

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ



آشنایی با ادبیات کهن ایران و جهان

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

رشته نمایش

گروه تحصیلی هنر

زمینه هنر

شاخه فنی و حرفه‌ای

لزیری، مهدی

۸۰۹

آشنایی با ادبیات کهن ایران و جهان/ مؤلف: مهدی لزیری. - تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های

آ ۴۳۹ ل

درسی ایران.

۱۲۴ ص. : مصور. - (فنی و حرفه‌ای)

متون درسی رشته نمایش گروه تحصیلی هنر، زمینه هنر.

برنامه‌ریزی و نظارت، بررسی و تصویب محتوا: دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش

وزارت آموزش و پرورش.

۱. ادبیات. ۲. ادبیات باستانی. ۳. ادبیات ایرانی. الف. ایران. وزارت آموزش و پرورش. دفتر تألیف

کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش. ب. عنوان. ج. فروست.





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب : آشنایی با ادبیات کهن ایران و جهان - ۶۲۳ - ۲۱۰
- پدیدآورنده : سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف : دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف : مصطفی مختاباد، فریدون علیاری، اردشیر صالح‌پور، احمد نوری، حمیدرضا جهانی و نگین صادقی‌پور (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری : مهدی لژی‌ری (مؤلف) - محمود طاووسی، داریوش مؤدبیان (ویراستاران علمی) - جعفر ربانی (ویراستار ادبی)
- شناسه افزوده آماده‌سازی : اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان : زهره بهشتی شیرازی (صفحه‌آرا) - محمدحسن معماری (طراح جلد) - خان علی صیامی (عکاس) - محمدباقر آقامیری (تصاویر مینیاتور)
- ناشر : تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن : ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وب‌گاه : www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویخش) تلفن : ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- سال انتشار و نوبت چاپ : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ نهم ۱۴۰۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



بمنز عبارتست از دمیدن روح عهتد دانسانها

امام خمینی «قدس سره»

هنرآموزان محترم، هنرجویان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب کتاب‌های درسی از طریق سامانه «نظرسنجی از محتوای کتاب درسی» به نشانی «nazar.roshd.ir» یا نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ ارسال کنند.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فهرست مطالب

- ۵ فصل اوّل — دورهٔ زبان‌ها و ادبیات ایران باستان
درس اوّل
- ۶ مناجات
- ۸ ادب و ادبیات
درس دوم
- ۱۰ دورهٔ زبان‌ها و ادبیات ایرانی باستان و نمونه آثار بازمانده از آن دوران
درس سوم
- دورهٔ زبان‌ها و ادبیات ایرانی میانه و نمونه آثار بازمانده از آن دوران
(حدود ۲۲۶ ق.م — ۶۳۶ میلادی)
- ۱۶ آثار ادبی — مذهبی دیگر مربوط به دوران ساسانیان
درس چهارم
- ۲۰ ارداویراف‌نامه
- ۲۱ ایاتکار زریران (یادگار زریران)
- ۲۳ کارنامهٔ اردشیر بابکان
- ۲۶ فصل دوم — نثر فارسی بعد از اسلام
درس پنجم
- ۲۷ نثر فارسی پس از انقراض ساسانیان تا نیمهٔ اوّل قرن ششم

	درس ششم
۳۱	ترجمه تفسیر طبری
۳۴	تاریخ بلعمی
	درس هفتم
۳۶	تاریخ بیهقی
۳۹	کیمیای سعادت
۴۲	فصل سوم — نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم
۴۳	درآمدی بر نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا هشتم
	درس هشتم
۴۴	مقامات حمیدی (قرن ششم)
۴۶	کلیله و دمنه (قرن ششم)
	درس نهم
۴۸	اسرار التوحید (نیمه دوم قرن ششم)
۴۸	حکایت پیر طنبورزن
۵۰	مرد کامل
	درس دهم
۵۲	سعدی شیرازی (قرن هفتم)
۵۴	تذکره الاولیاء
۵۷	فصل چهارم — درآمدی بر نثر فارسی از قرن هشتم تا سیزدهم
	درس یازدهم
۶۱	تاریخ شاه عباس دوم
	درس دوازدهم
۶۴	صائب تبریزی
۶۵	دره نادره

۶۷ فصل پنجم — نثر فارسی از قرن سیزده به بعد

درس سیزدهم

۶۹ قائم مقام فراهانی

۷۱ فروغی بسطامی

درس چهاردهم

۷۳ عبدالرحیم طالبوف

۷۴ سید محمدعلی جمالزاده

۷۶ علی اکبر دهخدا

۷۹ فصل ششم — آثار ادبی منظوم

درس پانزدهم

۸۰ اشعار حماسی

۸۲ دقیقی طوسی

۸۲ شاهنامه فردوسی

درس شانزدهم

۸۵ اشعار عرفانی

درس هفدهم

۹۱ اشعار اجتماعی

درس هیجدهم

۹۵ اشعار مرثی

۹۹ فصل هفتم — نمونه ادبیات کهن جهان

درس نوزدهم

۱۰۱ ادبیات یونان باستان

۱۰۳ اودیسه

۱۰۴ داستانهای ازوپ

درس بیستم

۱۰۶

ادبیات روم باستان

۱۰۸

ویرژیل

درس بیست و یکم

۱۱۰

ادبیات شرق در سده‌های میانه

۱۱۱

ادبیات هند

۱۱۲

ادبیات چین و ژاپن

درس بیست و دوم

۱۱۴

ادبیات غرب در سده‌های میانه

۱۱۵

نقش کلیسا

۱۱۵

ادبیات لاتین در قرون وسطی

۱۱۶

رشد ادبیات ملی

درس بیست و سوم

۱۱۷

ادبیات اسپانیای مسلمان

۱۱۸

میراث یونان و دوران رنسانس

درس بیست و چهارم

۱۲۰

بهشت گمشده (میلتون)

۱۲۰

دانته (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱) و کمدی الهی

۱۲۲

واژه نامه



مقدمه

ای خداوند قادر و یکتا
وی قدیم و عظیم و بی‌همتا
نور علم تو گر به ما نرسد
کوشش ما به هیچ جا نرسد

ادبیات عرصه‌ای است به پهنای سطح سیاره‌ی زمین که از آغاز حیات اجتماعی اقوام ملل مختلف شروع شده و تا انقراض عالم ادامه خواهد یافت. در عین حال آیین‌های تمام‌نمایی است که اوضاع فکری، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آداب و رسوم هر دوره و عصری را باز می‌تاباند.

نگاهی به متون مختلف ادبیات فارسی، نشانگر این واقعیت است که نیاکان ما، به حفظ هویت ایرانی و پاسداری از آیین‌های اهورایی پای‌بند بوده و بعد از تشرّف به آیین انور احمدی (ص) مبانی اسلامی را زیربنای فکری و فرهنگی خود قرار داده و مسایل فرهنگی را بر این پایه پی‌ریزی کرده‌اند.

با مطالعه‌ی آثار گران‌سنگ دوران پیشین، از زمان رودکی سمرقندی تا فراگیر شدن سبک خراسانی، و با بررسی روند کلی آثار منثور و منظوم، اهداف نویسندگان و متفکران بر ما روشن می‌شود.

شاهنامه که یک اثر حماسی بی‌نظیر در تمام طول تاریخ بشریت است از وجود قهرمانانی خبر می‌دهد که نام‌هایشان بر تارک تاریخ می‌درخشد. همه‌ی مردان و زنان شاهنامه، متّصف به صفات والای انسانی هستند و مظهر شجاعت و شهامت.

گلستان سعدی با شیوه‌ای نو مفاهیم ایمانی، اعتقادی و اخلاقی را بیان کرده و برخلاف اسلاف خود نقد را جایگزین مدح کرده است. سعدی علیه‌الرحمه با آثار خود جام جهان‌نمایی به

دست اخلاف خویش سپرده که بدون شک تا ادبیات باقی است نام او را زنده نگه خواهد داشت. همچنین باید از حافظ، این عارف فرزانه، که ریاکاری و ظاهرسازی را به نقد می‌کشد و مولانا جلال‌الدین که پله‌های عروج تا ملاقات با خدا را در پیش روی انسان می‌گستراند نام برد. اگر با دید وسیع به آثار کهن ادب فارسی بنگریم اوضاع فکری، اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی و حتی سیاسی کلیه‌ی جوامع پیشین را از لابه‌لای آثاری چون تاریخ بیهقی، چهارمقاله، منطق الطیر، کلیله و دمنه، گلستان و ... در خواهیم یافت.

امید فراوان می‌رود که پژوهشگران و روشنفکران معاصر نیز جوانان ما را با دیدگاه‌های رذیلت‌ستیز و فضیلت‌ستا آشنا ساخته و کاری کنند تا پیوند نسل حاضر با آثار ادبی گذشتگان، که سبب تداوم بخشیدن به هویت ایرانی - اسلامی ما خواهد بود، حفظ شود.

● شیوه‌ی مطلوب تدریس

۱- به طوری که گفته شد آثار ادبی گذشتگان همانند گنجینه‌های نفیس و پرارزشی هستند که ممکن است جوان امروزی ما از وجود آن اطلاع نداشته و یا اهمیت و ارزش آن را نداند. پس بر همکاران محترم فرض است تا ابتدا ذهن دانش‌آموزان و هنرجویان را به این امر معطوف کرده و با استفاده از تجربیات خود درهای معرفت و شناخت فرهیختگان و نویسندگان گذشته را فراروی این یویندگان و جویندگان بگشایند.

۲- برای توفیق دانش‌آموزان در امر یادگیری، لازم است دبیران محترم ابتدا متن درس را یک بار قرائت کرده و سپس به زبان ساده بیان داشته و اجازه دهند مفاهیم موجود در متن توسط خود دانش‌آموزان صیقل خورده و استخراج گردد. زیرا این امر سبب درک و فهم بیشتر شده و موجب التذاذ معنوی دانش‌آموزان خواهد بود.

۳- توضیح و تشریح کلمه به کلمه‌ی متون کتاب حاضر توصیه نمی‌شود. بهتر است به ملاک‌های کلی بسنده کرده، اجازه داده شود تا هنرجویان از چشمه‌ی زلال و جوشان این آثار سیراب شوند.

۴- تقسیم‌بندی دروس با در نظر گرفتن ساعات درسی، فعالیت‌های کلاسی تدوین گردیده است. لکن دبیران ارجمند می‌توانند به شرط عدم خروج از محتوی درس، تقسیم‌بندی دلخواه را انجام دهند.

۵- با عنایت به امر پژوهش بر آن شدیم تا در انتهای هر درس بخشی را به این امر اختصاص دهیم. لذا همکاری دبیران معزز سبب خواهد شد دانش‌آموزان علاوه بر کار در کلاس به تحقیق و مطالعه‌ی آثار نویسندگان و خلاصه‌نویسی آن‌ها بپردازند.

۶- چون کتاب حاضر جهت استفاده‌ی رشته‌های هنری مهیا گردیده، سعی شود در هنگام تدریس از وسایل کمک آموزشی مانند موسیقی، فن بیان، شیوه‌های نمایشی و ... استفاده گردد زیرا که این امر سبب حضور لحظه‌به‌لحظه و دایمی هنرجویان در کلاس خواهد بود.

کتاب حاضر در جهت پاسداری از یادگارهای ادبی پیشینیان، شناساندن اندیشمندان ایران و جهان، بی‌بردن به توانایی ذهنی و علمی آن‌ها و به امید راه‌یافتن به اصالت‌های فرهنگی و هنری تدوین گردیده است.

● ساختار کتاب

۱- کتاب حاضر به هفت فصل تقسیم شده که هر فصل اساسی‌ترین مراحل تاریخی ادبیات ایران و جهان را شامل می‌شود.

۲- در ابتدای هر فصل علاوه بر طرح اهداف کلی فصل، در آمدی نیز آورده شده تا زمینه‌ی درک و فهم مطالب بهتر فراهم شود.

۳- در انتخاب نمونه‌های ادبی تلاش گردیده متونی برگزیده شود که علاوه بر زیبایی، پختگی و سادگی، مفاهیم والای ارزش‌های انسانی و اخلاقی را نیز دربر داشته باشد.

۴- به‌خاطر آشنایی خواننده با صاحبان آثار ادبی، در ابتدای هر اثر، تاریخ زندگانی صاحب اثر به‌صورت خیلی خلاصه آورده شده است، تا ضمن آشنایی، سیر تاریخی مطالب نیز حفظ گردد.

۵- در پایان هر فصل سؤالاتی تحت عنوان «خودآزمایی» طرح گردیده که با رهنمودهای دبیران محترم، هنرجویان خواهند توانست بیش‌تر به زوایای پنهان اثر بی‌برده و با کشف مفاهیم مستتر در آن لذت برند.

۶- در این درس سعی شده نقش محوری به دانش‌آموز و هنرجو سپرده شود و دبیران محترم راهنمایی‌های لازم را انجام داده و استنتاج نهایی را به عهده گیرند.

۷- واژه‌نامه‌ی پایانی کتاب تنها به بیان معنی بعضی از لغات پرداخته و بقیه را به عهده‌ی هنرجویان و دبیران محترم وانهاده است. این امر موجب تقویت روحیه‌ی پژوهش و تحقیق خواهد شد.

۸- به منظور تقویت حس زیبایی‌شناسی و کاستن از ثقل مطالب، برخی از صفحات کتاب با عکس‌های رنگین آراسته شده است.

۹- به‌خاطر دسترسی سریع به منابع، فهرست آن‌ها در پایان هر فصل آورده شده است.
۱۰- با توجه به این‌که کتاب حاضر، همراه با کتب ادبیات مربوط به این دوره تدریس می‌شود، لذا از طرح مبحث زبان و اصول و قواعد مربوط به آن، ریشه‌یابی لغات و پاره‌ای از مباحث غیرضروری خودداری گردید.

۱۱- به جهت انبساط خاطر هنرجویان و ایجاد تنوع بیش‌تر، کلمات قصار بزرگان و همین‌طور مطالب طنز و اخلاقی نیز تحت عنوان «نکته»، «طنز» و یا «حکایت» در انتهای هر فصل گنجانده شده است تا ضمن تغییر و تنوع موضوع سبب رسوب برخی از مطالب اخلاقی در ذهن هنرجو گردد.

هدف کلی

آشنایی با نمونه‌های نظم و نثر ادبیات کهن ایران و جهان تا حدودی که تشخیص نوع پرداخت و مضامین دوره‌های مهم تاریخ ادبیات کهن ایران و جهان ممکن گردد.

دوره‌ی زبان‌ها و ادبیّات ایران باستان

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با خواجه عبدالله انصاری و نوع نثر او در مناجات‌نامه
- ۲- آشنایی با اقوام اولیه ایران و ادبیّات آن دوران
- ۳- آشنایی با نمونه‌های نثر قبل از اسلام
- ۴- آشنایی با ادبیّات دوران هخامنشی، اشکانی و ساسانی
- ۵- آشنایی با اندیشه و باورهای مردم این

دوران

- ۶- تجربه‌اندوزی از گنجینه‌های علمی و

ادبی این دوران

- ۷- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



مناجات



خواجه عبداللّه انصاری از دانشمندان و عارفان قرن پنجم هجری است که در هرات متولد شد.

از آثار معروف او الهی‌نامه، زادالعارفین، مناجات‌نامه و رساله‌ی دل و جان را می‌توان نام برد.

مناجات‌های خواجه عبدالله مملوّ از مضامین عرفانی بوده و به صورت نثر مسجع و بسیار لطیف و دل‌نشین بیان شده است. خواجه در سال ۴۸۱ ه.ق. در هرات بدرود حیات گفت.

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه‌ی تو هر دو جهان را چه کند

ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی، و ای احدی که در ذات و صفات بی‌همتایی و ای خالقی که راهنمایی و ای قادری که خدایی را سزایی، به ذات لایزال خود و به صفات با کمال خود و به عزّت و جلال خود و به عظمت جمال خود (۱) که جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده و چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به.

الهی اگر به دوزخ فرستی دعوی دار نیستم، و اگر به بهشت فرمایی بی جمال تو خریدار نیستم. مطلوب ما برآر که جز وصال تو طلبکار نیستم.

الهی روزگاری تو را می‌جستم خود را می‌یافتم، اکنون خود را می‌جویم و تو را می‌یابم (۲)
الهی اگر خامم پخته‌ام کن، و اگر پخته‌ام سوخته‌ام کن.

الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است* (۳)

سخن کوتاهی درباره‌ی ایران و شکل‌گیری تاریخ آن

واژه‌ی «ایران» اسم مکان است، به معنی زیستگاه ایرانیان. اطلاق نام «ایران» به سرزمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم از سه هزار سال پیش صورت گرفته است، یعنی از هنگام ورود «آریایی»ها به این سرزمین، بنابراین نمی‌دانیم که پیش از آمدن آریایی‌ها ایران چه نام داشته است.

آریایی‌ها، شاخه‌ای از قوم هند و ایرانی هستند و آن خود شاخه‌ای از قوم بزرگ و مفروض هند و اروپایی است. این اقوام در سده‌های پایانی هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد، از سکونت‌گاه اصلی خود که در مناطق سیبری قرار داشت، برای دستیابی به زیستگاه بهتر، زمین‌های حاصل خیزتر و آب و هوایی مناسب‌تر، به داخل آسیا مهاجرت کردند. در همان آغاز گروهی از آنان به سوی اروپا رفتند که به آنان «هند و ژرمنی» یا «هند و اروپایی» گفته می‌شود و نیمی دیگر به طرف جنوب آمدند که به اینان «هند و ایرانی» اطلاق شده است. از این گروه قبایلی به شبه قاره‌ی هند رهسپار شدند که اقوام «هندی» را تشکیل دادند و بقیه به فلات ایران وارد شدند که به نام «آریایی» یا «ایرانی» خوانده شدند.

بنابه نقل هرودت، مورخ یونانی، در کتاب بزرگ خود «تواریخ»، نام تعدادی از اقوام ایرانی عبارت بود از: مادها، پارس‌ها، سکاها، پرن‌ها، پرتوه‌ها و ... که از این میان، مادها در نواحی آذربایجان و اصفهان و ری و همدان ساکن شدند و توانستند در اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد، نخستین حکومت را در این سرزمین بنیان بگذارند. در اواسط هزاره‌ی اول پیش از میلاد، پارس‌ها در جنوب و کناره‌های دریای جنوبی فلات اقامت گزیدند و نام خود را به این سرزمین دادند که نام سرزمین پارس یا فارس و همچنین نام دریای جنوبی، یعنی دریای فارس یا خلیج پارس، یادگار همان ایام است. پارس‌ها دومین حکومت گسترده را در ایران پدید آوردند و با افزودن سرزمین‌هایی در شرق و غرب، که از دره‌ی سند تا شمال آفریقا را شامل می‌شد، شاهنشاهی خود را توسعه بخشیدند. بدین‌گونه زبانی هم که اینان بدان گفت‌وگو می‌کردند «پارسی» و بعدها فارسی نامیده شد که زبان امروز

* این نمونه‌ای از تر مسجع است که در مناجات خواجه عبدالله انصاری بیش‌تر به چشم می‌خورد.

مردم ایران دنباله و صورت تحوّل یافته‌ی همان زبان است. چون بنیان‌گذار یا بزرگ قبیله‌ی پارس‌ها، هخامنش نام داشت، پادشاهان این سلسله خود را هخامنشی خواندند که حکومت آنان تا سال ۳۳۰ ق.م در این سرزمین‌ها بر جا بود. بنابر نوشته‌ی داریوش بزرگ در بیستون، هخامنشیان ۲۸ ایالت را تحت سیطره‌ی خود داشتند.

ادب و ادبیات

ادب: واژه‌ی ادب، واژه‌ای فارسی است و از ریشه‌ی دَب آمده است. واژه‌های دبیر، دبستان، دبیرستان و ... از این ریشه است. در فرهنگ لغات برای این واژه معنی‌های گوناگونی نوشته‌اند و بیش‌تر آن را مترادف با دانش و فرهنگ دانسته‌اند و علم ادب را به معنی آشنایی با فن‌هایی دانسته‌اند که به‌وسیله‌ی آن‌ها، انسان می‌تواند راه بازشناختن خوب را از بد و درست را از نادرست فراگیرد. این فن‌ها را چنین نام برده‌اند: «لغت، صرف، نحو، اشتقاق (دستور زبان)، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، خط، انشا، تاریخ و ...» (دایرةالمعارف مصاحب)

تاریخ ادبیات

تاریخ ادبیات عبارت است از بیان و بررسی تحولات ادبی و هنری و فکری که در طول حیات ملّتی رخ داده، آثاری که به زبان یا زبان‌های آن‌ها نوشته شده، شرح حال پدیدآورندگان آن آثار و بیان و بررسی نوع هنرها یا فنون به‌کار رفته در آن‌ها.

ادبیات ایران

زبان و ادبیات ایران از زمان به‌وجودآمدن سرزمینی به نام «ایران» سه دوره یا سه مرحله‌ی تاریخی را پشت سر گذاشته است:

- ۱- دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی باستان (از هنگام تشکیل دولت ماد تا پایان هخامنشیان - یعنی از اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا ۳۳۰ قبل از میلاد)
- ۲- دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی میانه (از پایان حکومت هخامنشیان تا پایان ساسانیان ۳۳۰ ق.م - ۶۳۶ م)
- ۳- دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی نو (از هنگام استیلای عرب و در حقیقت قرن سوم و چهارم هجری به بعد)

توضیحات

- ۱- صفات خداوند تبارک و تعالی را به دو دسته‌ی عمده تقسیم کرده‌اند که عبارت است از صفات جلالیه و جمالیه که هر کدام خود مجموعه‌ای از صفات لایزال خداوند را شامل می‌شود. در این جا خواجه به جمیع صفات خداوند سوگند یاد می‌کند.
- ۲- هر کس که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است.
- ۳- خدایا اگر هم مجرم هستم از دوستان هستم و طالب بخشش و عفو.

خودآزمایی

- ۱- نثر آغازین کتاب چه نوع نثری است؟
- ۲- منظور از جمله‌ی «اگر به بهشت فرمایی بی‌جمال تو خریدار نیستم» چیست؟
- ۳- نمونه‌ی دیگری از مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری را در کلاس بخوانید.
- ۴- آریایی‌ها از چه قومی بودند؟
- ۵- سه قوم از اقوام اولیه‌ی ایران را نام ببرید.
- ۶- تاریخ ادبی ایران به چه دوره‌هایی تقسیم می‌شود؟

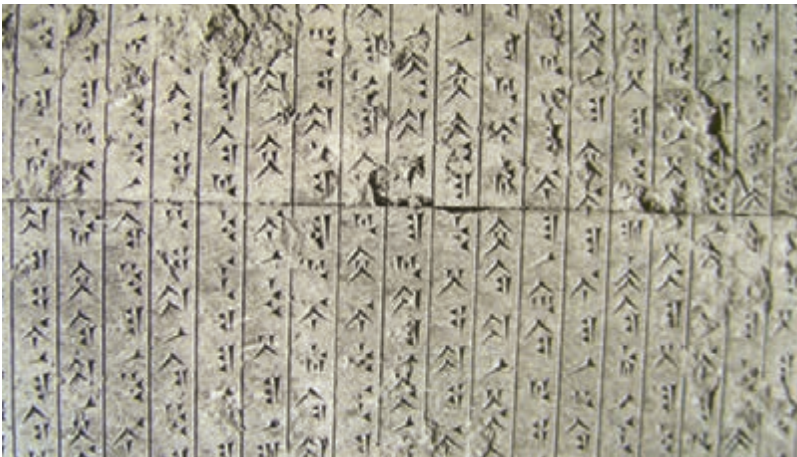
دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی باستان و نمونه آثار بازمانده از آن دوران

در این دوره، چهار زبان وجود دارد که عبارت‌اند از زبان‌های سکایی، مادی، فارسی باستان و اوستایی. نام هریک از سه زبان‌ها اول منتسب به نام اقوامی است که به آن زبان‌ها تکلم می‌کردند و زبان چهارم، یعنی زبان اوستایی، زبان دینی مردم ایران و منتسب به کتاب اوستا، کتاب مقدس پیامبر ایرانی زردشت است.

در بین زبان‌های باستانی ایران، تنها زبان فارسی باستان خط و نوشتار داشت و آثاری از آن باقی مانده است. بیش‌ترین آثار به خط فارسی باستان و شامل نوشته‌ها و فرمان‌های شاهان هخامنشی و اکثراً مطالب سیاسی – تاریخی است که از این جهت بسیار ارزشمند است ولی فاقد ارزش ادبی به معنای خاص آن می‌باشد.

خط زبان فارسی باستان را خط میخی خوانده‌اند زیرا حروف الفبای آن از کنار هم قرارگرفتن نشانه‌هایی که شکل میخ‌اند پدید آمده است.

خط میخی برگرفته از خط میخی عیلامی و بابلی (همسایگان غربی ایران) و صورت تکامل یافته‌ی آن‌ها بوده است. مهم‌ترین آثار بازمانده از خط و زبان فارسی باستان عبارت‌اند از: لوحه‌ی زرین آریارمن، لوحه‌ی زرین آرشام و کتیبه‌ی کورش در پاسارگاد. منشور یا فرمان کورش کبیر، کتیبه





داریوش بزرگ در بیستون، کتیبه‌های داریوش در تخت جمشید و نقش رستم و شوش، الواح به دست آمده در مصر، کتیبه‌ی گنج‌نامه‌ی همدان، کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید و شوش و گنج‌نامه در وان و نیز لوح سنگی او، کتیبه‌ی اردشیر اول در تخت جمشید، کتیبه‌ی داریوش دوم در شوش، کتیبه‌ی اردشیر سوم در شوش و لوح زرین او

در همدان و کتیبه‌ی وی در گنج‌نامه‌ی همدان، بالاخره کتیبه‌های آرامگاه‌های اردشیر سوم و داریوش کبیر و اردشیر سوم در تخت جمشید.

بزرگ‌ترین کتیبه‌های فوق مربوط به داریوش، در کوه بیستون (بغستان) است که در آن جریان طغیان گئوماتا و غلبه‌ی داریوش بر او یاد شده و نام کشورهای تابعه نیز در آن آمده است. اغلب این کتیبه‌ها با ستایش «اهورامزدا» آغاز می‌گردد. این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که ما ایرانیان از سه هزار سال پیش، مردمی موحد و خداشناس بوده‌ایم.

ترجمه‌ی نمونه‌ای از کتیبه‌های شاهان هخامنشی چنین است :

«خدای بزرگ [است] اهورامزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید، که داریوش را شاه کرد. یک شاه از بسیاری، یک فرماندار از بسیاری...»
(از کتیبه‌ی داریوش کبیر در نقش رستم)

درباره‌ی این که چرا آنان هخامنشی خوانده شده‌اند، داریوش کبیر در کتیبه‌ی بزرگ خود در بیستون می‌گوید :

«من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه کشورها، پسر ویشتاسب، نوه‌ی ارشام هخامنشی، داریوش شاه گوید : پدر من ویشتاسب، پدر ویشتاسب ارشام، پدر ارشام اریارمن، پدر اریارمن چیش پیش، پدر چیش پیش هخامنش [بود]. داریوش شاه گوید بدین جهت ما هخامنشی خوانده می‌شویم...»

لازم به یادآوری است که غیر از خط میخی پارسی که کتیبه‌ها با آن نوشته می‌شده و در حقیقت خط و زبان ملی و رسمی بوده، در آن زمان خط میخی دیگری نیز به زبان آرامی در ایران وجود داشته که نوشتن آن آسان‌تر از خط میخی پارسی بوده است. خط میخی عیلامی هم در دستگاه‌های دولتی هخامنشیان رایج بوده است که از نمونه‌های بازمانده‌ی آن در حفاری‌های باستان‌شناسی تخت جمشید طی سال‌های ۱۳-۱۳۱۲ شمسی حدود ۴۰۰۰۰ لوحه‌ی گلی یافت شد که مربوط به بایگانی دیوانی زمان داریوش بزرگ می‌باشد.

اوستا و زبان اوستایی

چنان‌که گفته شد، زبان اوستایی منسوب است به اوستا، کتاب مقدس زردشت پیامبر ایرانی. این زبان همواره به‌عنوان یک زبان دینی از زمان زردشت (حدود ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد) مورد استفاده بود، لذا زبانی باستانی و مربوط به دوره‌ی ایران باستان می‌باشد.

باید دانست که اوستا برای قرن‌ها مکتوب نبود و مطالب و دستورات آن سینه به سینه در میان زردشتیان انتقال یافت تا این که در دوره‌ی زبان‌های ایرانی میانه، یعنی زمان ساسانیان، احتمالاً در دوران اردشیر بنیان‌گذار سلسله‌ی ساسانی و یا شاپور اول، از همین سلسله، به رشته‌ی تحریر درآمد.

متن اوستای کهن شامل بیست و یک نسک یا جلد بوده است که به مرور زمان در اثر حوادثی که در تاریخ ایران پیش آمده، بسیاری از آن از بین رفته است. اوستای موجود تنها بخشی از اوستای کهن و شامل پنج کتاب است به نام‌های:

۱- یسنا: که شامل ۷۲ فصل است و هر فصل آن «هات» یا «ها» نامیده می‌شود. مهم‌ترین بخش یسنا «گاهان هفده هات» می‌باشد که کهن‌ترین بخش اوستا و سروده‌های خود پیامبر زردشت نیز هست.

۲- ویسپرد: (یعنی همه‌ی بزرگان دین) که شامل ۲۴ فصل یا «کرده» است و هر کرده خود شامل بندهایی است.

۳- یشتها: (یعنی نیایش‌ها) که شامل ۲۱ «یشت» است.

۴- ونیداد: (یا: وی دیوداد، یعنی قوانین ضد دیو) که شامل ۲۲ «فرگرد» یعنی فصل است.

۵- خرده اوستا: (یعنی اوستای کوچک) که خلاصه‌ای است از اوستای دوره‌ی ساسانی که به‌وسیله‌ی موبد بزرگ زمان شاپور دوم (۳۹۰-۳۷۹ م) به‌وسیله‌ی آذرباد مهر اسپندان، گردآوری و نوشته شده است.

اهمیت اوستا

اوستا افزون بر آن که کتاب مقدس دینی ایرانیان باستان و زردشتیان امروز و دارای دستورالعمل‌های اخلاقی و دینی است، از نظر ادبیات کهن ایرانی، دربر دارنده‌ی مطالب مهمی از باورهای کهن ایرانیان و اساطیر ایران، شامل عقیده‌ی آنان نسبت به آفرینش و مرگ و رستاخیز و غیره است. همین مطالب بعدها سبب پیدایش افسانه‌ها و حماسه‌های ملی ایرانیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها، خدای‌نامه‌ها و بهمن‌نامه و غیره و از همه مهم‌تر شاهنامه‌ی فردوسی گردیده است.

از این اساطیر، چنین برمی‌آید که پیش از تشکیل دو سلسله‌ی پادشاهی ماد و هخامنشی، دو سلسله‌ی پادشاهی دیگر در ایران اصلی یا «ایرانویج» وجود داشته است که اولی «پیشدادیان» (یعنی نخستین قانون‌گذاران) بوده‌اند که پایه و اساس تمدن را در این سرزمین بنیان نهاده‌اند. نام شاهان این سلسله بدین گونه برشمرده شده است: کیومرث (که بنابراین باورها، نخستین انسان و نخستین شاه بوده). هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب، زو و گرشاسب که جمعاً حدود ۲۵۰۰ سال سلطنت کرده‌اند. سلسله‌ی پادشاهی اساطیری دیگر «کیانیان» بوده‌اند که به ترتیب پادشاهان آن سلسله عبارت بوده‌اند از: کی قباد، کی کاووس، کی خسرو، کی لهراسب، کی گشتاسب، بهمن، همای، داراب و دارا؛ که دارا یا دارای دارایان به دست اسکندر مقدونی مغلوب و کشته شده است.

چنان که ملاحظه می‌شود وقایع پایان سلسله‌ی اساطیری کیانیان با وقایع پایانی سلسله‌ی پادشاهی تاریخی هخامنشیان درهم شده است.

در اوستا به مسئله‌ی آفرینش موجودات نیز پرداخته شده است بر این اساس، اهورامزدا خدای آفریننده‌ی همه‌ی موجودات نیکوی جهان است، لکن همواره مورد تعرض اهریمن، که موجودی فناپذیر است و همراه اهورامزدا به وجود آمده می‌باشد، لکن در سرانجام جهان، اهریمن نابود می‌شود و اهورامزدا و آفریده‌های او باقی خواهند ماند تا رستاخیز صورت گیرد. بنابراین باورها ظهور زردشت در زمان سلطنت کی گشتاسب اتفاق افتاده است.

اوستا، یکی از آثار بسیار برجسته‌ی فرهنگ ایرانی و بشری است که به باورها و آیین‌ها و دستورالعمل‌های اخلاقی و نیز اساطیر کهن ایرانی پرداخته است. این کتاب به اکثر زبان‌های زنده‌ی دنیا و نیز به زبان فارسی ترجمه شده است. اصل اوستا در روزگار کهن به صورت شعر هجایی بوده است. نوشتن و کتابت اوستا، چنان‌که اشاره شد حداقل با هزار سال فاصله از زمان پیدایش آن، در دوران ساسانیان صورت گرفت و خط آن خطی بود که از الفبای فارسی میانه (پهلوی) اخذ شده و کامل گردیده بود و می‌توان گفت که کامل‌ترین خط ایرانی در طول تاریخ بوده است.

هخامنشیان سه پایتخت مهم به نام‌های تخت جمشید، شوش و همدان داشتند که در فصول مختلف سال از آن‌ها استفاده می‌کردند. پس از آن که اسکندر مقدونی به ایران تاخت و حکومت تضعیف شده‌ی هخامنشیان را در سال ۳۳۰ ق م برانداخت، مدتی (حدود ۹۰ سال) جانشینان او به نام سلوکیان در ایران حکومت کردند اما با تمام کوششی که برای از بین بردن فرهنگ ایرانی کردند به این کار موفق نشدند. سرانجام قوم پرتو‌ها (پارت‌ها) آنان را از ایران راندند و دوباره حکومتی ایرانی و ملی در این سرزمین به وجود آوردند. پارت‌ها را به مناسبت نام بنیان‌گذار آن — ارشک یا اشک — اشکانی خوانده‌اند. دولت اشکانیان هرچند به گستردگی شاهنشاهی هخامنشی نبود، اما دوباره نام ایران و ایرانی را در جهان آن روز مطرح کرد. پارت‌ها حدود ۴۷۵ سال (یعنی تا سال ۲۲۶ میلادی) سلطنت کردند و از نو فرهنگ و هنر و زبان‌های ایرانی را رونق بخشیدند و به حق مجد و عظمت دیرین را زنده ساختند. در تداوم این اوضاع، ساسانیان که قبیله‌ای پارسی بودند با برانداختن اشکانیان حکومت را به دست گرفتند (در سال ۲۲۶ م) تا این که در سال ۶۳۶ میلادی که با ضعف حکومت مرکزی، مورد تعرض همسایگان غربی ایران که با ظهور و طلوع دین اسلام قدرت یافته بودند، قرار گرفتند. در این ماجرا چون عامه‌ی مردم ایران از حکومت خود رضایت نداشتند و فشارهای سیاسی و مذهبی حاکم بر آنان دیگر قابل تحمل نبود، مقاومتی از خود نشان ندادند و بدین طریق شاهنشاهی ساسانی منقرض گردید. با ورود دین مبین اسلام به کشور ما ایرانیان به اسلام گرویدند و دوران تازه‌ای در این سرزمین شکل گرفت که با دگرگونی‌هایی تا به امروز ادامه دارد.

نکته

دشمنان تو بهترین راهنمایان تو‌اند.
زیرا دشمن عیب تو را می‌گوید و در رفع آن می‌کوشی،
ولی دوست تو آن را می‌پوشاند و عیب بر تو می‌ماند.

ابوحیان توحیدی

خودآزمایی

- ۱- ثر قبل از اسلام به چند دوره تقسیم شده است؟
- ۲- اکثر نوشته‌ها و فرمان‌های زمان هخامنشیان در چه موردی است؟
- ۳- از کتیبه‌های به‌جامانده‌ی دوره‌ی هخامنشی چه نکات اخلاقی را متوجه می‌شویم؟
- ۴- ایرانیان در زمان هخامنشیان به چه زبانی سخن می‌گفتند؟
- ۵- نام پایتخت‌های هخامنشیان را ذکر کنید.
- ۶- مهم‌ترین محل ثبت الواح داریوش را نام ببرید.
- ۷- اوستا متشکل از چند کتاب است و نام آن کتب چیست؟
- ۸- نیروهای خیر و شر موجود در اوستا را نام ببرید.
- ۹- نخستین بار چه کسی به جمع‌آوری اوستا دست زد؟

دوره‌ی زبان‌ها و ادبیات ایرانی میانه و نمونه‌ی آثار بازمانده از آن دوران (حدود ۲۲۶ ق م — ۶۳۶ میلادی)



زبان‌های ایرانی میانه که از پایان حکومت سلوکیان تا قرن سوم هجری ادامه یافت شامل زبان‌های گوناگونی می‌شود. (البته برخی از این زبان‌ها تا قرن هفتم هجری نیز ادامه داشته‌اند، مانند زبان خوارزمی)

این زبان‌ها از نظر موازین زبانی و ناحیه‌ی جغرافیایی مربوط به منطقه‌ی رواج آن‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف — زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی که خود به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌گردند و هریک دارای ادبیات مخصوص خود می‌باشند، که زبان‌های سُغدی و خوارزمی جزو زبان‌های شرقی شمالی و خُتنی و بلخی جزو زبان‌های شرقی جنوبی هستند (یعنی سرزمین‌هایی که امروز در محدوده‌ی جغرافیایی ایران نیستند).

ب — زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی که خود به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند. زبان پارتی یا اشکانی یا پهلوی، شمالی است و فارسی میانه (پهلوی ساسانی) جنوبی است.

از زبان و خط اشکانی جز نوشته‌های کوتاهی بر روی پوست و سکه‌ها و برخی ظروف و یکی دو کتیبه‌ی کوچک که مربوط به دوران خود اشکانیان است، چیزی باقی نمانده است. اما از خط و

زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) خوشبختانه آثار فراوانی به جا مانده که در زمینه‌های گوناگون ادبیات، تاریخ، اساطیر، مذهب، شعر، اندرزنامه و ... نگاشته شده، که غنای فرهنگی ایران و ادبیات گسترده‌ی آن دوران را می‌نمایاند.

خط زبان‌های پهلوی (چه اشکانی و چه ساسانی) از الفبای آرامی اخذ شده بود و دارای اشکالات فراوان از نظر نوشتن و خواندن بود.

آثار بازمانده از این دوره را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد :



الف - آثار کتیبه‌ای: آثار کتیبه‌ای

بازمانده از دوران ساسانیان بسیار است و اغلب در غرب و جنوب غربی ایران امروز باقی مانده‌اند. این کتیبه‌ها برخی دوزبانه، هم به خط پهلوی اشکانی و هم به خط پهلوی ساسانی‌اند و برخی هم سه‌زبانه، یعنی یونانی، اشکانی و ساسانی.

این آثار مربوط به پادشاهان و یا

شخصیت‌های سیاسی و یا مذهبی دوران

ساسانیان می‌باشند، مانند: کتیبه‌های اردشیر، شاپور و نرسی و یا کریتیر موبد موبدان

ب - آثار کتابی: آثار کتابی بازمانده

از روزگاران ساسانیان نیز به چند دسته تقسیم می‌گردند :

۱- آثار دینی و تفسیرها و ترجمه‌های

اوستا که اصطلاحاً «زند» نامیده می‌شوند.

۲- آثار غیردینی، که از نظر

موضوعی خود شامل موضوعات مختلفی

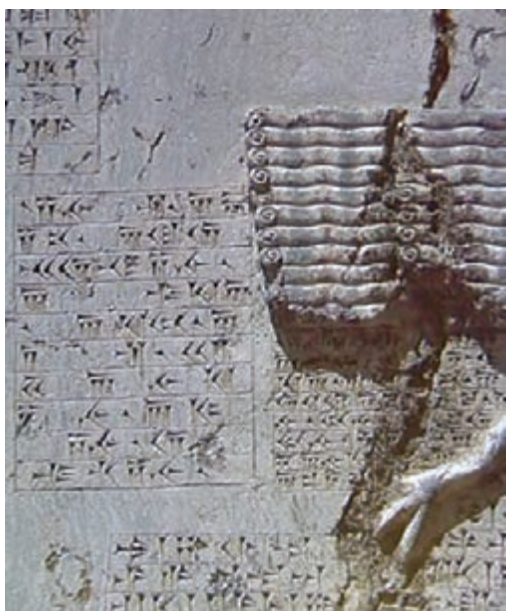
شامل فرهنگ لغت، دانش‌نامه، متون فلسفی

و کلامی، الهام و پیشگویی، ادبیات حماسی،

مناظرات، متون تاریخی و جغرافیایی، متون

حقوقی و قوانین شرعی و رساله‌های

کوچک در موضوع‌های مختلف می‌باشند.



مهم‌ترین این آثار، بدون در نظر گرفتن موضوع، عبارت است از :

- ۱- «دینکرت» یا احکام و شرایع دینی که یکی از بزرگ‌ترین آثار بازمانده به خط پهلوی است.
- ۲- «بندهش» یا آغاز آفرینش، که در بردارنده‌ی سی و شش فصل و موضوع آن آفرینش و تاریخ و داستان‌های اساطیری است.

- | | | |
|--------------------------|-----------------------------|--------------------------------|
| ۳- «گزیده‌های زادِ اسیرم | ۴- رادستان دینی | ۵- نامه‌های منوچهر |
| ۶- روایات پهلوی | ۷- شکند گمانیک و یچار | ۸- ارداویراف‌نامه |
| ۹- زند و هومن یسن | ۱۰- جاماسب‌نامه | ۱۱- گجستگ ابالیش |
| ۱۲- یادگار جاماسبی | ۱۳- یادگار بزرگمهر | ۱۴- اندرزهای آذربادمهر اسپندان |
| ۱۵- اندرز اوشنر دانا | ۱۶- مینوی خرد | ۱۷- یوست فریان واخت جادو |
| ۱۸- درخت آسوریک | ۱۹- کارنامه‌ی اردشیر بابکان | ۲۰- شایست‌نشایست ؛ |

هم‌چنین ده‌ها کتاب دیگر که هریک بازگوکننده‌ی فرهنگ و ادب، تاریخ و اساطیر، شعر و ادب، لغت و ... ایران پیش از اسلام می‌باشد. بسیاری از این کتاب‌ها به زبان‌های معتبر دنیا و برخی نیز به فارسی ترجمه شده‌اند.

دو کتاب «درخت آسوریک» و «یادگار زیران» نیز وجود دارد که از آثار دوره‌ی اشکانی بوده و در زمان ساسانیان به پهلوی ساسانی بازنویسی شده‌اند. یادگار زیران از نظر محتوی و سبک نگارش می‌تواند نخستین تعزیه‌ی ایرانی به‌شمار آید.

آثار ادبی - مذهبی دیگر مربوط به دوران ساسانیان

در کنار آثار بازمانده‌ی مربوط به دوران ساسانیان، باید به ادبیات مربوط به دین مانی و مانویان نیز اشاره کرد. مانی که خود را پیامبر می‌دانست در سال ۲۱۶ میلادی در بین‌النهرین زاده شد. روز تاج‌گذاری شاپور اول ساسانی به حضور وی رفت و کتاب «شاپورگان» را به وی اهدا نمود و اجازه‌ی تبلیغ رسمی آیین خود را از وی کسب کرد. مانی برای این که بتواند عقاید و آرای خود را به‌سادگی در اختیار همه‌ی مردم بگذارد خطی ابداع کرد که مشکلات خط پهلوی را نداشت (هر چند الفبای آن مأخوذ از خط پهلوی یا مشابه آن بود) و افزون بر آن نقاشی را نیز به خدمت گرفت و کتاب‌ها و نوشته‌های خود را مصور نمود شاید این اولین بار بود در دنیا که تصویرگری در خدمت کتابت درآمد. کار دیگر وی آن بود که عقاید و آرای خود را به زبان همان مردمی که برای آنان تبلیغ می‌کرد بیان می‌نمود. از این رو آثار بازمانده‌ی مانوی به اغلب زبان‌های ایرانی میانه مثل اشکانی، سُغدی، پهلوی و ساسانی تهیه شده و مقداری از آن‌ها هنوز هم موجود است. اینک به معرفی کوتاه برخی از آثار وی

که در کتاب «الفهرست» اثر ابن ندیم آمده است اشاره می‌کنیم :

۱- ارژنگ یا ارتنگ ۲- شاپورگان ۳- انجیل زنده ۴- گنج زندگان ۵- فرقاطیا ۶- رازها
۷- کاوان (غول‌ها) ۸- نامه‌ها ۹- زبور. بخش‌هایی از برخی از این آثار در کشفیات اوایل قرن بیستم
در ناحیه‌ی تورفان، ایالت سین کیانگ چین به دست آمد که مقداری از آن‌ها به زبان‌های انگلیسی،
آلمانی، فرانسوی و فارسی ترجمه شده و برخی به نثر و برخی به شعر است. در این کتاب‌ها، به
افسانه‌ی آفرینش و دستورهای دینی و غیره پرداخته شده است.

اینک به نمونه‌ای از فرگردهای وندیداد توجه کنید.

فرگرد اول از وندیداد :

۱- گفت اهور مزد به سپی تمه زرتشت : من آفریدم ای سپی تمه زرتشت جایی رامش بخش را
نبود هیچ جا شادی اگر هر آینه من نمی‌آفریدم ای سپی تمه - زرتشت جای رامش بخش را پس همه‌ی
مردم جهان آستومند* ایران ویج* را فراز می‌شد.

خودآزمایی

- ۱- زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی را نام ببرید.
- ۲- زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی را نام ببرید.
- ۳- انواع آثار ادبی بازمانده از دوران ساسانی را نام ببرید.
- ۴- کتب غیردینی دوران ساسانی در چه مقولاتی بودند؟
- ۵- بند هش چند باب است؟
- ۶- از مجموعه‌ی کتب دوران ساسانی ۵ کتاب را نام ببرید.

ارداویرافنامه

کتاب ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، از نوشته‌های دوره‌ی ساسانی است که در آن سیر و سفر در جهان دیگر و آگاهی از پاداش نیکوکاری و بادافره* بدکاری از دوره‌های کهن، اندیشه‌ی بشر را به خود جلب کرده است. گرچه در مذاهب توحیدی نیز به این مسائل اشاراتی شده است اما هیچ‌کدام همانند سیر و سفر ارداویراف مقدس نبوده، تا آن جا که بعد از هزار سال دانته نویسنده‌ی مشهور ایتالیایی کتاب معروف خود کمدی الهی را از روی همان کتاب نوشت.

ارداویراف مرد پاک و پرهیزگاری است که پیشوایان و موبدان دین زرتشتی او را برگزیدند تا سیری در جهان دیگر بکند و از روان درگذشتگان* آگاهی به‌دست آورد. این سیر معنوی در پیشگاه پیشوایان، از در آتشکده‌ی فرن بغ (یکی از آتشکده‌های مهم ایران) آغاز گردید. ارداویراف که در تمام عمر گناهی مرتکب نشده بود به حکم قرعه برای سیر انتخاب شد. او پس از شستن تن و پوشیدن جامه‌های نو، بر بستر پاک آرמיד و روان درگذشتگان یاد کرد و وصیت نمود و سه جام منگ (نوشابه‌ی تخدیری) گشتاسبی از پیشوایان دین گرفت و نوشید و اوراد* خاصی خواند و به خواب رفت و مدت هفت شبانه‌روز به همراه دو فرشته طبقات بهشت و دوزخ را بازدید کرد، همه‌ی نیکوکاران و بدکاران را دید و پیام آن‌ها را در روز هفتم به هم‌کیشان خود باز آورد.

نمونه‌ای از کتاب ارداویرافنامه

فرگرد ۱۳: دیدم روان زنان بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک‌گفتار، بسیار نیک‌کردار فرمانبردار را، با پوششی آراسته به زر و سیم و گوهر، که مطیع شوهران خود بودند.

* پرسیدم، ایشان کدام روانند.

* سروش پاس و ایزد آذر، گفتند این روان آن زنان است که به گیتی آب، آتش، زمین، گیاه،

گاو، گوسفند و همه‌ی آفریدگان نیک اورمزد را خشنود کردند.

* ایشان، مراسم دینی و مراسم نان مقدس را به جای می‌آوردند، ورد می‌خواندند و ستایش

ایزدان مینو و ایزدان گیتی می‌کردند و خوشنودی و یگانگی و ترس آمیخته با کرنش و فرمانبرداری از شوهر خود می‌کردند و به دین مزدیسنان، بی‌گمان بودند.



* در درستکاری کوشا، و از نادرستی گریزان بودند.
* مرا زیبا و با شکوه به نظر آمد.

ایاتکار زریران (یادگار زریران)

پس از اوستا، نخستین کتابی که برای گردآوری قسمتی از روایات ایرانی نگاشته شده و مربوط است به قرن سوم پیش از میلاد (عهد اشکانیان)، «ایاتکار زریران» است. این کتاب از پهلوانی‌ها و دلاوری‌های ایران پیش از اسلام سخن می‌گوید. باید گفت که تا سال ۱۹۳۲ میلادی از این کتاب اطلاعی در دست نبود، لیکن در همین سال «بنوئیست»^۱ ثابت کرد که کتاب حماسی «ایاتکار زریران» منظوم است و نه منثور*.

یادگار زریران مربوط است به «زریر» برادر گشتاسب، جنگ‌ها و دلاوری‌های او. از ظواهر امر چنین برمی‌آید که منظومه‌ی یادگار زریران بر اثر وارد کردن کلماتی برای توضیح و تفسیر از اصل خود دور افتاده و اگر آن کلمات و زواید حذف گردد، اشعار شش‌هجایی متعلق به دوران اشکانیان به‌دست خواهد آمد.

یادگار زریران، منظومه‌ای مذهبی و قهرمانی است و گاهی مضامینی همانند شاهنامه در آن دیده می‌شود. لیکن از لحاظ بیان احساسات و توصیف احوال از اسلوب زمان خود یعنی ادبیات دوران اشکانی پیروی می‌کند.

۱- بنوئیست Benneveniste محقق و پژوهشگر قرن بیستم میلادی است.

خلاصه‌ی داستان یادگار زریران چنین است :

پس از ظهور زردشت، گشتاسب و پیروان او به دین بهی درآمدند. ارجاسپ پادشاه خیونان از این امر آگهی یافت و سخت برآشفته و دو تن از نزدیکان خود یعنی «ویدرفش جادو» و «نام خواست» پسر هزار را نزد گشتاسب فرستاد و از او خواست تا ترک آیین جدید کند. گشتاسب نپذیرفت و به درخواست برادر کوچک‌تر خود «زریر» قرار جنگ با ارجاسپ را گذاشت. در این جنگ «زریر» پس از دلاوری‌های زیاد کشته شد و پسر او به نام «بستور» به کین‌خواهی پدر ویدرفش را به قتل رسانید. سرانجام بستور با کمک و همیاری «سپنددات» پسر گشتاسب و «گرامیک کرت» پسر جاماسپ، سپاه توران را شکست داد و ارجاسپ به توران گریخت.



اکنون برای آشنایی بیشتر و بهتر، قطعه‌ای از این کتاب را می‌خوانیم :

ویشناسپ به زریر فرمان داد : بکوه بغان - آتش بفرمای کردن - به شهر و پهلوانان - بگوی که جز مغ مردان - که آتش بهرام - ستایند و نگاه دارند - از ده تا هشتاد سال - هیچ مرد به مپاید* -

چنان کنید که دو ماه دیگر - به درگاه وشتاسپ آید - اگر نیاید و به درگاه مابشید - آن گاه شما را بدار - بفرماییم کرد - پس همه ی مردم - به درگاه وشتاسپ شاه - به سپاهی آمدند - **تومبک*** و شیپور بزدند - و در سه تخمک* بانگ کردند - کاروانی پدید آوردند - یلبانان بر پیل رفتند - شتربانان با شتر - و ورتین دار به ورتین* - تبرکها بسیار بود - کیشها* پر از تیر - و بس زره روشن - بس زره چهار کرد* - کاروان ایران چندان بود - که بانگشان بر آسمان - و پای به دوزخ می شد - گذرگاهها بیربند - آبها بیاشفتند - ایدون* که تا یک ماه - آب خوردن نمی شایست - به روز روشنی نبود - مرغ نشیم* نمیدید - و چنان بود که براسبان - و بر تیغ نیزه کان - و بر ستیغ کوه - شب از روز پیدا نبود.

کارنامه ی اردشیر بابکان

اثر حماسی معروف دیگری که از عهد پیش از اسلام باقی مانده و حاوی قطعات حماسی مهمی است کتاب «کارنامه ی اردشیر بابکان» است.

اهمیت این کتاب در این است که اساس و شالوده ی شاهنامه ی فردوسی را تشکیل می دهد.

بند ۱۳ تا ۱۹ فصل ۲: روزی اردوان؛ سواران و اردشیر به نخجیر شد. گوری اندر دشت بگذشت. اردشیر و پسر بزرگ اردوان از پس آن گور تاختند و اردشیر اندر رسید و تیری ایدون* بگور زد که تیر تا پر بشکم اندر شد و از دیگر سوی بگذشت و گور بر جای بمرد. اردوان و سواران فراز رسیدند و از چنان زئیس* بدان آیین شگفتی نمودند. اردوان پرسید که این زئیس که کرد؟ اردشیر گفت که



من کردم، پسر اردوان گفت که نه چه من کردم. اردشیر به خشم آمد و پسر اردوان را گفت که هنر و مردانگی به ستمگری و بی آزر می* و دروغ و بیداد به خویش بستن نتوان، این دشت نیک و ایدرگور بسیار، من و تو ایدر دیگر آزمایش کنیم و دلیری و چابکی پدید آوریم.

طند

هلاکوخان پس از فتح بغداد دستور داد :
تجّار را سرمایه دهند تا از بهر او بازرگانی کنند،
و مشایخ و وعاظ، گدایان و قلندران، شاعران
و قصه‌گویان را حکم کرد تا در شط غرق کنند و روی
زمین را از خبث ایشان پاک گردانند.

عبید زاکانی

خودآزمایی

- ۱- یادگار زریان چندمین کتاب ایرانیان است؟
- ۲- این کتاب درباره‌ی چه چیزی سخن می‌گوید؟
- ۳- قطعه‌ی یادگار زریان نوشته شده در این درس را به صورت دکلمه برای هم کلاسی‌ها اجرا کنید.
- ۴- کارنامه‌ی اردشیر بابکان چه تأثیری در شاهنامه‌ی فردوسی داشته است؟
- ۵- قطعه‌ای را که از کارنامه‌ی اردشیر بابکان در این درس خواندید، به نثر امروزی بنویسید و در کلاس بخوانید.

فهرست منابع

- ۱- ذوالفقاری حسن؛ زبان و ادبیات عمومی
- ۲- ستوده، غلامحسین؛ مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی
- ۳- کشاورز، کریم؛ هزار سال نثر پارسی
- ۴- همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات



نمونه‌ای از معماری اسلامی
سر در مسجد جامع یزد

نثر فارسی بعد از اسلام

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با آثار ادبی بعد از اسلام
- ۲- آشنایی با نویسندگان و اندیشمندان این دوره
- ۳- آشنایی با علل پیشرفت و یا انحطاط علوم و ادبیات
- ۴- آشنایی با شیوه‌ی نگارش و محتوای آثار این دوره

تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام خود به چند دوره تقسیم می‌شود :
دوره‌ی اوّل : پس از انقراض ساسانیان تا نیمه‌ی اوّل قرن ششم
دوره‌ی دوم : از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم
دوره‌ی سوم : از قرن هشتم تا قرن سیزدهم
دوره‌ی چهارم : از قرن سیزدهم تا امروز

نثر فارسی پس از انقراض ساسانیان تا نیمه‌ی اول قرن ششم

در پی انحطاط پادشاهی ساسانی در ایران زمینه‌ی پذیرش دین عدالت گسترتری چون اسلام مساعد شد و جسته گریخته توده‌ی مردم به قبول این دین راضی شدند، اما دولت مردانی که در مقابل استیلای اسلام مقاومت نشان می‌دادند جنگ‌های متعددی را علیه مسلمانان آغاز کردند که در تمام آن‌ها پیروزی با لشکریان اسلام بود که از آن جمله جنگ‌های ذات السلاسل (سال ۱۲هـ). جنگ جسر یا پل (سال ۱۳هـ). جنگ قادسیه (سال ۱۴هـ) و جنگ نهاوند (سال ۲۱هـ) را می‌توان نام برد. بعد از سال چهارم هجرت و پایان عصر خلفای راشدین که حکومت اسلامی به دست بنی‌امیه افتاد ایرانیان در همه‌ی عرصه‌ها تحقیر می‌شدند به گونه‌ای که امویان آن‌ها را جزو موالی یا بندگان به حساب می‌آوردند. بدین ترتیب نفاق و دو دستگی میان عرب و عجم و گاهی میان خود اعراب حادث شد و این ماجرا حدود یک قرن به طول انجامید. سرانجام ابومسلم خراسانی در مقابل حکومت مستبد و خودکامه‌ی بنی‌امیه قد علم کرد و با کمک عباسیان دولت اموی را منقرض ساخت و دولت عباسی تشکیل گردید. اما باز هم ایرانیان، به گونه‌ای دیگر، تحت سلطه بودند.

سلطه‌ای که جمعاً ۱۸۴ سال به طول انجامید و عموماً با قتل و شورش و هرج و مرج سپری شد. در این مدت حدود ۲۲ خلیفه اموی یا عباسی بر امپراتوری ایران حکومت کردند. در عین حال باید توجه داشت که در این دوران دانشمندان و اندیشمندان ایرانی با تدبیر و کاردانی خود توانستند در برابر خلفای عباسی نفوذ کرده و امور مملکتی را عهده‌دار شوند. سرانجام طاهریان در خراسان قیام کردند و به تسلط خلفای عباسی بر ایران پایان دادند و استقلال را به ایران بازگرداندند. از این زمان تا نیمه‌ی اول قرن ششم سلسله‌های ایرانی زیر بر کشور حکم راندند:

- ۱- طاهریان (۲۰۵ تا ۲۵۹): در خراسان حکومت مستقلی تشکیل دادند.
- ۲- صفاریان (۲۵۳ تا ۲۹۱): در سیستان، خراسان، فارس، کرمان، هرات، اهواز و بلخ حکومت کردند.
- ۳- سامانیان (۲۷۹ تا ۳۰۹): در بخارا، ماوراءالنهر، خراسان، سیستان، طبرستان، ترکستان، ری و اصفهان تشکیل حکومت دادند.
- ۴- دیلمه‌ی آل بویه (۳۲۵ - ۴۴۸): در زمان اقتدار خود بر فارس، کرمان، خوزستان،

همدان، ری، کردستان و اصفهان و نیز بر عراق عرب و موصل و بغداد حکومت کردند.
۵- دیالمله‌ی آل زیار (۳۶۱-۴۲۴): با اقتدار تمام در طبرستان، گرگان، قم، کاشان، اصفهان و عراق عجم حکومت کردند.

۶- غزنویان (۳۴۰-۵۶۴): پایتخت آن‌ها غزنین بود و بر افغانستان، سیستان، خراسان، عراق، کرمان، بلوچستان، زاهدان، ری و اصفهان و نیز مغرب هندوستان تسلط داشتند. البته از سال ۴۳۲ هجری ولایاتی از ایران از سلطه‌ی غزنویان جدا شد و به سلاجقه منتقل گردید.

از نظر تاریخ زبان و ادبیات فارسی باید گفت که طاهریان اصولاً به ادبیات ایران خدمت قابل ذکری انجام نداده‌اند بلکه مخالف نیز بودند. آن‌ها با صفاریان که مردمان جنگ‌جویی بودند همواره در کشمکش بودند. تنها می‌توان در این دوره از محمدبن و صیف سکزی نخستین شاعر پارسی‌گوی ایران نام برد. اما سامانیان توجه زیادی به آداب و علوم ایرانیان از خود نشان دادند و شعرایی مانند رودکی، دقیقی و شهید بلخی را مجال هنرآفرینی و شاعری دادند. سامانیان نسبت به علوم

و ادبیات توجه کامل داشتند به طوری که می‌توان گفت اساس ادبیات قومی و ملی ایران در دوره‌ی سامانیان از نو مستحکم شده است.

بزرگ‌ترین نهضت علمی اسلامی در عهد بنی‌عباس (خصوصاً دوره‌ی مأمون الرشید) به وجود آمد و عامل آن نیز ایرانیان بودند. در آن سال‌ها پاره‌ای از ایرانیان، از جمله خاندان برامکه، که مناصب مهمی را عهده‌دار شده بودند کوشیدند تا تمدن ساسانی را در لباس اسلامی جلوه‌گر ساخته و آن را از

نو زنده کنند. با این حال، مبدأ تاریخ ادبی ایران را از عهد سلطان محمود غزنوی (۳۷۸-۴۲۱) آغاز می‌کنند و عهد غزنویان را دوره‌ی نهضت ادبی ایران و از دوره‌های مشعشع و برجسته در تاریخ ادب فارسی به‌شمار می‌آورند.

از بزرگ‌ترین شاعران، دانشمندان و نویسندگان عصر غزنویان می‌توان فردوسی، ابوریحان بیرونی، عنصری، فرخی، منوچهری دامغانی، مسعود سعدسلمان، سنایی غزنوی و ابوالمعالی شیرازی را نام برد.

البته در این دوران چهار تن از سلاطین ادب دوست به سلطنت می‌رسند که هر یک تأثیر فراوانی بر ادبیات آن دوره گذاشته‌اند.

– نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷)

– شمس‌المعالی قابوس وشمگیر (۳۶۶-۴۰۳) صاحب قابوسنامه

– ناصرالدین سبکتگین (۳۶۶-۳۸۴)

– فخرالدوله بن رکن‌الدوله دیلمی (۳۶۶-۳۸۷)

همچنین در این دوران کتب علمی فراوانی تألیف یا ترجمه شد که هر یک از آن‌ها جایگاه ویژه‌ای را در تاریخ فرهنگی ایران به‌خود اختصاص داده‌اند. از آن جمله باید از تفسیر طبری و تاریخ طبری نام برد که توسط ابوجعفر محمدبن جریر طبری به انجام رسید و سپس تفسیر آن، توسط جمعی از علما به فارسی نیز ترجمه شد. همچنین کلیله و دمنه‌ی بهرامشاهی (تألیف ابوالمعالی نصراله منشی) مجمع‌النوادر یا چهار مقاله‌ی عروضی (تألیف نظامی عروضی سمرقندی، سیاست‌نامه، تاریخ بلعمی، مرزبان‌نامه، جوامع‌العلوم، تاریخ بیهقی و تذکرة‌الاولیا را باید نام برد.

- ۱- چه عواملی سبب شد که مردم ایران به دین اسلام گرویدند؟
- ۲- سه مورد از جنگ‌هایی را که در صدر اسلام بین ایران و اعراب رخ داد نام ببرید.
- ۳- در چه سالی حکومت به دست بنی‌امیه افتاد؟
- ۴- سردار ایرانی که در مقابل حکومت بنی‌امیه قد برافراشت و آن را منقرض کرد چه کسی

بود؟

- ۵- سلسله‌های پادشاهی بعد از اسلام ایران را تا عصر غزنویان نام ببرید.
- ۶- نخستین شاعر پارسی‌گوی ایران که بود؟
- ۷- دو تن از شعرای دوره‌ی سامانی را نام ببرید.
- ۸- بزرگ‌ترین نهضت علمی که به نهضت ترجمه معروف است در زمان کدام خلیفه رخ داد؟
- ۹- مبدأ تاریخ ادبی ایران از کدام پادشاه شروع می‌شود؟
- ۱۰- چهار تن از سلاطین ادب دوست ایران را که خدمات شایانی به زبان فارسی کرده‌اند نام

ببرید.

ترجمه‌ی تفسیر طبری



ترجمه‌ی تفسیر طبری ترجمه‌ی تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، تألیف محمد بن جریر طبری است که به فرمان منصور بن نوح سامانی و به همت گروهی از دانشمندان آن عصر به فارسی ترجمه شد. این ترجمه که در قرن چهارم هجری انجام گرفته، مشتمل بر لغات و مفردات فارسی و دارای نثری روان و ساده و زیباست. در زیر داستان ولادت موسی را از این کتاب می‌خوانیم.

داستان ولادت موسی

فرعون خوابی بدید و بر مهتران* و منجمان* عرضه کرد. ایشان گفتند که: «از بنی اسرائیل پسری آید که مملکت و پادشاهی تو بر دست او برود.» و این اسرائیلیان فرزندان یعقوب بودند و فرعون، آن بنی اسرائیلیان که به مصر اندر بودند همه از بندگان خویش گرفته بود و مرایشان را کار همی فرمود. و فرعون فرموده بود که هر آن پسری از بنی اسرائیلیان از مادر بیاید، اندر ساعت* او را بکشند. پس سالی چند همچنین همی کشتند.

پس قبطیان* پیش فرعون آمدند و گفتند که: «این بنی اسرائیل هیچ نمانند؛ از بهر آن که هر که پیر همی شود. همی میرد و آن چه می‌زایند تو همی فرمایی کشتن. پس ایشان همه سپری شوند* و ما

را هیچ کس نباشد که کاری کند.» پس فرعون بفرمود که: «اکنون یک سال همی کشید و یک سال مکشید تا نسلشان بنشود*».

پس دیگر سال که همی کشند، موسی علیه السلام از مادر بزاد. و مادرش می ترسید که نباید او را* بکشند. و خدای - عزوجل - در دل او، او کند* که مر او را شیر بدهد و به رود نیل افکند و خدای - عزوجل - او را بدو باز دهد. چنان که گفت: «ما وحی کردیم سوی مادر موسی که او را شیر ده، و اگر می ترسی که او را بکشند، تو او را به دریا افکن.» مردی بود آن جا نام او خریل درودگر. خریل گفت که: «نیک می گویی، من او را تابوتی بسازم» و او را اندر آن تابوت خوابانیده و سر آن تابوت به قیر و رصاص* محکم گردانید و برد و به رود نیل انداخت.

و مر موسی را خواهری بود بزرگ، نام او مریم بود. و مادرش برفت و آن خواهر موسی را بفرستاد و گفت: «بر کناره‌ی آب می رو و نگاه همی کن تا آن تابوت برادرت خود کجا افتد.» پس آن خواهرش بر کناره‌ی رود همی برفت و نگاه همی کرد که آن تابوت خود به کجا افتد.

و کوشک* فرعون بر کناره‌ی رود بود. و بر آن کناره‌ی رود که کوشک بود درختان بسیار بود و آن تابوت بدان میان درختان اندر بمانده بود. و کنیزکان فرعون بر آن بام کوشک ایستاده بودند و چون نگاه کردند تابوتی را دیدند که در میان آن درختان بمانده بود. از آن بالا فرود آمدند و مردم در آن آب فرستادند تا آن تابوت را برداشتند و بیرون آوردند. و ایشان برداشتند و پیش ایسیه* زن فرعون بردند و پیش او نهادند. ایسیه خواست که آن را بگشاید، پس گفت که: «من او را بی فرعون نتوانم گشادن. باشد* که اندر این جا جواهرها باشد و این از دست غواصان بجسته باشد.» پس بفرستاد و فرعون را بخواند و فرعون بیامد و پیش او آن تابوت را بگشادند و کودکی را دیدند در آن حال خفته، صورتی سخت پاکیزه.

پس فرعون گفت که: «من این کودک را بکشم که این آن کودک است که منجمن گفته اند.» پس ایسیه گفت که: «از کشتن او چه آید؟ این را مکش تا من این را بدارم، باشد که ما را از او منفعتی باشد یا به فرزندی گیریم این را.» فرعون گفت که: «نه، که این دشمن من است و من او را بکشم.» پس ایسیه فرعون را گفت که: «این را به من ده و مرا ببخش.» فرعون او را به ایسیه بخشید.

پس ایسیه گفت که: «دایه‌ای را طلب کنید تا این را شیر دهد.» و هر دایه که می آوردند موسی شیر از هیچ دایه بنمی ستند. و مریم خواهر موسی بر در کوشک فرعون ایستاد بود. و مردمان همی گفتند که: «آن کودک شیر هیچ دایه بنمی ستاند.» پس این مریم خواهر موسی گفت: «من شما را راه نمایم بر گروهی که مر این کودک را دایگانی کنند و او را نیکو بدارند.» و مردم این حدیث خواهر موسی مر ایسیه را بگفتند و ایسیه او را پیش خواند. گفت: «برو و او را پیش من آر.» مریم بازگشت و پیش مادر

موسی آمد و احوال بگفت و بگفت که: «اکنون دایه‌ای طلب می‌کنند و او شیر هیچ دایگان بنمی‌ستاند.» آن گه مادر موسی برخاست و به خانه‌ی فرعون رفت. و موسی را بدو دادند. و هم آن گاه چون شیر مادر دید حالی* باز خورد. پس ایسیه او را گفت که: «ای زن، تو این جایگاه پیش ما باز ایست و این کودک را شیر ده که تا تو را تیمار داریم و نیکو داریم.» مادر موسی گفت که: «من شوهر دارم و کودکان بسیار دارم و ایشان و آن‌جا را رها نتوانم کرد. اگر خواهی من او را به خانه‌ی خود برم و می‌پرورم و تیمارش همی‌دارم. هر به پنج روز او را پیش تو می‌آورم تا او را می‌بینی.» پس ایسیه گفت که: «روا باشد.»

پس ایسیه موسی به مادر خود باز داد و هر چه او را به کار بایست از نعمت و خواسته و لباس همه او را بداد و مادر موسی فرزند خود را برگرفت و با مال و نعمت فراوان به خانه‌ی خود باز شد. و آن روز اول او را به رود انداخت و دیگر روز به آن همه نعمت و خواسته او را به خانه باز آورد. و هر به پنج روزی او را برگرفته و پیش ایسیه بردی، تا موسی پنج ساله گشت.



مجسمه‌ی ابوالهول و هرمی از اهرام مصر

تاریخ بلعمی

تاریخ بلعمی ترجمه و اقتباسی است از تاریخ الرسل و الملوك، مشهور به تاریخ طبری، نوشته محمد بن جریر طبری. این کتاب به وسیله ابوعلی بلعمی وزیر دانشمند سامانیان به فارسی ترجمه شده است.

تاریخ بلعمی از مقدمه‌ی شاهنامه‌ی ابومنصوری لغت عربی بیش‌تری دارد. در این کتاب سجع و موازنه و مترادفات بیش‌تری به کار رفته است.

اینک نمونه‌ای از نثر تاریخ بلعمی

پس چون ماهی چند برآمد و بهرام به مملکت همی بود، هرمز را پسری بود خرد. نام وی شهریار. بهرام ملک خویش را دعوی نکرد؛ گفت: من این ملک بر شهریار بن هرمز همی نگاه دارم تا وی بزرگ شود، آن‌گاه به وی سپارم. پس چون سه ماه بگذشت، یک شب بندوی با بهرام سیاوشان شراب همی خوردند و حدیث کردند. بندوی گفت که من یقین دارم که این ملک بر بهرام نیاید، و راست نه ایستد، که وی ستمکار است و نخوت* بسیار گرفته است و خدای عزوجل داد پرویز از وی بستاند. بهرام سیاوشان گفت: من نیز دانم، آن که تو دانی و خدای او را عقوبت کند. و من امیدوارم کی اگر خدای مرا نیرو دهد تا آن کار بکنم (...). بندوی گفت: «چه نیت داری؟» گفتا: «نیت آن کی روزی میدان بایستم به بهانه‌ی چوگان زدن، و چون بهرام بیرون آید از کوشک، من او را بکشم و پرویز را باز آرم و به ملک نشانم» بندوی گفت «پس این کار کی خواهی کرد؟» گفت «هرگاه کی وقت باشد و راه یابم.» گفتا «فردا وقت است.» گفتا «راست گویی؟» و بر این بنهادند کی این کار فردا راست کنند. دیگر روز بهرام سیاوشان برخاست و زره اندر پوشید و بر زبر زره صدره‌ی چوگانی اندر پوشید و چوگان برگرفت کی به میدان شود. بندوی گفت: «اگر این کار را خواهی کردن نخست بند از من بردار و اسب و سلاح به من ده کی من تو را به کار آیم اگر کاری افتد.» بهرام بند از وی برداشت و اسب و سلاح دادش و خود بر نشست و برفت با چوگان. بندوی به خانه‌ی بهرام سیاوشان اندر همی بود، و خواهرزاده‌ی بهرام شوین زن بهرام سیاوشان بود. این زن کس فرستاد سوی بهرام شوین که «شوی من امروز جامه‌ی چوگان زدن اندر پوشید و با چوگان بیرون شد و به زیر صدره اندر زره دارد، ندانم این چیست؟ خویشان را از وی بر حذر دار...» بهرام شوین بترسید. پنداشت که بهرام سیاوشان را همه‌ی سپاه بیعت کردند بر کشتن وی. بر نشست و چوگان به دست گرفت و بر در میدان بایستاد و هر که به وی برگذشت چوگانی بر پشت وی زد نرم نرم. با هیچ کس زره نیافت. دانست که این تدبیر وی

تنها ساخته است. شمشیر بر میان داشت. چون بهرام سیاوشان اندر آمد چوگان بر پشت وی زد. آواز زره آمد. گفت هی! به میدان و چوگان زدن زره چرا داری؟ «شمشیر بزد و سرش بینداخت! چون خبر بهرام سیاوشان سوی بندوی شد کی وی را کشتند بر اسپ برتشت و برفت و به آذربایگان شد. و بهرام دیگر روز بندوی را طلب کرد. گفتند: «بگریخت.» بهرام دریغ بسیار خورد به ناکشتن او.

خودآزمایی

- ۱- تفسیر طبری در زمان کدام پادشاه به زبان فارسی ترجمه شد؟
- ۲- فرعون قوم بنی اسرائیل را به چه کاری وامی داشت؟
- ۳- قبطیان در مورد کارگران بنی اسرائیل به فرعون چه پیشنهادی کردند؟
- ۴- مادر موسی به دستور چه کسی موسی را به آب نیل سپرد؟
- ۵- در جمله‌ی «این را به من ده و مرا ببخش» به چه معنی آمده است؟
- ۶- در قسمتی از تاریخ بلعمی که در این کتاب آمده است بندوی چه نقشه‌ای کشید؟
- ۷- برخورد بهرام چوبین و بهرام سیاوشان در میدان چوگان بازی را برای دوستان خود بازسازی کنید.

تاریخ بیهقی

ابوالفضل محمدبن حسین کاتب بیهقی نوزده سال منشی دیوان رسایل غزنویان بود و تاریخ عمومی جامعی درباره‌ی دنیای معلوم خود نوشته که به گفته‌ی بعضی سی جلد بوده است که آن چه از آن در دست است تنها وقایع مربوط به عهد سلطان مسعود غزنوی است که به تاریخ مسعودی و یا تاریخ بیهقی معروف است. تاریخ بیهقی در ذکر صحیح وقایع و روشنی زبان یکی از بهترین آثار نثر فارسی محسوب می‌گردد. بیهقی نوشتن این تاریخ را در سال ۴۵۶ ه.ق. آغاز کرده و در سال ۴۷۰ به اتمام رسانیده است.

قاضی بُست

روز دوشنبه هفتم صفر (۴۲۸ ه.ق.) امیر، شبگیر* بر نشست و به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و حشم و ندیمان. و خوردنی بردند و صید بسیار به دست آمد، که تا چاشتگاه* به صید مشغول بودند. پس به کران آب فرود آمدند، و خیمه‌ها و شرع‌ها* زده بودند. نان بخوردند و بسیار نشاط رفت. از قضایی آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند، یکی بزرگ‌تر از جهت نشست او راست کردند و جامه‌ها افکندند و شرعی بروی کشیدند و وی آن جا رفت با دو ندیم و غلامی و سلاح‌دار. و ندیمان و فرآشان و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند و کس را خبر نه. ناگاه آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پر شده، نشستند و دریدن گرفت: آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز* و غریو* برخاست. امیر برخاست و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر بدو نزدیک بودند. ایشان در جستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند. و نیک کوفته شد و پای راست افگار شد*، چنان که یک دوال* پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن. اما ایزد عزّ ذکره* رحمت کرد پس از نمودن قدرت و سوری و شادی بدن بسیاری تیره شد. و چون امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها براندند و به کرانه‌ی رود رسانیدند. و امیر از آن جهان آمده به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید، و تر و تباه شده بود. و بر نشست و به زودی به کوشک آمد. و روز پنجشنبه یازدهم صفر امیر را تب گرفت، تب سوزان و سرسامی افتاد چنان که بار نتوانست داد و محبوب گشت از مردمان مگر از اطباء و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن

را و دل‌ها سخت متحیر و مشغول شد تا حال چون شود؟

آغاجی خادم گفت: «ای ابوالفضل! تو را امیر می‌بخواند.» پیش رفتم. یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیاری شاخه‌ها نهاده و طاس‌های بزرگ یخ بر زبر آن. و امیر را یافتم آن‌جا بر زبر تخت نشسته، پیراهن توی* بر تن و مخنقه* در گردن. عِددی* همه کافور، و بوالعلاء طیب آن‌جا زیر تخت نشسته دیدم. گفت: «بونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز بار داده آید، که علت و تب، تمامی زایل* شد.» و آغاجی خادم را گفت: «کیسه‌ها بیاور.» و مرا گفت: «بستان؛ در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است. بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما رضی‌الله عنه از غزو* هندوستان آورده است و بتان زرین شکسته و بگداخته و پاره کرده و حلال‌تر مال‌هاست. و در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای که خواهیم کرد حلال بی‌شبهت باشد، از این فرماییم. و می‌شنویم که قاضی بست - بوالحسن بولانی - و پسرش - بوبکر - سخت تنگدست‌اند و از کس چیزی نستانند و اندک مایه ضیعتی* دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشان را ضیعتکی حلال خردند و فراخ‌تر بتوانند زیست و ما حق این نعمت تندرستی که باز یافتیم لختی گزارده باشیم.»

من کیسه‌ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم و حال باز گفتم. دعا کرد و گفت: «خداوند، این سخت نیکو کرد. و شنوده‌ام که بوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم درمانده‌اند.» و به خانه بازگشت و کیسه‌ها باوی بردند. و پس از نماز کس فرستاد و قاضی بوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند. بونصر بیغام سلطان به قاضی رسانید. بسیار دعا کرد و گفت: پذیرفتم و باز دادم؛ که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است؛ حساب این نتوانم داد. و نگویم که مرا سخت در بایست نیست، اما چون بدان چه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟ بونصر گفت: ای سبحان‌الله. زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن‌را امیرالمؤمنین (القائم یا مرالله) می‌روا دارد ستدن آن قاضی همی نستاند؟! گفت: «زندگانی خداوند دراز باد. حال خلیفه دیگر است که او خداوند ولایت است و خواجه با امیر محمود به غزوه‌ها بوده است و من نبوده‌ام. و بر من پوشیده است که آن غزوه‌ها به طریق سنت مصطفی است علیه‌السلام یا نه؟ من این نپذیرم و در عهده‌ی این نشوم.» گفت: «اگر تو نپذیری، به شاگردان خویش و به مستحقان و درویشان ده.» گفت: «من هیچ مستحق نشناسم در بست که زر بدیشان توان داد. و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر برد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟ به هیچ حال این عهده قبول نکنم.» بونصر پسرش را گفت: «تو از آن خویش بستان.» گفت: «زندگانی خواجه عمید دراز باد!» علی‌ای حال* من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموخته‌ام. و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادات وی بدانستم واجب کردی که در مدت عمر پیروی او کردمی، پس چه جای آن‌که

سال‌ها دیده‌ام! و من هم از آن حساب و توقّف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد! و آنچه دارم از اندک‌مایه حُطام* دنیا، حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم. بونصر گفت: «الله! بزرگا که شما دو تن‌اید.» و بگریست و ایشان را باز گردانید و باقی روز اندیشمند بود و از این یاد می‌کرد. و دیگر روز رقعتهی نبشت به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد.

کیمیای سعادت

از دیگر کتب قابل بحث در این عصر کتاب معروف «کیمیای سعادت» نوشته‌ی امام محمد غزالی توسی (۴۵۰ تا ۵۰۵ ه.ق) دانشمند معروف ایرانی است. این کتاب ترجمه و خلاصه‌ای است از کتاب احیاء العلوم الدین. امام محمد غزالی بیش از صد جلد کتاب و رساله، (به فارسی و عربی) نوشته که مهم‌ترین آن به فارسی کیمیای سعادت است که دارای تثری سلیس و ساده است. موضوع این کتاب بیان راه رستگاری در دنیا و شیوه‌ی تفکر غزالی در این کتاب، سیرت متشرعان و صوفیان است. نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم.

بدان که کلید معرفت خدای، عزوجل، معرفت نفس خویش است، و برای این گفته‌اند: «مَنْ

عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»*

در جمله هیچ چیز به تو از تو نزدیک‌تر نیست. چون خود را شناسی دیگری را چون شناسی؟ و همانا که گویی من خویشتن را همی‌شناسم، و از باطن خود این قدرشناسی که چون گرسنه شوی نان خوری، و چون خشم آید در کسی افتی؛ و همه‌ی ستوران با تو درین برابرند.

پس تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود چه چیزی و از کجا آمده‌ای و کجا خواهی رفت و اندرین منزلگاه به چه کاری آمده‌ای و تو را برای چه آفریده‌اند، و سعادت تو چیست، و شقاوت تو چیست و در چیست؟

و این صفات که در باطن تو جمع کرده‌اند، بعضی صفات ستوران، و بعضی صفات ددان، و بعضی صفات دیوان، و بعضی صفات فرشتگان است. تو از این جمله کدامی؟ و کدام است که آن حقیقت گوهر توست که چون این ندانی سعادت خود طلب نتوانی کرد؛ چه هر یکی را ازین غذایی دیگر است و سعادت دیگر است: غذای ستور و سعادت وی خوردن و خفتن و گُشنی* کردن است. اما غذای ددان و سعادت ایشان دریدن و گُشتن و خشم راندن است و غذای دیوان شَرّ انگیختن و مکر و حیلت کردن است و غذای فرشتگان و سعادت ایشان مشاهده‌ی جمال حضرت اُلوهیّت است؛ و آز و خشم و صفات بهایم* و سباع* را با ایشان راه نیست. اگر تو فرشته گوهری در اصل خویش، جهد آن کن تا حضرت اُلوهیّت را بشناسی و خود را به مشاهده‌ی آن جمال راه دهی و خویشتن را از دست شهوت و غضب خلاص دهی. و طلب آن کن تا بدانی که این صفات بهایم و سباع را در تو از برای چه آفریده‌اند؟

ایشان را برای آن آفریده‌اند تا تو را اسیر کنند و به خدمت خویش برند و شب و روز سُخره*

گیرند یا برای آن که تا تو ایشان را اسیر کنی و در سفری که تو را فراپیش نهاده‌اند ایشان را سُخره‌گیری،

و از یکی مرکب خویش‌سازی و از دیگری سلاح خویش‌سازی، و این روزی چند که درین منزلگاه باشی ایشان را به کار داری تا تخم سعادت خویش به معاونت ایشان صید کنی و چون تخم سعادت به دست آوردی ایشان را در زیر پای آوری و روی به قرارگاه سعادت خویش آوری؛ آن قرارگاهی که عبارت خواصّ از آن حضرت اُلوهیت است و عبارت عوام از آن بهشت است.

پس جمله‌ی این معانی تو را دانستی است تا از خود چیزی اندک شناخته باشی، و هر که این نشناسد، نصیب وی از راه دین قشور* بود و از حقیقت و لب* دین محجوب بود.

اگر خواهی که خود را بشناسی بدان که تو را که آفریده‌اند از دو چیز آفریده‌اند: یکی این کالبد ظاهر که آن را تن گویند و وی را به چشم ظاهر می‌توان دید و یکی معنی باطن که آن را نفس گویند و جان و دل گویند و آن را به بصیرت باطن توان شناخت و به چشم ظاهر نتوان دید؛ و حقیقت تو آن معنی باطن است و هر چه جز آن است تبع وی است و لشکر و خدمتکار وی است و ما آن را نام دل خواهیم نهاد. و چون حدیث دل کنیم بدان که آن حقیقت آدمی را می‌خواهیم که گاه آن را روح گویند و گاه نفس و بدین دل نه آن گوشت پاره می‌خواهیم که در سینه نهاده است از جانب چپ، که آن را قدری نباشد و آن ستوران را نیز باشد و مرده را باشد و آن را به چشم ظاهر بتوان دید و هر چه آن را بدین چشم بتوان دید از این عالم باشد که آن را عالم شهادت گویند. و حقیقت دل ازین عالم نیست، و بدین عالم غریب آمده است و همه‌ی اعضای تن لشکر وی‌اند و پادشاه جمله تن وی است و معرفت خدای، تعالی، و مشاهدت جمال حضرت وی صفت وی است و معرفت حقیقت وی و معرفت صفات وی کلید معرفت خدای تعالی است. جهد کن تا وی را بشناسی که آن گوهر عزیز است.

نکته

امام محمد غزالی را پرسیدند: چگونه به این پایه از علم رسیدی؟
گفت: هر چه ندانستم از پرسیدنش ننگ نداشتم.

سعدی

- ۱- نام دیگر تاریخ بیهقی چیست؟
- ۲- جملات زیر را معنی کنید «ندیمان و فراشان و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند» «هنر آن بود که کشتی‌های دیگر بدو نزدیک بودند»
- ۳- «حلال بی‌شبهت باشد» یعنی چه؟
- ۴- قاضی بُست چرا کیسه‌های زر اهدایی سلطان را باز پس فرستاد؟
- ۵- کتاب کیمیای سعادت نوشته‌ی چه کسی است؟
- ۶- به نظر امام محمد غزالی انسان دارای چه نوع صفاتی است؟ بیان کنید.
- ۷- امام محمد غزالی معتقد است که انسان را از «دو چیز آفریده‌اند» آن دو چیز کدام است؟

فهرست منابع

- ۱- بلعی، محمدبن جریر؛ تاریخ طبری
- ۲- بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی
- ۳- جمعی از علمای ماوراءالنهر؛ ترجمه و تفسیر طبری
- ۴- ذوالفقاری، حسن؛ زبان و ادبیات فارسی عمومی
- ۵- غزالی، محمد؛ کیمیای سعادت
- ۶- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ سخن و سخنوران
- ۷- کشاورز، کریم؛ هزار سال نثر پارسی
- ۸- همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات

نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با آثار ادبی این دوران
- ۲- تفکر و تدبیر در آثار نویسندگان زمان
- ۳- آشنایی با شیوه‌ی نگارش و محتوای آن
- ۴- بررسی تأثیر تاریخ سیاسی بر تاریخ ادبی

درآمدی بر نثر فارسی از اواسط قرن ششم تا قرن هشتم

چنان که در فصل پیش اشاره شد، زبان فارسی از قرن سوم هجری جانی دوباره یافت و در زمان صفاریان و طاهریان، این طفل نوزاد زبان باز کرد و سخن گفتن آغاز نمود.

در زمان سامانیان توجه بیش‌تری به ادبیات فارسی شد و شعرا و نویسندگان نام‌آوری چون رودکی و دانشمندانی چون فارابی، رازی و ابوعلی سینا ظهور کردند.

بعد از سامانیان نوبت به غزنویان رسید. در این عصر وسایل پیشرفت و ترقی علمی و ادبی ایران فراهم شد و نهالی که در عهد سامانیان غرس شده بود تناور گشت، چنان که دربار سلطان محمود شاهد حضور چهارصد شاعر و ادیب بود.

پس از غزنویان، سلاجقه و اتابکان و همچنین خوارزمشاهیان نیز دربار خود را با حضور ادیبان، عالمان و دانشمندان زینت می‌دادند. شعر و ادب فارسی در عهد سلجوقیان به منتها درجه‌ی نضج و کمال رسید؛ مدارس، بیمارستان‌ها و مؤسسه‌های خیریه تأسیس شد و تقویم جلالی تقویم رسمی ایران شناخته شد. اگر چه پس از ملک‌شاه سلجوقی جنگ‌های داخلی بر سر حکومت ایران بروز کرد. ولی در زمان جانشین او سلطان سنجر که مروج ادب و فرهنگ بود، شعرای معروفی چون امیر معزی، انوری و ادیب صابر پا به عرصه‌ی ظهور نهادند.

در بین سلاطین سلجوقی رسم بر این بود که پسران خود را به یک مرتبی می‌سپردند تا آن‌ها را تعلیم دهد و سرپرستی کند. این مریبان از سوی شاهزادگانی که هنوز به سن قانونی نرسیده ولی والی ایالتی بودند با عنوان «آتابای» یا «آتابک» نامیده می‌شدند و علاوه بر تعلیم و سرپرستی شاهزاده مسئولیت حکومت آن ایالت را نیز عهده‌دار بودند. بعضی از اینان بعداً حکومت‌های مستقلی تشکیل دادند که از آن جمله باید سلاجقه‌ی کرمان، سلاجقه‌ی غور، سلاجقه‌ی خوارزم، قراختاییان، ترکان غز، اتابکان فارس، اتابکان آذربایجان و اتابکان لرستان را نام برد. همچنین بعضی از این امرا بر نقاط دیگر آسیا مانند دمشق، بین‌النهرین، دیار بکر، ارمنستان و قونیه حکومت کردند. از ادیبان و شاعران عصر سلجوقی و پس از آن حکیم عمر خیام، خواجه نظام‌الملک و سعدی را می‌توان نام برد.

مقامات حمیدی (قرن ششم)

قرن ششم عصر رواج تفنّن و تصنّع در نثر فارسی است. گرچه در این دوران آثار خوبی به فارسی ساده و روان نوشته شد، اما در کنار آن جریان مغلق‌نویسی نیز ظهور پیدا کرد و اوج گرفت. بارزترین نمونه‌ی نثر فنی این دوره مقامات حمیدی اثر قاضی حمیدالدین بلخی است. به طور خلاصه می‌توان گفت، این اثر نمونه‌ی کاملی است از شیوه‌ای که نباید بدان نوشت. در زیر بخشی از ساده‌ترین قسمت کتاب را با هم می‌خوانیم.

حکایت کرد مرا دوستی که دل به محبت او نیازی داشت و جان به صحبت او اهتزاز، که :
وقتی از اوقات که ایام صبی چون صبا بر من بگذشت و روز و شب فرش عیش و طرب درنوشت،
ارغوان عارض، زریری شد و بزم خانه‌ی جوانی به حبسکده‌ی پیری بدل گشت و مشک شباب به
کافور نشیب محبوب شد و موی قیری به بیاض پیری معیوب گشت. شب جوانی را صبح پیری بدمید
و لشکر زنگی از سپاه رومی برمید؛ با خود گفتم ... بعد از بند پیری جز بند اسیری نبود که فزون از
صد درنگی نیست و ورای سپیدی رنگی نه، که بادپای پیری اگر چه بشتابد گرد لاشه‌ی خر جوانی
درنیابد. خواستم که زهر کبایر را به توبه تریاک کنم و تن آسوده را به غسل آب زمزم پاک. زاد و
راحله به دست آوردم و با قافله روی به راه آوردم.

... تا به شهر همدان رسیدم، پای افزار غربت بیرون کردم و عزم اقامت و سکون کردم. رأی
اقامت گزیدم. روزی جمعی دیدم بسیار و خلقی بی‌شمار بر صوبی معین می‌دویدند و با یکدیگر
می‌گفتند و می‌شنیدند. معلوم نمی‌شد که دویدن را سبب کیست و در آن تک و پوی عجب چیست؛
تا پیری را به گوشه‌ای باز کشیدم و صورت حال از او پرسیدم. گفت: این جا برنایی است تا مدتی
است که غرق سودایی است. امروز یکبارگی شیدا شده است و علامت عشق در او پیدا. بعد از آن که
بسیار پندش دادند، امروز به ضرورت بندش نهادند. اینک چون نگارستان در بیمارستان نشسته است
و دست و پای به غل و بند بسته و به واسطه‌ی بند عشق از همه‌ی بندها رسته. روی و رأی بدان جهت
آوردم و قصد آن بقعه کردم. چون بدان بنای همایون و عمارت میمون رسیدم پای در آستانه، در میانه
نهادم. تختی دیدم لطیف و آراسته و برنایی ظریف بروی نشسته، مدهوش و خاموش، ممتحن و متفکر
و متحیر و متغیر.

چون ساعتی زار بگریست چشم باز کرد و در ما نگریست. پس یک یک را همی دید و در روی هر یک خوش خوش می‌خندید. چون نظر در من انداخت به عکس در آینه دل را بشناخت. گفت: «ای پیر به آشنایی دل در این آشیانه آمده‌ای یا چون دیگران به نظاره‌ی ویرانه و دیوانه؟» گفتم «ای جوان ممتحن و مفتتن، میانه‌ی دل‌ها بیگانگی نیست و در ناصیه‌ی سیمای تو اثر دیوانگی نه. این چه حالت ناستوده است و این چه مقالت بیهوده؟» گفت: «شیخا، سلاسل اغلال و قیود مکافات تجاوز حدود است، هر که پا از دایره‌ی سلامت و خط استقامت بیرون نهد بار ملامت و بند عزیمت او را بیاید کشید. چنین دانم که تو از این رایحه بویی نبرده‌ای و در این حال به جایگاه کویی نه. باری درین غم شادمانه‌ایم و درین بند در بن شکرانه‌ایم...»

کلیله و دمنه (قرن ششم)

اصل کتاب کلیله و دمنه به هندی بوده به نام «بنجه تنتره». برزویه‌ی طبیب به امر انوشیروان آن را به پارسی درآورد و ابواب و حکایاتی بر آن افزود. پس از اسلام ابن مقفع آن را به عربی ترجمه کرد. در عصر سامانیان، رودکی آن را به نظم درآورد، تا این که در قرن ششم ابوالمعالی نصرالله منشی آن را به تثر فنی و مسجع برگرداند.



برگی از کتاب کلیله و دمنه

زاغ و کبک انجیر

زاغ گفت کبک انجیری* با من همسایگی داشت و در میان، به حکم مجاورت*، قواعد مصادقت مؤکد گشته بود*. در این میان او را غیبتی افتاد و دراز کشید*. گمان بردم که هلاک شد. و پس از مدت دراز، خرگوشی بیامد و در مسکن او قرار گرفت و من در آن مخاصمتی نیوستم*. یک چندی بگذشت. کبک انجیر باز رسید. چون خرگوش را در خانه‌ی خود دید رنجور شد و گفت: «جای پرداز که از آن من است.»* خرگوش جواب داد که: «من صاحب قبضم*. اگر حقی داری ثابت کن» گفت: «جای از آن من است و حجت‌ها دارم.» گفت: «لابد حکمی* عادل باید که سخن هر دو جانب بشنود و بر مقتضای انصاف، کار دعوی به آخر رساند.» کبک انجیر گفت که: «در این نزدیکی، بر لب آب گربه‌ای متعبد* روزه دارد و شب نماز کند، هرگز خونی نریزد و ایدای* حیوانی جایز نشمرد؛ و افطار او بر آب و گیاه مقصور می‌باشد*. قاضی از او عادل‌تر نخواهیم یافت؛ نزدیک

او رویم تا کار ما فصل کند.» هر دو بدان راضی گشتند و من [زاغ] برای نظاره بر اثر* ایشان رفتم تا گره‌ی روزه‌دار را ببینم و انصاف او در این حکم مشاهده کنم.

چندان که صایم‌الدهر* [گره] چشم بر ایشان افکند. بر دو پای راست بایستاد و روی به محراب آورد. خرگوش نیک از آن شگفت نمود. توقف کردند تا از نماز فارغ شد. تحیت* به تواضع بگفتند و درخواستند که میان ایشان حکم باشد و خصومت خانه بر قضیت معدلت به پایان رساند*.

فرمود که «صورت حال باز گوید.» چون بشنود گفت: «پیری در من اثر کرده است و حواس خلل پذیرفته و گردش چرخ و حوادث دهر را این پیشه است. جوان را پیر می‌گرداند و پیر را ناچیز می‌کند. نزدیک تر آید و سخن بلندتر گوید» پیش تر رفتند و ذکر دعوی تازه گردانیدند*.

گفت: «واقف شدم و پیش از آن که روی به حکم آرم شما را نصیحتی خواهم کرد. اگر به گوش دل شنوید، ثمرات آن در این دنیا نصیب شما گردد و اگر به وجه دیگر حمل افتد، من باری به نزدیک دیانت و مروّت خویش معذور باشم. صواب آن است که هر دو تن، حق طلبید که صاحب حق را مظفر باید شمرد، اگر چه حکم برخلاف هوای او نفاذ یابد* و طالب باطل را مخدول* پنداشت، اگر چه حکم بر وفق مراد او رود و عاقل باید که همت بر طلب خیر باقی مقصور دارد و عمر و جاه گیتی را به محلّ ابر تابستان و نزّهت* گلستان بی ثبات و دوام شمرد و خاصّ و عامّ و دور و نزدیک عالمیان را چون نفس خود، عزیز شناسد و هرچه در باب خویش نپسندد، در حقّ دیگران نپسندد.» از این نمط* ددمه و افسون* بر ایشان می‌دمید تا با او الف گرفتند* و امن و فارغ بی تحرّز* و تصون* پیش تر رفتند. به یک حمله هر دو را بگرفت و بکشت.

خودآزمایی

- ۱- نویسنده‌ی کتاب مقامات حمیدی کیست؟
- ۲- منظور نویسنده در پنج سطر اولیه بیان چه چیزی است؟
- ۳- منظور او در چهار سطر بعدی چیست؟
- ۴- کل متن را پس از حذف کلمات اضافی، به فارسی روان بنویسید.
- ۵- جمله‌ی «جای پرداز که از آن من است.» یعنی چه؟
- ۶- جمله‌ی «من برای نظاره بر اثر ایشان رفتم» یعنی چه؟
- ۷- از داستان زاغ و کبک انجیر چه نتیجه‌ی اخلاقی می‌گیریم؟

اسرار التوحید (نیمه‌ی دوم قرن ششم)

اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، از اجله‌ی کتب متصوفه است. سبک اسرار التوحید در کلیات - یعنی از لحاظ صرف و نحو - بدون اندک تفاوت، با سبک سامانیان برابر است و از جهتی می‌توان گفت که چون گوینده‌ی اصلی پای‌بند ترجمه و مقید به ایجاز و اختصارهایی منشیانه نبوده است و جمله‌های این کتاب به زبان محاوره‌ی عصر با قید فصاحت و بلاغت ایراد گردیده است، احیاناً بر بسیاری از عبارات و آثار گران‌بهای عصر سامانی و غزنوی از حیث کهنگی رجحان دارد، بنابراین می‌بینیم که در میان این سطور گران‌بها عباراتی است که به درستی از محاورات و گفت‌وگوهای قرن سوم و چهارم حدیث می‌کند.

حکایت پیر طنبورزن^۱

حسن مؤدب گفت که روزی شیخ ما ابوسعید قدس... روحه‌العزيز، در نیشابور از مجلس فارغ شده بود و مردمان برفته و من پیش وی ایستاده، چنانک معهود* بود. مرا اوام* بسیار جمع آمده بود. دلم بدان مشغول بود که تقاضا می‌کردند و هیچ چیز معلوم نبود و مرا می‌بایست که شیخ در آن معنی سخن گوید و نمی‌گفت. شیخ اشارت کرد که: واپس بنگر. بنگریستم. پیرزنی دیدم از در خانقاه می‌آمد. به نزدیک وی شدم. صره‌ای* گران سنگ به من داد و گفت: «صد دینار زر است؛ پیش شیخ برو و بگو تا دعای در کار ما کن.» من بشدم و شاد شدم که هم اکنون اوام‌ها باز دهم. پیش شیخ بردم و بنهادم. شیخ گفت: «آن جا بنه. بردار و می‌شو تا به گورستان حیره. آن جا چهار طاقی است نیمی افتاده. در آن جا شو. پیری است در آن جا خفته. سلام ما بدو برسان و این زر به وی ده. گو چون این برسد^۲ بر ما آی تا دیگر دهیم. ما این جاییم تا تو باز آیی.» حسن گفت من برفتم آن جا که شیخ نشان داده بود. در شدم. پیری را دیدم سخت ضعیف. طنبوری زیر سر نهاده و خفته. او را بیدار کردم و سلام شیخ بدو رسانیدم و آن زر به وی دادم. آن مرد فریاد در گرفت و گفت: «مرا پیش شیخ بر.» من پرسیدم که: «(حال تو چیست؟)» پیر گفت: «(من مردی‌ام چنین که می‌بینی. پیشه‌ی من طنبور زدن

۱- با داستان پیر چنگی از مثنوی مولانا مقایسه شود.

۲- «این برسد» یعنی این بول به اتمام برسد.

است. چون جوان بودم به نزدیک خلق قبولی به از این داشتم و در این شهر هر کجا دو تن بنشستی من سیم ایشان بودمی و بسیاری شاگردان دارم. اکنون چون پیر شدم حال من چنان شد که هیچ کس مرا نخواندی؛ تا اکنون که نان تنگ شد و من هیچ شغلی دیگر ندانم. زن و فرزند نام گفتند که ما تو را نمی توانیم داشت، ما را در کار خدای کن. ما را به در بیرون کردند. راه فرار هیچ جای ندانستم. بدین گورستان آمدم و به درد بگریستم و با خدای تبارک و تعالی مناجات کردم که خداوند هیچ پیشه‌ای ندانم و جوانی و دست زخم ندارم؛ همه خلقم رد کردند، اکنون زن و فرزندم نیز بیرون کردند. اکنون من و تو و تو و من. امشب تو را مطربی خواهیم کردن تا نانم دهی. تا به وقت صبح دم چیزی می زدم و می گریستم. چون بانگ نماز آمد مانده شده بودم و در خواب شدم تا اکنون که تو آمدی.» حسن گفت: بازو به هم، تا نزدیک شیخ آمدیم. شیخ هم بر آن جا نشسته بود. آن پیر در دست و پای شیخ افتاد و توبه کرد. شیخ گفت: «ای جوانمرد از سر کمی و نیستی و بی کسی در خرابه‌ای نفسی بزدی ضایع نگذاشت برو هم به او می گوی و این سیم می خور.» پس روی سوی من کرد و گفت: «ای حسن! هرگز هیچ کس در کار خدای زیان نکرده است. آن از برای او پدید آمده بود از آن تو نیز پدید آید.» حسن گفت: «که دیگر روز شیخ از مجلس خارج شد. کسی بیامد و دویست دینار به من داد» شیخ فرمود که: «در وجه اوام کن.» و من در آن وجه صرف کردم و دلم از اوام فارغ شد.

مرد کامل

وقتی شیخ ابوسعید (قه*) در میهنه* مجلس می گفت*. درویشی از ماوراءالنهر* درآمد و پیش تخت شیخ بنشست. آن روز شیخ مجلس تمام کرد. درویش شیخ را خدمت به جای آورد و سه روز مقام کرد و هر روز که شیخ ما مجلس گفتی آن درویش آمدی و در پیش تخت می نشست و شیخ روی به وی می کرد و سخن های نیکو می گفت. روز چهارم آن درویش در میان مجلس نعره ای بزد و برپای خاست و گفت: «ای شیخ! مرا می باید بدانم که تو چه مردی و چه چیزی؟» شیخ گفت: «ای درویش! ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست.» آن درویش بنشست.

چون شیخ از مجلس فارغ شد* آن درویش پای افزار کرد* و به جانب ماوراءالنهر برفت. چون آن جا رسید، آن جا مشایخ بزرگ بودند و عادت ایشان چنان بودی که در حلقه بنشستندی* و هر کسی از این شیوه* سخنی گفتندی و فایده دادندی. چون آن درویش بدان حلقه بنشست — و گویند که زیادت از سیصد مرد متقی بوده اند — و هر کس سخنی می گفتند، نوبت بدو رسید. او را گفتند: «بیا تا چه داری و چه آوردی از خراسان.» گفت: «من پیری دیدم در میهنه که سخنان نیکو می گفت. من آن را یاد توانستم گرفت؛ اما از وی سؤال کردم که تو چه مردی و احوال تو چیست؟ جواب داد که «ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست». جمله ی پیران به یک بار برخاستند و روی سوی خراسان کردند و سجود کردند تعظیم حالت شیخ را* و چنین گفتند که: «این کس را سجود باید کرد، که از او هیچ چیز با او نمانده است و همه خلق را شده است.»

اسرار التوحید

نکته

جوانی خردمند، از فنون فضایل حظی وافر داشت و طبعی نافر؛ چندان که در محافل دانشمندان نشستی زبان سخن بیستی. باری، پدرش گفت: ای پسر تو نیز آن چه دانی بگویی

گفت: ترسم که بیرسند از آن چه ندانم و شرمساری برم.

گلستان

- ۱- اسرارالتّوحید از نظر نویسندگی چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- «ما اوام بسیار جمع آمده بود» یعنی چه؟
- ۳- جمله‌ی «ای جوانمرد از سرِ کمی و نیستی و بی‌کسی در خرابه نفسی بزدی ضایع نگذاشت» را معنی کنید.
- ۴- داستان پیر طنبورزن را پس از مقایسه با پیر چنگی مولانا به تتر روان نوشته و در کلاس بخوانید.
- ۵- منظور نویسنده از جمله‌ی «شیخ مجلس تمام کرد» یعنی چه؟
- ۶- جمله‌ی «ما را بر کیسه بند نیست و با خلق خدای جنگ نیست» را معنی کنید.

سعدی شیرازی (قرن هفتم)



نبوغ ادبی و زبانی سعدی شیرازی، طی هفت قرن اخیر، به یقین بی‌همتاست. اصولاً پایه و شهرت بزرگان ادب فارسی را طی این هفت قرن، بایستی با سعدی سنجد. ملت ایران در طول این مدت استقلال زبانی خود را در زیر لوای سعدی حفظ کرده است. نظم و نثر او سبک و شیوه‌ی نویی ایجاد کرد که تا به امروز ادامه دارد.

اوج فصاحت و حدّ‌اعلای سخنوری در زبان فارسی، سخن سعدی است. گلستان او با این‌که ادامه‌ی طبیعی نثر فارسی نیست بلکه در شمار آثار مزین و فنی به‌شمار می‌رود و دلکش‌ترین نمونه‌ی سخن فارسی است؛ در حقیقت کتابی است در آموزش و پرورش و تربیت و تهذیب نفس که شخص را به تأمل و شکیبایی می‌خواند و متنبه می‌سازد. در زیر دو حکایت از گلستان می‌خوانیم.

حکایت

یکی از شعرا پیش‌امیر دزدان رفت، در قلب زمستان، و او را ثنایی گفت. فرمود تا جامه از وی برکنند و از ده به‌در کردند. مسکین و برهنه به سرما همی رفت. سگان در قفای وی افتادند. خواست تا سنگی بردارد و سگان را دفع کند. زمین یخ بسته بود. عاجز شد. گفت: «این چه بد فعل مردمند! سگ گشاده‌اند و سنگ را بسته.» امیر دزدان از غرفه بیدید و بشنید و بخندید و گفت: ای حکیم، از

من چیزی بخواه. گفت: «جامه‌ی خود می‌خواهم. اگر انعام فرمایی کرم باشد.»
 امیدوار بود آدمی به خیر کسان
 مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان
 سالار دزدان بر حالت وی رحمت آورد و جامه باز فرمود و لباچه‌ی پوستینی و درمی چند بر
 آن مزید کرد و بدادش و عذرخواست و لطف بسیار کرد.

حکایت

درویشی مجرّد به گوشه‌ی صحرایی نشسته بود. پادشاهی بر او بگذشت. درویش از آن‌جا که
 فراغ مُلک قناعت است سر بر نیاورد و التفات نکرد. سلطان از آن‌جا که سطوت سلطنت است برنجید
 و گفت:

این طایفه‌ی خرّقه‌پوشان، بر مثال حیوان‌اند و اهلّیت و آدمیت ندارند.
 وزیر نزدکش آمد و گفت: ای جوانمرد، سلطان روی زمین بر تو گذر کرد چرا خدمتی نکردی
 و شرط ادب به جای نیاوردی؟
 گفت: سلطان را بگوی، توقّع خدمت از کسی دارد که توقّع نعمت از او دارد؛ و دیگر بدان‌که
 ملوک از بهر رعیت‌اند نه رعیت از بهر طاعت مُلوک.

پادشه پاسبان درویش است	گرچه رامش به فرّ و دولت اوست
گوسپند از برای چوپان نیست	بلکه چوپان برای خدمت اوست
یکی امروز کامران بینی	دیگری را دل از مجاهده ریش
رُوزکی چند باش تا بخورد	خاک، مغز سرخیال اندیش
فرق شاهی و بندگی برخاست	چون قضای نبشته آمد پیش
گر کسی خاک مرده باز کند	ننماید توانگر و درویش

ملک را گفته‌ی درویش استوار آمد. گفت: چیزی از من بخواه!

گفت: آن همی خواهم که دگر بار زحمت من ندهی.

گفت: مرا پندی ده. گفت:

درباب کنون که نعمت هست به دست
 کاین دولت و ملک می‌رود دست به دست

تذکره الاولیاء

تذکره الاولیاء از آثار مشهور فریدالدین عطار نیشابوری، در بیان مقامات عارفان است. عطار در این اثر سرگذشت نود و شش تن از اولیا و مشایخ صوفیه را ذکر کرده و در خلال آن حکایت‌هایی از مکارم اخلاق و حال‌ها و مجاهدت‌های عارفان را با نثری شیرین و روان نقل کرده است.

بایزید بسطامی و مادر

نقل است که چون بایزید بسطامی را مادرش به دبیرستان* فرستاد، چون به سوره‌ی لقمان رسید و به این آیت رسید: «أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» خدا می‌گوید مرا خدمت کن و شکر گوی، و مادر و پدر را خدمت کن و شکر گوی. استاد معنی این آیت می‌گفت. بایزید که آن بشنید بر دل او کار کرد. لوح بنهاد و گفت: «استاد، مرا دستوری* ده تا به خانه روم و سخنی با مادر بگویم.» استاد دستوری داد. بایزید به خانه آمد. مادر گفت: «یا طیفور* به چه آمدی؟ مگر هدیه‌ای آورده‌اند و یا عذری افتاده است؟» گفت: «نه، که به آیتی رسیدم که حق می‌فرماید ما را به خدمت خویش و خدمت تو. من در دو خانه کدخدایی* نتوانم کرد. یا از خدایم در خواه تا همه آن تو باشم و یا در کار خدایم کن تا همه با وی باشم.» مادر گفت: «ای پسر تو را در کار خدای کردم و حقّ خویشان به تو بخشیدم. برو و خدای را باش.»

شیخ بایزید گفت: آن کار که بازپسین کارها می‌دانستم پیشین همه بود و آن رضای والده بود؛ و گفت: آن چه در جمله‌ی ریاضت* و مجاهده و غربت و خدمت می‌جستم در آن یافتم که شب والده



مقبره‌ی بایزید بسطامی در بسطام

از من آب خواست. برفتم تا آب آورم. در کوزه آب نبود و بر سبو رفتم نبود. به جوی رفتم آب آوردم. چون باز آمدم در خواب شده بود. شبی سرد بود. کوزه بر دست می‌داشتم. چون از خواب در آمد آگاه شد. آب خورد و مرا دعا کرد که دید کوزه در دست من فسرده بود*. گفت: «چرا از دست نهادهی*». گفتیم: «ترسیدم که بیدار شوی و من حاضر نباشم.»

حکایت

فرزند ثروتمندی را دیدم که در کنار گور پدرش نشسته بود و با فرزند فقیری گفت‌وگو می‌کرد که، آرامگاه پدر من از جنس سنگ است، نوشته‌های آن زرنگار و خشت‌های آن زرین. و اما گور پدر تو، دو سه خشتی به روی هم گذاشته و مستی خاک بر او پاشیده‌اند.

فقیرزاده گفت: تا پدرت از زیر آن سنگ‌های گران بجنبند، پدر من به بهشت

رسیده.

بازنویسی شده از گلستان سعدی

- ۱- گلستان سعدی بیش تر درباره‌ی چه سخن می گوید؟
- ۲- منظور از «در قلب زمستان» یعنی چه؟
- ۳- منظور از «سگ گشاده اند و سنگ را بسته» یعنی چه؟
- ۴- بیت «امیدوار بود آدمی به خیر کسان - مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان» را معنی کنید.
- ۵- کتاب تذکرة الاولیاء از آثار کدام شاعر و نویسنده است؟
- ۶- داستان بازید بسطامی و مادر را به نثر روان بنویسید و در کلاس بخوانید.

فهرست منابع

- ۱- بلخی، قاضی حمیدالدین؛ مقامات حمیدی
- ۲- سعدی، مصلح الدین؛ کلیات
- ۳- عطار، شیخ فریدالدین؛ تذکرة الاولیاء
- ۴- محمدبن منور؛ اسرار التوحید
- ۵- همایی، جلال الدین؛ تاریخ ادبیات

درآمدی بر نثر فارسی از قرن هشتم تا سیزدهم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نویسندگان و ادیبان قرن هشتم تا سیزدهم
- ۲- آشنایی با شیوه‌ی نگارش و نوع آثار این دوران
- ۳- آشنایی با تأثیر تاریخ سیاسی بر تاریخ ادبی در این دوران



ایوان مسجد گوهرشاد — مشهد

در آغاز این بحث ناگزیریم نیم‌نگاهی به قرن‌های ششم و هفتم و حملات بی‌دری اقوم مغول و تاتار به خاک میهن عزیزمان داشته باشیم. تموچین یا چنگیزخان مغول که با حمله به شهرهای مرزی چین و غارت آن‌ها توانست ریاست قبایل بدوی مغول را کسب کند بنای کشورگشایی نهاد و از یک سو تا حدود اروپا و لهستان پیش‌رفت، و از سوی دیگر امپراتوری اسلامی از جمله ایران را آماج حملات و تاخت و تاز خود قرار داد.

پس از چنگیز، اخلاف او بیش از ۲۸۰ سال بر ایران حکومت کردند. خوش‌بختانه نیاز مبرم این کشورگشایان به اشخاص بصیر و دانشمند و آزموده‌ی ایرانی در امور کشورداری موجب شد که زبان و ادبیات در حال رشد ایران بعد از اسلام حفظ گردد. بعضی از این اشخاص بصیر و دانشمند مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر غازان‌خان، به اصلاحات کلی در امور قضایی، اقتصادی، راهداری، ایجاد امنیت، یکسان‌سازی اوزان، تعیین عیار طلا و نقره، ایجاد مدارس، دانشگاه، کتابخانه، احداث مسجد، حمام و ... اقدام کردند. احداث بناهایی چون گنبد سلطانیه، مسجد گوهرشاد و ارک‌علی‌شاه دال بر توجه گسترده‌ی این پادشاهان به امر معماری می‌باشد.



گنبد سلطانیه — زنجان (آرامگاه سلطان محمد خدا بنده)

در عرصه‌ی ادب نیز می‌توان از *خواجه نصیرالدین طوسی* (صاحب اخلاق ناصری)، عطا ملک جوینی (صاحب تاریخ جهانگشا)، محمد عوفی (مؤلف لباب‌الالباب)، *خواجه رشیدالدین فضل‌الله* (صاحب جامع‌التواریخ) و *حمدالله مستوفی قزوینی* (صاحب تزهة القلوب، تاریخ‌گزیده و ظفرنامه) نام برد. همچنین وجود شعرایی مانند *سعدی*، *جلال‌الدین رومی*، *ابن یمین*، *خواجوی کرمانی*، *عبید زاکانی*، *سلمان ساوجی*، *حافظ شیرازی*، *شاه‌نعمت‌الله ولی* و ... از نعمت‌هایی است که در آن دوران نصیب ملت ایران گردیده است.

در سال ۷۷۱ هـ. ق. امیر تیمور بر اریکه‌ی پادشاهی جلوس کرد. او در مدت کم‌تر از ۱۱ سال کلیه‌ی بلاد خوارزم، افغانستان و قسمتی از ترکمنستان را در قبضه‌ی تصرف خود گرفت و در سال ۷۸۲ متوجه ایران شد. بدین ترتیب، کشور ستمدیده‌ی ایران مجدداً عرصه‌ی تاخت و تاز وحشیانه‌ی تیموریان قرار گرفت. تیمور سپس به مسکو لشکر کشید و این شهر را غارت کرد. او در فکر حمله به چین نیز بود که اجل مهلتش نداد و به سال ۸۰۷ هـ. ق. به جهان باقی شتافت.

پس از تیمور سه دسته بر ایران حکومت کردند :

- ۱- ازبکان : تاریخ از این افراد کسی را که طرفدار علم و ادب و هنر باشد نمی‌شناسد.
- ۲- ترکمانان : مشهورترین سلسله‌ی «قره‌قویونلو» به سرکردگی «جهان‌شاه» و مرکز آن‌ها تبریز بوده و آنچه از این دوران باشکوه به‌جا مانده نضح و شکوفایی فرهنگ و هنر بوده است.
- ۳- سلسله‌ی آق‌قویونلو : به سرکردگی «اوزون‌حسن». اگر خود را مقید به درج مختصر آن‌چه که در دوره‌ی این سلسله رخ داده است بنماییم باید بگوییم :

در زمینه‌ی علم، ریع رشیدی اولین دانشگاه اسلامی آن دوره تعداد هشتصد عالم و فاضل را در خود جای داده بود. در زمینه‌ی هنر، *بایسنقر* (اولین مؤسس هنر کتاب‌سازی)، *آقا میرک* و *بهزاد* (نقاشان آن عصر)، *سلطان علی مشهدی خطاط* و *میرعلی تبریزی خطاط* (مبدع خط نستعلیق)، معماران فراوان آن دوره و *عرفایی* چون *امیر علی شیر نوایی*، *شاه‌نعمت‌الله ولی* می‌توان اتفاقات آن دوره را به اختصار در ۵ بخش خلاصه کرد.

- ۱- پیشرفت صنایع مستظرفه (خط، شعر، موسیقی، تذهیب و ...)
- ۲- رواج زبان فارسی در بلاد دیگر (چون عثمانی)
- ۳- ایجاد مراکز فرهنگی و هنری در هندوستان

۴- تغییر خط و املا‌ی فارسی (از ثلث و نسخ به نستعلیق)

۵- ظهور شاعران و نویسندگان ذولسانین (یعنی دو‌زبانه)

چنان‌که در پیش اشاره شد از مورخان، نویسندگان و شاعران آن دوره *حمدالله مستوفی*

نویسنده‌ی ظفرنامه است. او ظفرنامه را با این بیت آغاز می‌کند :

به نام خدایی که هست و یکی ست
جز او در دو گیتی خداوند نیست
منالی از سخنان کی قباد در ظفرنامه :

چنین گفت اصل کیان کی قباد
که خلق اند مزدور و شه اوستاد
به کار جهان گشته کاری گران
کند هر یکی کوششی اندر آن
نه آن را برین و نه این را برآن
ستم کرد باید به کار جهان
که چون بر یکی زان برانند زور
برآید از آن هر دو یک بار شور

و اما قرن دهم هجری عصر ظهور سلسله‌ی صفوی است. این دوره از تاریخ دوران ثبات سیاسی و تثبیت فرهنگ ملی محسوب می‌شود و خواه ناخواه جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. از اهمّ وقایع آن دوره می‌توان به نکات زیر اشاره کرد.

۱- ارتباط سیاسی و فرهنگی با دول خارج (با اکثر ممالک)

۲- ثبات حکومت ایران

۳- رسمیت یافتن مذهب شیعه

۴- شناساندن ملیت و قومیت ایرانی در خارج از کشور

از رویدادهای دیگر دوران صفوی می‌توان انتقال پایتخت از اردبیل به قزوین و سپس به اصفهان، ایجاد قشون شاهسون، جنگ با عثمانی، آزادسازی جزیره‌ی هرمز از یوغ پرتغالی‌ها، یورش محمود افغان به ایران و حضور کمپانی هند شرقی در ایران را نام برد.



بقعه‌ی شیخ صفی - اردبیل

تاریخ شاه‌عباس دوم

وحید قزوینی نویسنده‌ی تاریخ شاه‌عباس دوم یکی از پیروان ادیب شرف‌الدین عبدالله شیرازی، نویسنده‌ی تاریخ و صّاف است. او در مغلّغ نویسی از معلم خود نیز پیشی گرفته و در به کارگیری لغات مغلّغ چنان راه افراط پیموده است که حتی اهل تحقیق و علم را نیز آزار می‌دهد.

بیش‌ترین آثار دوران صفویه را کتب فقه و اصول و تفسیر و حدیث به خود اختصاص داده است و در درجه‌ی بعد کتب تاریخ و جغرافیا، تذکره، اخلاقی، فلسفی، هنری، ریاضی و نیز دیوان‌های اشعار و مراثی، سیاسی، اجتماعی و عرفانی قرار دارد. دوران صفویه دوران تولد و بالندگی نویسندگان و محققان و عالمان بزرگی چون محقق ثانی، ملاًصدرا، میرداماد، شیخ بهایی، میرفندرسکی، شهید ثانی، ملاًمحمدتقی مجلسی و فرزند او ملاًمحمدباقر مجلسی، فاضل هندی و فیض کاشانی است. معروف‌ترین شعرای این دوره عبارت‌اند از وحشی بافقی، عرفی شیرازی، محتشم کاشانی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی و معروف‌ترین کتب مرجع چاپ شده نیز عبارت است از برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری و فرهنگ رشیدی. از آثار و ابنیه‌ی تاریخی آن دوران نیز می‌توان مسجد جامع عباسی یا شاه (مسجد امام کنونی)، مسجد شیخ لطف‌الله، عالی قاپو، چهل ستون، مدرسه‌ی چهار باغ و پل الله وردی‌خان را در اصفهان نام برد.



عمارت عالی قاپو — اصفهان



نمای داخلی عالی قاپو

آنچه که ما را واداشته است تا دوره‌ی سوم را - از قرن هشتم تا سیزدهم - مورد بحث قرار دهیم اولاً وجود یکی از فرازهای تاریخ ادبیات ایران به نام خدمات ادبی حکومت صفویه و تجدید ملیت ایرانی پس از ۹ قرن توسط این سلسله است و ثانیاً فقدان فرهیختگان در دو دوره‌ی بعدی (افشاریه و زندیه) است.

باید اذعان داشت که دوران افشاریه تماماً در جنگ گذشت به‌ویژه نادرشاه، که بزرگ‌ترین پادشاه این سلسله است، تمام هم‌خود را در برگرداندن حشمت از دست رفته‌ی ایران مبذول داشت و در عهد زندیه هم تنها ایام کریم‌خان زند بود که مملکت روی آسایش به خود دید.

نکته

از شکم پرور هنروری نیاید
و بی هنر سروری را نشاید

سعدی

خودآزمایی

- ۱- حمدالله مستوفی که از دانشمندان ایرانی است در چه قرنی زندگی می کرد؟
- ۲- ظفرنامه مشتمل بر چند قسمت است؟ نام ببرید.
- ۳- بعد از تیمور چه سلسله‌هایی بر ایران حکومت کرده‌اند؟ نام ببرید.
- ۴- از هنرمندان دوره‌ی تیموری سه تن را نام ببرید.
- ۵- رویدادهای مهم عصر تیموریان را نام ببرید.
- ۶- نویسنده‌ی تاریخ شاه‌عباس دوم را نام ببرید.
- ۷- اکثر آثار دوران صفوی را چه کتبی به خود اختصاص داده است؟
- ۸- از علمای بزرگ شیعه‌ی دوران صفوی ۵ تن را نام ببرید.

صائب تبریزی

میرزا محمدعلی صائب تبریزی فرزند میرزا عبدالرحیم از بزرگ‌ترین شاعران قرن یازدهم هجری است. پدرش از بازرگانان معتبر تبریز بود که شاه عباس کبیر او را با جمعی از تجار به اصفهان کوچانیده بود.

صائب قافله سالار سبک هندی است. اشعار او مشتمل بر معانی دقیق و نازک‌کاری و خیالات دور و دراز و اندیشه‌های باریک است. او سفری به هندوستان کرد و مدت ۶ سال در آن‌جا ماند و پس از فتح قندهار به دست شاه‌عباس دوم مثنوی بلندی بالغ بر سی و پنج هزار بیت سرود؛ سپس به اصفهان بازگشت و در سال ۱۰۸۷ وفات یافت. غزل زیر را از او می‌خوانیم.

جهان و هرچه در او هست واگذاشتنی است
دریغ و درد به اطراف او نگذاشتنی است
گذشتنی است زمین و زمان گذاشتنی است
به غیر رایت آهی که بر فراشتنی است
در این زمین سیه دانه‌ای که کاشتنی است
که عزت سخن اهل درد داشتنی است
که درنامه‌ی «صائب» به خون نگذاشتنی است

به غیر دل که عزیز و نگاهداشتنی است
نظر به هر چه گشایی در این فسوس آباد
چه بسته‌ای به زمین و زمان دل خود را
تو را به خاک زند هر چه را برافرازی
همین به اشک ندامت بود دل شب‌ها
اگر به خون ننویسی، به آب زر بنویس
کسی که درد دلش را فسرده می‌داند



ویرانه‌های تخت جمشید

درّهی نادره

نویسنده‌ی کتاب درّهی نادره میرزا مهدی‌خان استرآبادی منشی نادرشاه است. او در به‌کار بردن لغات غامض و ناهنجار به حدّی افراط کرده که اصل مطلب را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ به گونه‌ای که اگر در این اثر الفاظ و عبارات زینتی را حذف کنیم بیش از چند صفحه باقی نمی‌ماند. نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم.

نمونه‌ای از درّهی نادره

جلوس نادرشاه

«وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَی الْكَافِرِينَ»^۱ چون نسخه‌ی منسوخه‌ی دولت بهیبه‌ی صفویه به کِلک سعی چندره^۲ جَنَدَرَه گشته، جز آیه‌ی حِرْمَان^۳ از کِتَابَه‌ی^۴ طاق هَرْمَان^۵ رواق آن خوانده نمی‌شد و انتقال سلطنت از آن دودمان والا به مدلول «مَا نُنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»^۶ به خامه‌ی تقدیر تحریر یافته بود، آن حضرت که به دادار^۷ بنده پرور توکل و بر کُلّ علایق تَرَکُل^۸ کرده از روی بی‌نیازی پشت پا بر دست^۹ زده سر به افسر سروری فرود نمی‌آورد، از راه امعان نظر و مصلحت بینی وجوه اعیان و صدور سپاه و رؤس و اذتاب ممالک و بادیه‌نشینان مسالک و اَجَلَاء^{۱۰} و اِخْلَاء^{۱۱} و امراء و احشام^{۱۲} ذَوی اِإِعْتِلَاء^{۱۳}...

همان طوری که ملاحظه می‌شود جملات مطّول ادامه دارد و لغات نامأنوس مکرراً به دنبال هم

ردیف می‌شوند.

۱- و همانا آن هر آینه دریغی است بر کافران

۳- روشن کردن نوشته‌ی محو شده

۵- جمع فارسی هرم

۶- هر چه نسخ می‌کنیم از آیه‌ای یا فراموشی می‌کنیم آن را می‌آوریم نیکوتری از آن یا مانند آن

۷- عادل - بخشنده

۹- سند ملوک

۱۱- خلیل، دوست

۱۳- خداوندان بلندمرتبه

۲- چند بار

۴- بی‌بهره ماندن

۸- لگد زدن

۱۰- جلیل

۱۲- چشم و چاکران

حکایت

یکی از بزرگان پارسایی را گفت : چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در حق وی به طعنه سخن ها گفته اند؟
گفت : به ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمی دانم.

سعدی

خودآزمایی

- ۱- صائب تبریزی بنیان‌گذار کدام سبک شعری است؟
- ۲- منظور شاعر از بیت دوم غزل چیست؟
- ۳- نویسنده‌ی درّه‌ی نادره را نام ببرید.
- ۴- نمونه‌ی نوشته شده از کتب درّه‌ی نادره را پس از حذف الفاظ زاید پاک‌نویس کنید.

فهرست منابع

- ۱- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان؛ درّه‌ی نادره
- ۲- زرین‌کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حله
- ۳- نظمی، علی؛ دویست سخنور
- ۴- همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات

نثر فارسی از قرن سیزده به بعد

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نویسندگان، ادیبان و شاعران قرن سیزده تا اوایل قرن حاضر
- ۲- آشنایی با تاریخ سیاسی بر تاریخ ادبی در این دوران
- ۳- آشنایی با شیوه نگارش و محتوای آثار این دوران
- ۴- آشنایی با اندیشه و تدبیر عالمان ادبی این دوران



تخت مرمر کاخ گلستان — تهران

درآمدی بر نثر فارسی از قرن سیزده به بعد

در قرن سیزدهم هجری قمری فتنه‌ی چندین ساله فرو نشست و خورشید علم و ادب بار دیگر تابیدن گرفت و شاعران و ادیبان بزرگ در این عهد پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند. در این دوره نهضتی در علم و ادب پیدا شد که در تاریخ ادبیات، این دوره را (از سال ۱۲۱۲ تا ۱۳۱۳ ه. ق.) عهد تجدّد یا بازگشت ادبی می‌نامند. در سال ۱۲۱۲ آقامحمدخان قاجار بدرود حیات گفت و فتحعلی‌شاه به جای او نشست. فتحعلی‌شاه خود دارای ذوق ادبی بود و خود و فرزندانش غالباً شعر می‌سرودند.

از علل انحطاط ایران در این عصر نیز می‌توان سیاست دوگانه و استعماری دولت روس و انگلیس را برشمرد؛ چرا که هر حرکت مورد تأیید انگلیس از طریق روس‌ها رد می‌شد و بالعکس حرکات مورد تأیید روس‌ها نیز از طریق انگلیسی‌ها مردود شناخته می‌شد.

قائم مقام فراهانی

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی از سادات حسینی فراهان است. او در سال ۱۱۹۳ هـ. ق. متولد شد. زیر نظر پدر دانشمندش میرزا عیسی قائم مقام پرورش یافت. در جوانی به خدمت دولت درآمد و سپس به تبریز رفت و در دفتر عباس میرزا به نویسندگی پرداخت. پس از مرگ فتحعلی شاه به همراه محمدشاه از تبریز به تهران بازگشت و به عنوان صدراعظم



مشغول خدمت شد، قائم مقام با سعایت حاسدان از چشم سلطان افتاد و در باغ نگارستان زندانی شد و پس از چندی در ماه صفر ۱۲۵۱ هـ. ق. به دستور شاه به قتل رسید. اثر مشهور او «منشآت» است.

منشآت قائم مقام نمونه‌ی نثر فصیح عصر قاجار است و اغلب آن را سرآغاز ساده‌نویسی در نثر فارسی معاصر می‌دانند. قائم مقام در نظم و نثر هر دو استاد بود. او سبک گلستان را تقلید کرده و به خوبی از عهده آن برآمده است. نمونه‌ای از نامه‌های او را می‌خوانیم.

مخدوم مهربان من. از آن زمان که رشته‌ی مراودت حضوری گسسته و شیشه‌ی شکیبایی از سنگ تفرقه و دوری شکسته، اکنون مدّت دو سال افزون است که نه از آن طرف بریدی و سلامی و نه از این جانب قاصدی و پیامی، ظایر مکاتبات را پر بسته و کلبه‌ی مراودات را در بسته. تو بگفتی که به جا آرم و گفتم که نیاری عهد و پیمان وفاداری و دلداری و یاری الحمدلله فراغتی داری، نه حضری و نه سفری، نه زحمتی و نه بی‌خوابی، نه برهم خوردگی و نه اضطرابی.

مقدّری که به گل نکهت و به گل جان داد به هر که هر چه سزا دید حکمتش آن داد شما را طرب داد و ما را تعب. قسمت شما حضر شد و نصیب ما سفر. ما را چشم بر در است و شما را شوخ‌چشمی در بر. فرق است میان آن که یارش در بر است یا چشمش بر در. خوشا به حالت که مایه‌ی معاشی از حلال داری و هم انتعاشی در وصال، نه چون ما دل فگار و در چمن سراب گرفتار. روزها روزهایم و شب‌ها به در یوزه. شکر خدای را که طالع نادری و بخت اسکندری داری. نبود نکویی‌یی که در آب و گل تو نیست. جز آن که فراموشکاری.

یاد یاران، یار را میمون بود
یاد آرید ای مهان زین مُرغزار
خاصه کان لیلی و آن مجنون بود
یک صبحی در میان مرغزار
گه شما بر سبزه، گاهی بر درخت؟
این روا باشد که من در بند سخت

مخلصان را امشب بزمی نهاده اسباب عیشی ترتیب داده، دلم پیاله، مطریم ناله، اشکم شراب،
جگرم کباب. اگر شما را هوس چنین بزمی و یاد تماشای بی دلان عزمی است بی تکلفانه، به کلبه‌ام
گذری و به چشم یاری به شهیدان کویت نظری.

ماییم و نوای بی‌نواایی
بسم‌الله اگر حریف مایی

نکته

اعرابی را دیدم که بسر را همی گفت: يَا بَنِي اِنَّكَ مَسْئُولٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَاذَا
اَكْتَسَبْتَ وَلَا يُقَالُ بِمَنْ اِنْتَسَبْتَ. یعنی خواهند پرسید که عملت چیست نگویند پدرت
کیست.

گلستان

فروغی بسطامی



میرزا عباس، فرزند آقاموسی در سال ۱۲۱۳ ه.ق. در عتبات متولد شد. هنوز سنی از او نگذشته بود که پدر خود را از دست داد. او به واسطه‌ی عموی خود نزد فتحعلی شاه بار یافت و مورد توجه او قرار گرفت. سپس به مشهد عزیمت کرد و در آنجا با قآنی معاشر شد. در زمان سلطنت محمدشاه به تهران بازگشت و از او نوازش‌ها دید. فروغی در زمان ناصرالدین شاه نیز مورد توجه شاهانه بود و سروده‌های سلطان را حک و اصلاح می‌نمود. او در سال ۱۲۷۴ ه.ق. پس از یک بیماری دارفانی را وداع گفت.

از غزلیات اوست :

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
تا با خبر ز عالم بالا کنم تو را
تا قبله‌گاه مؤمن و ترسا کنم تو را
خورشید کعبه، ماه کلیسا کنم تو را
چندین هزار سلسله در پا کنم تو را
یک‌جا فدای قامت رعنا کنم تو را
هرگه نظر به صورت زیبا کنم تو را
ترسم خدا نخواسته رسوا کنم تو را
میر سپاه شاه صف آرا کنم تو را
کز خدمتش سکندر و دارا کنم تو را
زیبید که تاج تارک شعرا کنم تو را

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
با صد هزار جلوه برون آمدی که من
بالای خود در آینه‌ی چشم من ببین
مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
خواهم شبی نقاب ز رویت برافکنم
گر افتد آن دو زلف چلیپا به چنگ من
طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند
زیبا شود به کارگه عشق کار من
رسوای عالمی شدم از شور عاشقی
با خیل غمزه گر به وثاقم گذر کنی
جم دستگاه ناصر دین شاه تاجور
شعرت ز نام شاه «فروغی» شرف گرفت

نکته

عمرو عاص گفت: جواب کنیزی مرا به شگفتی واداشت. وقتی پرسیدم: زیر سرپوش این طبق چیست؟

گفت: اگر می‌خواستند تو بدانی، سرپوش روی آن نمی‌گذاشتند.

ابوحیان توحیدی

خودآزمایی

- ۱- نمونه‌ای از آثار قائم مقام فراهانی را نام ببرید.
- ۲- اثر فوق به چه سبکی نوشته شده است؟
- ۳- این بیت را معنی کنید.
«مقدّری که به گُل نکهت و به گِل جان داد»
«به هر که هر چه سزا دید حکمتش آن داد»
- ۴- «دلم پیاله، مطریم ناله، اشکم شراب و جگرم کباب» چه نوع تثری است؟
- ۵- فروغی در زمان حکومت کدام پادشاه به دربار راه یافت؟
- ۶- شعر دیگری از فروغی بسطامی نوشته و در کلاس بخوانید.

عبدالرحیم طالبوف



عبدالرحیم طالبوف در سال ۱۲۵۰ ه.ق. در کوی سرخاب تبریز دیده به جهان گشود. شانزده ساله بود که به تفلیس عزیمت کرد و در آنجا به مقاطعه کاری پرداخت.

در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از راه قلم به بیداری مردم کوشید. از تألیفات او می‌توان، کتاب احمد، مسالک المحسنین و پندنامه‌ی مارکوس را نام برد. برای آشنایی بهتر با قلم عبدالرحیم طالبوف به قسمتی از «مسالک المحسنین» توجه کنید :

مسافرین هنوز از شهر بیرون نرفته بودند در دم چهارسو (بازار) به غوغای بزرگی برمی‌خورند. از میان بازار طناب کشیده‌اند و آن سوی طناب جمعی در زد و خوردند. معلوم می‌شود دختر کلاتر را به پسر بیگلربیگی شوهر داده‌اند و عروس را با وجود راه نزدیک و کوچی خالی از بازار حرکت داده‌اند. چرا؟ برای این که عروس همه‌جا رو به سوی قبله حرکت کند و از برکت این حرکت بار سعادت و اقبال به خانه‌ی داماد بیاورد.

کسان داروغه چنان که رسم بوده به راه طناب کشیده‌اند و رسوم خواسته‌اند. بر سر مبلغ اختلاف شده، سودا به هم خورده و غوغا، به آن شدتی که مسافرین دیده‌اند، برپا گردیده است و بدین مناسبت هم صحبت از تطیّر، تفلّال و اعتقاد به سعد و نحس ایام و وحشت از کسوف و خسوف و آیات آسمان به میان می‌آید.

به علت تصادف با درویش دوره‌گرد که خرس سینه‌اش را هدف جفتک قرار داده، این مسئله مطرح می‌گردد که «اگر خر و درویش را به محکمه‌ی قاضی گیرند و به مرافعه برند، از این دو کدام مقصّرتر است».

سیدمحمدعلی جمالزاده



سیدمحمدعلی جمالزاده در سال ۱۲۷۰ ش. در اصفهان متولد شد. برای ادامه‌ی تحصیلات به بیروت رفت. پس از اتمام تحصیلات و با شروع جنگ جهانی اول به برلن رفت و با شخصیت‌هایی چون محمد قزوینی، ابراهیم پورداود، حسین کاظم‌زاده ایرانشهر و سیدحسن تقی‌زاده آشنا شد. او فعالیت نویسندگی خود را با نوشتن داستان کوتاه «فارسی شکر است» شروع کرد. جمالزاده را پدر داستان‌نویسی جدید می‌دانند. در زیر قسمتی از «فارسی شکر است» را می‌خوانیم.

«فارسی شکر است»

هیچ جای دنیا تر و خشک را مثل ایران با هم نمی‌سوزانند. پس از پنج سال دربه‌دری و خون‌جگری هنوز چشمم در بالای صفه‌ی کشتی به خاک پاک ایران نیفتاده بود که آواز گیلکی کرجی‌بان‌های انزلی به گوشم رسید که بالام جان، بالام جان، خوانان، مثل مورچه‌هایی که دور ملخ مرده‌ای را بگیرند دور کشتی را گرفته و بالای جان مسافرین شدند. ریش هر مسافری به چنگ چند پاروژن و کرجی‌بان و حمّال افتاد. ولی میان مسافرین کار من از همه زارتر بود. من بخت برگشته‌ی مادرمرده، مجال نشده بود کلاه‌لگنی فرنگیم را که از همان فرنگستان بر سرم مانده بود عوض کنم. یاروها ما را پسر حاجی و لقمه‌ی چربی فرض کرده و صاحب صاحب‌گویان دورمان کردند. ما مات و متحیر و انگشت به دهن سرگردان مانده بودیم که به چه بامبولی یخه‌مان را از چنگ این ایلغاربان خلاص کنیم که صف شکافته شد و دو نفر از مأمورین تذکره، که انگاری خود نکیر و منکر بودند، با چند نفر فرآش سرخ‌پوش و شیر خورشید به کلاه با صورت‌های اخمو و عبوس و سیبیل‌های چخماقی از بناگوش دررفته‌ای در مقابل ما مانند آینه‌ی دق حاضر گردیدند و همین که چشمشان به تذکره‌ی ما افتاد مثل این که خبر تیر خوردن شاه یا فرمان مطاع عزراییل را به دستشان داده باشند یگه‌ای خوردند و بعد نگاهی به سراپای ما انداختند و بالاخره یکیشان گفت: چه‌طور؟ آیا شما ایرانی هستید؟ گفتم: ماشاءالله! عجب سؤالی می‌فرمایید. پس می‌خواهید کجایی باشم؟ البته که ایرانی هستم. اما خان نایب این حرف‌ها سرش نمی‌شد و به آن فرآش‌ها حکم کرد که عجالاً «خان صاحب» را نگاه‌دارند

تا تحقیقات لازمه به عمل آید. خداوند هیچ کافری را گیر قوم فرآش نیندازد. دیگر پیرت می داند که این پدر آمرزیده‌ها در یک آب خوردن چه بر سر ما آوردند. تنها چیزی که توانستیم از دستشان سالم بیرون بیاوریم، یکی کلاه فرنگیمان بود و دیگری ایمانمان که معلوم شد به هیچ کدام احتیاجی نداشتند... ما را در همان پشت گمرک‌خانه‌ی ساحل انزلی توی یک سولدونی تاریکی انداختند که شب اول قبر پیشش روز روشن بود و یک فوج عنکبوت در در و دیوارش پرده‌داری داشت. در را از پشت بستند و رفتند و ما را به خدا سپردند. (الخ)

حکایت

تی چند از بندگان محمود گفتند حسن میمندی را، که سلطان امروز تو را چه گفت در فلان مصلحت؟

گفت: بر شما هم پوشیده نباشد.

گفتند: آن چه با تو گوید به امثال ما گفتن روا ندارد.

گفت: به اعتماد آن که داند که نگویم پس چرا همی پرسید؟

گلستان

علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۹۷ ه.ق. در تهران متولد شد. ده ساله بود که پدرش را از دست داد. تحصیلات خود را در مدرسه‌ی سیاسی تهران به پایان رسانید و در سال ۱۳۲۱ ه.ق. به همراه وزیر مختار ایران در بالکان به وین رفت. زمانی که به ایران بازگشت نهضت مشروطه خواهی در کشور شروع شده بود. دهخدا در سال ۱۳۲۵ ه.ق. در روزنامه‌ی صوراسرافیل مطالبی طنزآمیز با امضای «دخو» و با عنوان «چرند و پرند» می‌نوشت. او پس از بسته شدن مجلس به استانبول رفت و از آن جا روانه‌ی سوئیس



شد. پس از فتح تهران توسط مشروطه خواهان به ایران بازگشت و به عنوان نماینده‌ی مردم در دوره‌ی دوم مجلس انتخاب گردید. وی دوران جنگ جهانی اول را در چهارمحل و بختیاری گذراند و پس از آن دست از فعالیت‌های سیاسی شست و به ترتیب ریاست دفتر وزارت فرهنگ، ریاست تفتیش وزارت دادگستری، ریاست مدرسه‌ی سیاسی و دانشکده‌ی حقوق را عهده‌دار بود تا این که در جریان شهریور ۱۳۲۰ و کناره‌گیری رضاشاه، از ریاست عزل و به کار تحقیق و تألیف مشغول شد.

از مهم‌ترین تألیفات او «لغت‌نامه» است. لغت‌نامه‌ی دهخدا جامع فرهنگ‌های مهم فارسی و عربی است. می‌توان گفت این کتاب تنها لغت‌نامه نیست بلکه شرح حال رجال و نیز شرح اماکن را نیز شامل می‌شود.

از دیگر آثار دهخدا می‌توان به امثال و حکم و مجموعه‌ی اشعار او اشاره کرد. دهخدا در سال ۱۳۳۴ در تهران دارفانی را وداع گفت. در زیر نمونه‌ای از نثر او را از کتاب «چرند و پرند» می‌خوانیم.

...

آی کبلایی؛ دیشب عروسی رُقی من بود. باری، جات خالی بود. من بیرمرد را هم به زور و رو کشیدند توی مجلس. اما روم به دیوار کبلایی، خدا نصیب هیچ خانه‌ای نکند. شب ساعت چهار، یک‌دفعه از خانه‌ی همسایه‌ها صدای شیون و غوغا بلند شد. عیال مشهدی رضاعلی به رحمت خدا رفته بود.

دل‌م برآش سوخت؛ برای این که هم جوان بود و هم چند تا اولاد صغیر داشت. من هر چند

محض این که زن‌ها بدشگونی نکنند، مطلب را پیچاندم و گفتم چیزی نیست؛ مشهدی رضاعلی زنش را کتک می‌زند و بچه‌هایش گریه می‌کنند. اما خودت می‌دانی که به خود آدم چه قدر تلخ می‌گذرد. درست تماشا کنید؛ خانه‌ی آدم عروسی، بزن بشکن، خانه‌ی دیوار به دیوار ماتم‌عزا! در هر حال من همین‌طور که توی مجلس نشسته بودم، نمی‌دانم از علت پیری یا محض این که شام دیر داده بودند یا برای این که خوابم دیر شده بود یا بلکه برای این هول و تکانی که خورده بودم، نمی‌دانم همین‌طور که نشسته بودم، کم‌کم یک ضعفی به من دست داد. مثل این که همه‌ی اوضاع را فراموش کرده‌ام و فکرم رفت توی نخ کارهای دنیا. ببینید همه‌ی کارهای دنیا همین‌طور است. یک جا جراحت، یک جا مرهم؛ یک جا شادی است، یک جا عزا؛ یک طرف زهر است، یک طرف عسل. واقعاً خوب گفته: «نیش و نوش و گل و خار و غم و شادی به هم‌اند»

... .

خودآزمایی

- ۱- طالبوف در چه سالی و در کجا متولد شد؟
- ۲- دو اثر طالبوف را نام ببرید.
- ۳- متن کتاب را به نثر امروزی نوشته و در کلاس بخوانید.
- ۴- جمال‌زاده در کجا متولد شد؟
- ۵- در زمان جنگ جهانی دوم دهخدا در کجا زندگی می‌کرد؟
- ۶- جمله‌ی «به چه بامبولی یخه‌مان را از چنگ این ایلغاریان خلاص کنیم؟» یعنی چه؟
- ۷- دهخدا در چه سالی متولد شد؟
- ۸- او در کدام روزنامه مطلب می‌نوشت؟
- ۹- مهم‌ترین تألیف دهخدا چیست؟
- ۱۰- دهخدا در مجموعه‌ی چرندوپرند خود را به چه نامی معرفی می‌کرد؟

فهرست منابع

- ۱- آرين پور، يحيى؛ از صبا تا نيما
- ۲- ذوالفقارى، حسن؛ زبان و ادبيات فارسى عمومى
- ۳- قائم مقام فراهانى؛ منشآت
- ۴- كشاورز، كريم؛ هزار سال نثر پارسى
- ۵- همايى، جلال الدين؛ تاريخ ادبيات

آثار ادبی منظوم

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با نمونه‌ی اشعار کهن
- ۲- آشنایی با حماسه و حماسه‌سازان
- ۳- آشنایی با معتقدات مردم پیشین شعرای آن زمان
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



اشعار حماسی

اشعار حماسی نوعی شعر، مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی، مردانگی‌ها، افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است و به نحوی شامل مظاهر مختلف زندگی قهرمانان می‌گردد. شعر حماسی به صورت داستان از ترتیب خاصی برخوردار است، نقطه‌ی آغاز و پایانی دارد. در منظومه‌ی حماسی، شاعر عواطف شخصی و آرزوهای خود را در داستان وارد نمی‌کند.



انواع منظومه‌های حماسی

- ۱- حماسه‌های ملی، مثل ایلیاد و ادیسه‌ی هومر، رامایانا و مهابهاراتا هندوستان. شاهنامه‌ی فردوسی، بهمن‌نامه‌ی حکیم ایرانشاه، گرشاسب‌نامه‌ی اسدی طوسی، برزنامه و جهانگیرنامه.
- ۲- منظومه‌های حماسی مصنوع: مانند هانریاد Henriade ولتر.
حماسه را به دو نوع زیر نیز می‌توان تقسیم کرد:
الف - حماسه‌های اساطیری و پهلوانی که افسانه‌ای و غیرتاریخی، است مثل شاهنامه، گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، برزنامه، رامایانا و مهابهاراتا (هندی)، ایلیاد و ادیسه و سیکلیک (یونان)، نی‌بلونگن (آلمان) و شانسون دوزست (فرانسه)
ب - حماسه‌های تاریخی، مثل گاهنامه‌ها اثر اینوس، اورشلیم آزاد اثر تاسه و کم‌دی الهی اثر دانته. یا ممکن است حماسه دینی باشد مثل خاورنامه، حمله‌ی حیدری و ...

شاخصه‌های حماسه

- ۱- پیدایش آن پس از گذشت سالیان سال از زمان وقوع آن است.
- ۲- نماینده‌ی عقاید، آرا و تمدن قومی است.
- ۳- در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌ها، هر قومی مؤسس اصلی حماسه‌ی خود است و شعرا تنها کارگزاران آن‌ها محسوب می‌شوند.
- ۴- یک حماسه هرچند با افسانه‌ها و خرق عادات آمیخته باشد ولی می‌بایست نسق تاریخی داشته باشد.
- ۵- منظومه‌ی حماسی ابهام زمان و مکان دارد یعنی وقایع آن در زمان تاریخی و نیز مکان جغرافیایی مشخص روی نمی‌دهد.

دقیقی طوسی

نام او محمد، پدرش احمد و کنیه‌ی او ابومنصور است. محل تولد او را مرو، بخارا، هرات، طوس و سمرقند دانسته‌اند که از همه معروف‌تر سمرقند است. وی در زمان سامانیان می‌زیسته و در حدود ۳۷۰ هـ وفات یافته است. دقیقی شاهنامه را به دستور نوح‌بن منصور سامانی به نظم کشید. او شاعری است فصیح و بلیغ، و شعر او در نهایت استحکام و فصاحت است.

نمونه‌ای از شاهنامه‌ی ابومنصور محمدبن احمد دقیقی طوسی

پیدا شدن زردشت و پذیرفتن گشتاسب و لهراسب دین او را

یکی پاک پیدا شد اندر زمان
خجسته پبی نام او زردهشت
به شاه جهان گفت پیغمبرم
یکی مجمر آتش بیاورد باز
جهان آفرین گفت بپذیر این
که بی خاک و آتش برآورده‌ام
نگر تا تواند چنین کرد کس؟
گر ایدون که دانی که من کردم این
زگوینده بپذیر بهدین او
نگر تا چه گوید، بر آن کار کن
به دست اندرش مجمر عود و بان
که اهریمن بدکنش را بکشت
تو را سوی یزدان همی رهبرم
بگفت از بهشت آوریدم فراز
نگه کن بدین آسمان و زمین
نگه کن بدو، تاش چون کرده‌ام
مگر من، که هستم جهاندار و بس
مراخواند باید جهان آفرین
بیاموز از او، راه و آیین او
خرد برگزین، این جهان خوار کن

شاهنامه‌ی فردوسی



شاهنامه یکی از آثار بزرگ حماسی ایران و حتی جهان است که ابوالقاسم فردوسی (۳۳۰-۴۱۶) آن را طی سی سال و در حدود شصت هزار بیت به پایان رسانده است.

این اثر علاوه بر این که حامل تاریخ اساطیری و فرهنگ ایران باستان است احیاکننده‌ی زبان فارسی نیز به‌شمار می‌رود؛ همچنین پر است از مضامین اخلاقی و انسانی. اینک داستان «زال و سیمرغ» را از این کتاب با هم می‌خوانیم.

سال‌ها سام در آرزوی فرزندی بود و نمی‌یافت، بالاخره خداوند به او فرزندی سپیدموی و سپید

ابرو عطا فرمود:

کسی سام یل را نیارست* گفت
یکی دایه بودش به کردار شیر
مر او را به فرزند بر مژده داد
فرود آمد از تخت سام سوار
یکی پیر سر* پور پرمایه دید
همه موی اندام او همچو برف
چو فرزند را دید مویش سپید
بترسید سخت از پی سرزنش
بفرمود پس تاش برداشتند
یکی کوه بُد نامش البرز کوه
بدان جای سیمرخ را لانه بود
نهادند بر کوه و گشتند باز

در ادامه، به خواست خداوند منان اوضاع چنان فراهم می‌شود که سیمرخ کودک را پیدا

می‌کند و با خود به آشیانه‌اش برده و به همراه جوجه‌هایش او را نیز می‌پروراند.

پس از چند سال مرد پیش‌گویی از هندوستان به پیش سام آمده و او را از زنده بودن فرزند آگاه می‌سازد. آن شب سام در خواب دو مرد را می‌بیند که به خاطر راندن پسرش او را ناسزا می‌گویند سام از خواب بیدار می‌شود و به جست‌وجوی پسر می‌رود. سرانجام او را نزد سیمرخ می‌یابد. سیمرخ با گفتاری نرم زال را متقاعد می‌کند که به همراه پدر خویش برود.

دلش کرد پدram* و برداشتش
ز پروازش آورد نـزرد پدر
تنش پیلوار و رخس چون نگار
فرو برد سر پیش سیمرخ زود
که: ای شاه مرغان! تو را دادگر
که بیچارگان را همی یاوری
زتو بدسگالان همیشه نژند
همان گاه سیمرخ بر شد به کوه

گرازان* به ابر اندر افراشتش
رسیده به زیر برش موی سر
پدر چون بدیدش بنالید زار
نیایش همی باقرین برفزود
بدان داد نیرو و زور و هنر
به نیکی همه، داوران داوری
بمان همچنین جاودان زورمند
بمانده بر او چشم سام و گروه

پس آنکه سراپای کودک بدید
همان تاج و تخت کیی را سزید
برو بازوی شیر و خورشید روی
دل پهلوان، دست شمشیر جوی
سیه مژّه و دیدگان قیرگون
چو بُسَد لب و رخ به کردار خون
جز از موی بروی نکوهش نبود
بدی دیگری را پژوهش نبود

سام از دیدن فرزند خوشحال می‌شود و او را گرامی داشته و به همراه سپاهیان به سوی شهر حرکت می‌کند.

خودآزمایی

- ۱- انواع حماسه را نام ببرید.
- ۲- از حماسه‌های اساطیری و پهلوانی چهار مورد را نام ببرید.
- ۳- حمله‌ی حیدری جزو کدام دسته از حماسه است؟
- ۴- شاخصه‌های مهم حماسه را بنویسید.
- ۵- نمونه‌ی شعر دقیقی را حفظ کرده و در کلاس قرائت کنید.
- ۶- فردوسی شاهنامه را در چند سال تمام کرد؟
- ۷- این شعر «یکی پیر سر پور پرمایه دید - که چون او نه دید و نه از کس شنید» را معنی کنید.
- ۸- چهار بیت آخر این قطعه را بخوانید و معنی کنید.

اشعار عرفانی

«عارف» به کسی اطلاق می‌شود که ترک ما سَوَى اللَّهِ (آن چه غیر خداست) کرده باشد. این طریقه در بین مسلمین از قرن دوم هـ. ق ظاهر شد و در قرون سوم و چهارم رونق تمام یافت و در قرون هفتم و هشتم هـ. ق به صورت یک مکتب نظری آمیخته با فلسفه و کلام و تا حدی مبتنی بر فکر اتحاد و وحدت وجود و عشق به خدا و امکان اتصال مستقیم به وی درآمد.

تصوّف پیش از هزار سال در ممالک اسلامی و بالاخص در ایران رواج داشته و اکثر حکیمان، عالمان، شاعران و ادیبان به این طریقه آشنایی داشته‌اند. صوفیان تحت تأثیر آیات مکی قرآن کریم که متضمن وعید (تهدید) و انذار (تنبیه) و تحویف (ترسانیدن) بوده، در بین مسلمانان فکر خشیت (ترس از خدا) را پدیدار ساخته و آن‌ها را به سمت ترک دنیا و پیچیدن به دامن زهد ترغیب می‌کردند. اگرچه حضرت رسول اکرم (ص) مسلمانان را از افراط در زهد منع می‌فرمود لیکن بعد از توسعه‌ی قلمرو اسلامی و سرازیر شدن غنایم و فتوحات بسیار به مدینه و عدم توزیع صحیح ثروت بین مسلمین که موجب ظلم و جور خلفا به عامه‌ی مردم شد، عده‌ای از مسلمین با تکیه بر زهد و تقشف (اکتفا به خوراک و پوشاک اندک) خواستند بدین وسیله اعتراض خود را به سردمداران حکومتی اعلام کنند. از این رو با استناد به آیات قرآن و احادیث اعمال خود را مستدل و موجه جلوه می‌دادند.

عرفان اسلامی عمدتاً در سه صورت تجلی کرده است:

- ۱) عرفانی که تنها از چشمه‌ی شریعت سیراب می‌شود.
- ۲) عرفانی که به ذوق و شهود قلبی و روحانی متکی است.
- ۳) عرفانی که جمع بین این دو صورت را طالب است.

از منسوبین به گروه اول می‌توان حارث محاسبی، ابوالقاسم قشیری/عبدالقادر گیلانی، خواجه عبدالله انصاری و شهاب‌الدین سهروردی را برشمرد. از مشاهیر گروه دوم بایزید بسطامی، منصور حلاج / محی‌الدین بن عربی و از گروه سوم نیز ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری و جلال‌الدین رومی را می‌توان نام برد.

از عهد صفویه تصوّف در ایران رو به انحطاط گذاشت تا این که در دوره‌ی محمدشاه قاجار به

علت نفوذ حاج میرزا آقاسی که خود مردی صوفی منش بود دوباره تصوف در ایران رواج یافت. و در دوره‌ی ناصرالدین شاه نیز میرزا حسن صفی علی شاه رونق فراوانی به تصوف بخشید.



ما ز بالاایم

ما ز دریاایم و دریا می‌رویم	ما ز بالاایم و بالا می‌رویم
ما ز بی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم	ما ز آن‌جا و از این‌جا نیستیم
همچو لا ما هم به‌آما می‌رویم	لا اله اندر پی‌الا الله است
لاجرم بی‌دست و بی‌پا می‌رویم	کشتی نوحیم و در طوفان روح
باز هم در خود تماشا می‌رویم	همچو موج از خود برآوردیم سر
ما مثال رشته‌یکتا می‌رویم	راه حق تنگ است چون سَمّ الخياط*
پس بدان که هر دمی ما می‌رویم	هین، ز همراهان و منزل یاد کن
تا بدانی که کجاها می‌رویم؟	خوانده‌ای انا الیه راجعون
ما به کوه قاف و عنقا می‌رویم	ای کُهِ هستیِ ما، ره را مبنند

مولوی

۱- همان‌طوری که لاله (هیچ‌خدایی نیست) در پی‌الاله (به‌جز او) هست ما هم مانند هیچ به‌دنبال هرچه جز خدا هیچ

است می‌رویم.



گل باغ آشنایی

ز دو دیده خون فشانم، ز غمت شب جدایی
چه کنم که هست این‌ها، گل باغ آشنایی
همه شب نهاده‌ام سر، چو سگان بر آستانت
که رقیب در نیاید به بهانه‌ی گدایی
در گلستان چشمم، ز چه رو همیشه باز است؟
به امید آن که شاید، تو به چشم من درآیی
سرو برگ گل ندارم، ز چه رو روم به گلشن
که شنیده‌ام ز گل‌ها همه بوی بی‌وفایی
به کدام مذهب است این، به کدام ملت است این
که گُشند عاشقی را، که تو عاشقم چرایی؟
به قمارخانه رفتم، همه پاکباز دیدم
چو به صومعه رسیدم، همه زاهد ریایی
به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند
که تو در برون چه کردی که درون خانه‌ای
در دیر می‌زدم من، که ندا زدر درآمد
که درآ، درآ، عراقی که تو هم از آن مایی
عراقی



ما را بود کمالی

ای از جمال رویت نقش جهان خیالی
از چشم پر خمارت هر گوشه نیم مستی
دارم هوا که گردم، خاک در سرایت
صوفی و کنج خلوت، رند و شرابخانه
در خلوت سرایت جان خواست تا درآید
سید خیال رویت پیوسته بسته تا دل

وی ز آفتاب حسنت هر ذره ای مثالی
وز لعل شکرینت در هر طرف زلالی
این دولت ار بیابم ما را بود کمالی
هر یک به جست و جویی باشند و ما به حالی
گفتم برو مبادا یابد ز تو ملالی
ای جان من که دارد خوش تر ازین خیالی؟
شاه نعمت الله ولی

در توحید

ای آن که به ملک خویش پاینده تویی
کار من بیچاره قوی بسته شده

وز دامن شب صبح نماینده تویی
بگشای خدایا که گشاینده تویی

آنی تو که حال دل نالان دانی
گر خوانمت از سینه ی سوزان شنوی

احوال دل شکسته بالان دانی
ور دم نزنم زبان لالان دانی

ابوسعید ابوالخیر



بت چالاک

هر کجا جلوه کند آن بت چالاک آن جا
مزن آتش به من ای آه در آن کوی مباد
مبیردم ز سر راهش اگر میرم زار
شدم آوازه‌ی شهری به گرفتاری دل
پای، جایی که نهد کاش گذارد اول
«جامی» از خون خود آلوده مکن صیدگش

خواهم از شوق کنم جامه‌ی جان چاک آن جا
دود خیزد ز سر این خس و خاشاک آن جا
بگذارید خدا را که شوم خاک آن جا
که ز خونریز غریبان نبود باک آن جا
که به مژگان ز خس و خار کنم پاک آن جا
که نبندند چنین صید به فتراک آن جا
جامی

خودآزمایی

- ۱- صوفیان تحت تأثیر کدام آیات قرآنی بودند؟
- ۲- تصوّف غالباً در چند دسته ظاهر شده است؟ نام ببرید.
- ۳- شش عارف مشهور را نام ببرید.

۴- منظور شاعر از این بیت چیست؟

«راه حق تنگ است چون سَمّ الخياط ما مثال رشته یکتا می‌رویم»

۵- منظور از این بیت را بیان کنید

«به کدام مذهب است این، به کدام مَلّت است این

که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرایی»

۶- شعر «ما را بود کمالی» و «بت چالاک» را معنی کنید.

اشعار اجتماعی

با شروع نهضت مشروطه در ایران، اکثر شاعران و نویسندگان به جمع آزادی خواهان پیوستند و فرصت یافتند تا از راه قلم در تنویر افکار عمومی بکوشند. از سوی دیگر با انتشار روزنامه و مطبوعات ادبیات جدیدی تکوین یافت و روزنامه‌های تبریز و تهران و رشت با انتشار مقالات و اشعار اجتماعی در روند مشروطیت کوشیدند که از آن جمله باید به روزنامه‌های حبل‌المتین و صوراسرافیل اشاره کرد.



مجاهدین مشروطه

اشعار مطبوعاتی که دارای وزن ساده‌تر و کوتاه‌تر و قابل فهم عام مردم بود بیش‌تر به چاپ می‌رسید:

زین پس به ره مردان پویم
 بر درد وطن درمان جویم
 ایران، ایران، ایران گویم
 در ورد شب و روز و سحری
 هو حق مددی، مولا نظری

شاعران گاهی نیز در قالب «مسمط» و «مستزاد» شعر می‌گفتند. هر چند که این اشعار به پای اشعار قدیم ایران نمی‌رسید، لیکن چون از درد و رنج مردم سخن می‌گفت بیش‌تر مورد استقبال قرار می‌گرفت. نوع دیگر، شعر طنز بود که در ادبیات ایران خودنمایی می‌کرد و معایب و مفاسد اجتماعی را با زبان طنز به تصویر می‌کشید؛ مثل اشعار ترکی صابر که در روزنامه‌ی ملانصرالدین در قفقاز چاپ می‌شد:

هه، ده گوروم نه اولدی بس، ای بالام ادعالرین؟

دوتمو شودی یری گوگی ناله لرین نوالرین

یوقسا قانوندا عیبوی بوشلامسان ادالرین؟

ایمدی حریف، سوزهمان من دینه اولدی اولمادی؟

ترجمه (به شعر)

ها، دِ بگو پسر چه شد آن همه ادعای تو؟

گرفته بود هر طرف ناله‌ی تو، نوای تو،

به عیب برده‌ای تویی، ترک شده ادای تو

کنون عزیز من، همان گفته‌ی من مگر نشد؟

روزنامه‌ی دیگر نسیم شمال بود که به مدیریت سیداشرف‌الدین قزوینی، مشهور به نسیم شمال،

منتشر می‌شد و افکار روشن‌فکرانه‌ی مشروطیت را به مردم القا می‌کرد. شعر زیر در شماره‌ی ۲۲

نسیم شمال به تاریخ ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ هـ.ق منتشر شده است:

ایران ز عطر علم معطر نمی‌شود در شوره‌زار، لاله می‌سّر نمی‌شود

سنگ و کلوخ، لؤلؤ و گوهر نمی‌شود صد بار گفته‌ایم و مکرّر نمی‌شود

دندان مار دسته‌ی خنجر نمی‌شود

ظالم کجا و راهرو معدلت کجا؟ سلطان کجا و با ضعفنا مرحمت کجا؟

طفل محله‌گرد کجا تربیت کجا؟ با زور و زرگر* چو چغندر نمی‌شود

دندان مار دسته‌ی خنجر نمی‌شود

صور اسرافیل، روزنامه‌ی دیگری بود که به صورت هفته‌نامه منتشر می‌شد. در این روزنامه

علی اکبر دهخدا با اسم مستعار «دخو» اشعار و نیز مطالب طنز خود را به نام «چرند و پرند» می‌نوشت.

مردود خدا رانده‌ی هر بنده آقبلائی از دلّک معروف نماینده آقبلائی

با شوخی و با مسخره و خنده آقبلائی نه زمرده گذشتی و نه از زنده آقبلائی

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آقبلائی

نه بیم زکف بین و نه جن گیر و نه رمال نه خوف ز درویش و نه از جذبّه نه از حال

نه ترس ز تکفیر و نه از پیشتوی* شاپشال^۱ مشکل ببری گور سر زنده آکبلای

هستی تو چه یک پهلو و یک دنده آکبلای

از شاعران دیگر این دوره باید از ملک الشعراء بهار نام برد که پس از جلوس محمدعلی شاه،

به جرگه‌ی مشروطه خواهان پیوست. این ابیات پندآموز از اوست :

این همه آثار شاهان خسرو افسانه نیست

شاه را شاها گریز از سیرت شاهانه نیست

خسروی اندر خور هر مست و هر دیوانه نیست

مجلس افروزی ز شمع است آری از پروانه نیست

اینک اینک کدخدایی جز تو در این خانه نیست

خانه‌ای جز خانه‌ی تو خسرو ویرانه نیست

خیز و از داد و دهش آباد کن این خانه را

و اندک اندک دورکن از خانهات بیگانه را

یکی دیگر از استادان دوره‌ی بیداری، ادیب الممالک فراهانی است. ابیات زیر از یک مسمط

مطول و مشهور او انتخاب شده است :

افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

خون دل ما رنگ می ناب گرفته وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته

رخسار هنر گونه‌ی مهتاب گرفته چشمان خرد پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار

اشعار سیاسی و اجتماعی در شعر شاعران تصنیف‌ساز نیز خودنمایی می‌کرد، یکی از این

شاعران که موسیقی نیز می‌نواخت ابوالقاسم عارف است.

از اوست :

از خون جوانان وطن لاله دمیده از ماتم سرو قدشان سرو خمیده

در سایه‌ی گل بلبل از این غصه خزیده گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

چه کج رفتاری ای چرخ! چه بد کرداری ای چرخ،

سر کین داری ای چرخ، نه دین داری، نه آیین داری ای چرخ

ابوالقاسم لاهوتی که اشعار خود را در شب‌نامه‌ها و اوراق سیاسی چاپ و منتشر می‌ساخت نیز

در صف مشروطه‌خواهان قرار داشت.

۱- شاپشال = تبعه روس و معلم محمدعلی شاه

نمونه‌ای از اشعار رئالیستی او :

اردوی ستم خسته و عاجز شد و برگشت
ره باز شد و گندم و آذوقه به خروار
از خوردن اسب و علف و برگ درختان
آزاد زنی بر سر یک قبر ستاده
لختی سرپا دوخته بر قبر همی چشم
بنهاد پس از دامن خود آن زن آزاد
در سنگر خود شد چو به خون جسم تو غلطان
فرزند به جان تو بسی سعی نمودم
مجروح و گرسنه ز جهان دیده بیستی
اول به سر قبر عزیز تو بیارم
تشویش مکن فتح نمودیم پسر جان
و آن شیر حلالیت که بخوردیم ز بستان

برگشت نه با میل خود، از حمله‌ی احرار
هی وارد تیریز شد از هر در و هر دشت
فارغ چو شد آن ملت با عزم و اراده
با دیده‌ای از اشک پر و دامنی از نان
بی جنبش و بی حرف، چو یک هیکل پولاد
نان را به سر قبر، چو شیری شده در خشم
تا ظن نبری آن که وفادار نبودم
روح تو گواه است که بویی نبی از نان
من عهد نمودم که اگر نان به کف آرم
برخیز، که نان بخشمت و جان بسپارم
اینک به تو هم مژده‌ی آزادی و هم نان
مزد تو که جان دادی و پیمان نشکستی

خودآزمایی

- ۱- اشعار اجتماعی عموماً در چه موضوعاتی سروده می‌شد؟
- ۲- روزنامه‌ی ملانصرالدین به چه زبانی و در کجا به چاپ می‌رسید؟
- ۳- مدیر روزنامه‌ی نسیم شمال را نام ببرید.
- ۴- شعر «افسوس که این مزرعه را آب گرفته - دهقان مصیبت زده را خواب گرفته» از کیست؟
- ۵- تصنیف زیبایی که با بیت زیر آغاز می‌شود از کدام شاعر است؟
«از خون جوانان وطن لاله دمیده»
- ۶- شعر ابوالقاسم لاهوتی را به نثر امروزی بنویسید و در کلاس برای هنرجویان اجرا کنید.

اشعار مرثی

مرثیه از نوع ادب غنایی است، زیرا شاعر در آن احساسات و عواطف خود را بیان می‌کند. مرثیه در ادب فارسی سابقه‌ی دیرین دارد و در سروده‌های شاعرانی چون فرّخی، رودکی، شهیدبلخی، فردوسی، خاقانی، حافظ و دیگران دیده می‌شود. اکثر مرثی فارسی درباره‌ی ائمه‌ی دین و پیشوایان شیعه می‌باشد. باید توجه داشت که گاهی مرثیه جنبه‌ی فرمایشی دارد که آن را مصنوع نامند. مرثیه از احساسات درونی شاعر سرچشمه می‌گیرد و به دل می‌نشیند و دل را می‌لرزاند. یکی از شعرای بزرگ مرثیه‌سرا محتشم کاشانی است که شما اکثراً با دوازده بند معروف او آشنایی دارید. در زیر یک بند از آن را می‌خوانیم:



مهمان کربلا

کشتی شکست خورده‌ی طوفان کربلا در خاک و خون تپیده به میدان کربلا
گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

نگرفت دست دهر گلابی به غیر اشک
 از آب هم مضایقه کردند کوفیان
 بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید
 زان تشنگان هنوز به عیوق می رسد
 آه از دمی که لشکر اعدا نکرده شرم
 کردند رو به خیمه‌ی سلطان کربلا
 زان گل که شد شکفته به بستان کربلا
 خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
 خاتم، ز قحط آب سلیمان کربلا
 فریاد العطش ز بیابان کربلا
 آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد
 کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

محتشم کاشانی

آیه نور

مصباح نور جلوه گر اندر تنور بود
 گاهی به اوج نیزه گهی در حضيض خاک
 گاهی مدار دایره‌ی سوز و ساز شد
 یا شمع جمع انجمن آه و ناله شد
 گاهی چو نقطه بر در سر حلقه‌ی فساد
 آخر به بزم باده‌ی مست غرور رفت
 یا للعجب که نقطه‌ی توحید آشنا
 قرآن قرین ناله شد آن دم که منطوقش
 تورات زد به سینه چو از کینه شد خموش
 انجیل خون گریست چو آزرده بنگریست
 یا در تنور آیه‌ی اللّهُ نور بود
 در غایت خفا و کمال ظهور بود
 گاهی چوک نقطه مرکز شور و نشور بود
 یا شاهد بساط نشاط و سرور بود
 رأس الفخار بر در رأس الفُجور بود
 لعل لبی که عین شراب ظهور بود
 با چوب خیزران ائیم کفور بود
 داود بود و نغمه سرای زبور بود
 صوت انا للّهی که ز سینای طور بود
 لعلی که روح بخش و شفء صدور بود
 آیت الله شیخ محمدحسین غروی کمپانی

در این قسمت شعری را از حجّة الاسلام نیر، مرثیه سرای معاصر، که الحق همانند نقاشی
 چیره دست عصر عاشورا را به تصویر کشیده است می خوانیم :

ای فرس* با توجه رخ داده که خود باخته‌ای
 مگر این گونه که ماتی تو، شه انداخته‌ای؟
 ای همایون فرس پادشه سدره مقام
 که چراگاه بهشت است تو را جای خرام
 نه رکابی ز تو برجاست نه زین و نه لگام
 مگر ای پیک سبک پا به سر شاه انام
 چه بلا رفته که با خویش نپرداخته‌ای؟
 تا صهییل* تو همی آمدی ای پیک امید
 بر همه اهل حرم بود صدای تو نوید

که اینک آید ز پی پرسش ما شاه شهید مگر این بار خداوند حرم را چه رسید
 کای فرس شیبه زنان بر حرمش تاخته‌ای؟
 اگر آورده‌ای ای هدهد فرخنده سیر ز سلیمان و نگینش بر بلقیس خبر
 ز چه آلوده به خون تاج تو، خاکم بر سر راست گو تخت سلیمان شده بر باد مگر؟
 تو ز بهر خبر از تیر پیری ساخته‌ای
 آن شهی را که به امرش فکند سایه سحاب خواهد از آب شود خاک در عالم نایاب
 طعنه بر لجه‌ی تیّار* زند موج سراب دیده‌ای کشته مگر تشنه لبش بر لب آب
 که چنین ناله به عیوق برافراخته‌ای
 تو که غلطان ز سرزین نگونش دیدی در میان سپه دشمن دونش دیدی
 ای فرس راست به من گوی که چوئش دیدی تو به چشمان خود آغشته به خوئش دیدی
 یا قتیل دگری بود، تو نشناخته‌ای؟
 بوی خون آید از این کاکل و یال و تن تو شد مگر کشته‌ی رویه، شه شیراوژن تو؟
 دل افسرده‌ی من آب شد از دیدن تو فاش گو برق که آتش زده بر خرمن تو
 که چنین غلغله در بحر و بر انداخته‌ای؟

نیر

نکته

سلیمان بن عبدالملک گفت: متعجبم که ایرانیان چنان حکومت و دولتی داشتند
 و هرگز به ما محتاج نشدند، و چون حکومت به دست ما افتاد از ایشان بی‌نیاز نشدیم و
 نیستیم!

ابوحیان توحیدی

- ۱- از مرثیه‌سرایان قدیم سه تن را نام ببرید.
- ۲- از سروده‌های محتشم کاشانی یک بیت بیان کنید.
- ۳- منظور آیت‌الله کمپانی از بیت زیر چیست و به چه واقعه‌ی تاریخی اشاره می‌کند؟
«باللعجب که نقطه‌ی توحید آشنا - با چوب خیزران ائیم کفور بود»
- ۴- در اولین بیت شعر، حجة الاسلام نیر از اصطلاحات چه بازی یا ورزشی کمک گرفته است؟
«ای فرس با تو چه رخ داده که خود باخته‌ای - مگر این گونه که ماتی توشه انداخته‌ای؟»

فهرست منابع

- ۱- آراین پور، یحیی؛ از صبا تا نیما
- ۲- استعلامی، محمد؛ ادبیات دوره‌ی بیداری
- ۳- توسی، اسدی؛ گرشاسب‌نامه
- ۴- ستوده، غلامحسین؛ مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی
- ۵- شمیسا، سیروس؛ انواع ادبی
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه
- ۷- فروزانفر، بدیع‌الزمان؛ سخن و سخنوران
- ۸- مولوی، جلال‌الدین؛ دیوان
- ۹- همایی، جلال‌الدین؛ تاریخ ادبیات

نمونه‌ی ادبیّات کهن جهان

اهداف کلی فصل

- ۱- آشنایی با جلوه‌های ادبیّات کهن جهان
- ۲- آشنایی با نمونه‌های حماسی جهان
- ۳- آشنایی با نمونه‌های آثار ادبی شرق و غرب
- ۴- آشنایی با فرهیختگان ادبی جهان
- ۵- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



کلیسای استپانوس — آذربایجان شرقی — جلفا

بررسی نمونه‌های ادبی کهن جهان

سابقه‌ی طبقه‌بندی انواع ادبی مثل علوم ادبی به آثار ارسطوی یونانی و هوراس رومی می‌رسد.

انواع عمده‌ی ادبی در نزد قدمای غرب عبارت بود از :

۱- نوع حماسی Epic

۲- نوع غنایی Lyric

۳- نوع نمایشی Dramatic که این خود دو گونه بود :

الف - سوگ‌نامه یا تراژدی Tragedy

ب - شادی‌نامه یا کمدی Comedy

لیکن برای درک بهتر، ما این گونه‌های ادبی را در ادوار مختلف تاریخ باستان به چهار دوره‌ی

زیر تقسیم کرده و هر دوره را به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم :

الف - ادبیات یونان باستان

ب - ادبیات روم باستان

ج - ادبیات شرق در سده‌های میانه

د - ادبیات غرب در سده‌های میانه



بازمانده‌ی معبد پارتنون - یونان

ادبیات یونان باستان

ادبیات یونان باستان را تنها با آثار حماسی هُومر، شاعر نابینایی که در قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد می‌زیسته بررسی می‌کنند؛ هرچند که یونان آن روز دارای ادبیات منظوم، سروده‌های مذهبی توأم با موسیقی، بدیهه‌سرایی، شعر غنایی و مرثی نیز بوده است. هومر در عین این که نابینا بود توانست سپیده دم تاریخ حیات یونان را در دو اثر ماندگار خود به نام‌های «ایلیاد»^۱ و «اودیسه»^۲ چنان ترسیم کند که تا به امروز تازه و شاداب بماند. داستان ایلیاد به دوران شکفتگی «می‌سن» و برتری آن دوران مربوط می‌شود و موضوع آن لشکرکشی «آگامنون» پادشاه مقتدر «می‌سن» به «تروا» است. اودیسه نیز زمان صلح و بازگشت قهرمانان را از جنگ تروا نشان می‌دهد.

ایلیاد

دومین حماسه‌ی کهن جهان — پس از حماسه‌ی سومری گیل‌گمش — ایلیاد و اُدیسه هُومر است که قدمت آن‌ها به حدود هشتصد سال پیش از میلاد می‌رسد. ایلیاد مشتمل بر ۲۴ بخش (سرود) است و موضوع آن جنگ مردم یونان با تروا (شهری بوده در آسیای صغیر یا ترکیه‌ی امروز) است که ده سال طول کشید.

پادشاه تروا موسوم به پریام پنجاه پسر داشت که در بین آن‌ها هکتور به دلیری و پاریس به زیبایی معروف بودند. چون پیشگویان گفته بودند که وجود پاریس برای پدر بدشگون خواهد بود، به دستور پدر، او را در کوهستانی رها کردند. پاریس بزرگ شد و به کار چوپانی پرداخت. روزی سه الهه بر او نمایان شدند و از او خواستند که بگوید کدام یک از آنان زیباترند. پاریس یکی از آن‌ها، یعنی آفرودیت را زیباتر دانست؛ از این رو دو الهه‌ی دیگر از او و مردم تروا کینه برداشتند. سرانجام گذار پاریس به اسپارت افتاد و در آن‌جا هلن، زن زیبای منلاس پادشاه اسپارت را در غیاب او دزدید و به تروا گریخت. آگامنون برادر منلاس تصمیم گرفت با کمک بزرگان دیگر، هلن را بازگرداند. کشتی‌ها و مردان بسیاری تحت فرماندهی بزرگانی چون اولیس و آشیل به جانب تروا روانه شدند. در این میان

۱ — Iliad

۲ — Odyssey

حوادثی اتفاق می‌افتد. مثلاً، پیشگویان گفته بودند که گشایش شهر تروا به دست آشیل خواهد بود، اما او پس از پیروزی در کنار دیوار خواهد مرد. از این رو تیس مادر آشیل که از ایزد بانوان است او را در جامه‌ی زنان، از میدان خارج می‌کند، اما اولیس او را دوباره به صحنه می‌کشاند. هم‌چنین طوفان سختی رخ داد که پیشگویان عقیده داشتند که خدایان خشمگین‌اند. آگاممنون برآن شد تا دخترش ایفی‌زنی را جهت رضای خدایان قربانی کند اما الهه‌ی موسوم به آرتیمس دختر را ربود و به‌جای آن گوزنی ماده نهاد.

سرانجام یونانیان برای جنگ از کشتی پیاده شدند. مردم تروا به کمک همسایگان تروا به رهبری هکتور با یونانیان به جنگ پرداختند. محاصره‌ی شهر تروا ده سال طول کشید. برخی از خدایان از جمله زئوس خدای خدایان و آفردیت طرفدار مردم تروا و هرا و آتنه (آن دو الهه‌ی که همراه آفردیت برای داوری به نزد پاریس رفته بودند) طرفدار مردم یونان بودند.

در دهمین سال جنگ، آگاممنون، سردار یونانیان، در یکی از حمله‌ها دختر کاهن معبد آپولون را به غنیمت می‌گیرد. آپولون نیز بلایی بر سپاه یونانیان نازل می‌کند. آگاممنون به اصرار سران سپاه، خاصه آشیل، دخترک را پس می‌دهد اما در عوض دستور می‌دهد که آشیل هم بریزیس^۱ را که در یکی از حملات به غنیمت گرفته و سخت عاشق او شده بود پس دهد. آشیل عصبانی می‌شود و از جنگ کناره‌گیری می‌کند و قلباً دوست دارد که یونانیان شکست بخورند. با کنار رفتن آشیل، هکتور یونانیان را شکست می‌دهد. پاتروکل یکی از خدازادگان که دوست صمیمی آشیل است طاقت نمی‌آورد و سلاح آشیل را گرفته به جنگ می‌رود، اما هکتور او را می‌کشد. آشیل خشمگین می‌شود (زئوس هم از این قضیه خشمگین است) و زرهی را که خدایان برای او ساخته بودند بر تن می‌کند و به لشکر تروا حمله می‌برد و بسیاری از جمله هکتور را می‌کشد. جنازه‌ی هکتور را به ارابه بسته و به دنبال خود به گرداگرد باروهای تروا می‌گرداند. پاریس تیری به پاشنه‌ی پای آشیل روین تن می‌زند و او را می‌کشد (فقط پاشنه‌ی پای آشیل روینه نیست). پس از جنگی سخت، یونانیان جنازه‌ی آشیل را پس می‌گیرند. مادرش تیس او را دفن می‌کند و جوشنش را به اولیس می‌بخشد. آژاکس، یکی از پهلوانان یونانی چنان از این عمل خشمناک می‌شود که بر گله‌ای از گوسفندان - به خیال این که سران یونانیان هستند - حمله می‌برد و چون حقیقت را درمی‌یابد، چنان خشمگین می‌شود که خود را با شمشیر می‌کشد.

در تروا بتی بود موسوم به پالادیوم^۲ که زئوس به مردم شهر تروا اهدا کرده بود. معروف بود که تا آن بت در شهر است تروا تسخیر نشدنی است. اولیس به لباس گدایان وارد شهر می‌شود و بت را می‌دزد. در این ضمن آتنه از الهگان مخالف با مردم تروا، به یونانیان می‌آموزد که اسب چوبین بزرگی

بسازند و پهلوانانی چون اولیس و منلاس در داخل آن پنهان شوند. یونانیان چنین می‌کنند و سپس خیمه‌های خود را آتش زده سوار کشتی می‌شوند. اهالی تروا فریب می‌خورند و گمان می‌کنند که یونانیان به کَلّی رفته‌اند. برآند تا اسب چوبین به‌جا مانده را به شهر برند. لاکوئون از دلاوران تروا که متوجه خدعه‌ی یونانیان شده است می‌خواهد اطرافیان را آگاه کند، اما دو اژدها که آفریده‌ی خدایان دشمن تروا هستند از دریا برآمده و او و دو پسرش را خفه می‌کنند. مردم اسب چوبین را به داخل شهر می‌برند. شب بعد که جشن پیروزی گرفته و مست کرده‌اند، پهلوانان یونانی از شکم اسب بیرون می‌آیند و دروازه‌ی شهر را می‌گشایند. یونانیان که در پشت جزیره پنهان‌اند وارد شهر می‌شوند. مردان تروا را می‌کشند و زنان را بین خود تقسیم می‌کنند. سرانجام منلاس به هلن دست می‌یابد. او را به اسپارت می‌برند و از آن پس او را الهه‌یی می‌پندارند.

اودیسه

اودیسه نیز اثر هُومر و شامل ۲۴ سرود است. به عقیده‌ی یونانیان خدایان طرفدار تروا، در راه بازگشت پهلوانان یونانی موانعی ایجاد کردند و در این‌باره داستان‌هایی بر سر زبان‌ها بود. اودیسه ماجراهای اودوسیوس (اولیس) در راه بازگشت از جنگ‌های تروا به سرزمین مادریش ایثاکا (انطاکیه) است.

طوفان، کشتی‌های اولیس را به سرزمین دوری برد. در آن سرزمین میوه‌ای (کُنار) بود که هر کس از آن می‌خورد خاطرات گذشته را فراموش می‌کرد. بسیاری از یاران اولیس از آن خوردند و زادگاه خود را فراموش کردند. اولیس آنان را به زور سوار کشتی کرد و بست. سپس به جزیره‌ی غولان یک چشم، که چشمی در وسط پیشانی داشتند، رسیدند. اولیس با یاران خود در آن‌جا فرود آمد و به غار یکی از غولان رفت. غول دو نفر از یاران او را خورد و در غار را بست. صبح زود دو نفر دیگر را بلعید و از غار خارج شد. شب چون بازگشت، اولیس به او شراب داد. غول مست شد و به خواب رفت. اولیس با میخی داغ او را کور کرد. غول بر در غار نشست تا مانع خروج آنان شود. اولیس و همراهان، خود را در پشم زیر شکم گوسفندان پنهان ساختند و از غار بیرون آمدند. سپس به جزیره‌ی خدای بادها رسیدند. *ایول* خدای بادها به اولیس مشکی داد که در آن بادهای سخت بود و سفارش کرد که در مشک را نگشاید. یاران اولیس به طمع گنج، سر آن را گشودند. طوفانی مهیب کشتی‌ها را به جزیره‌ای دیگر افکند که جایگاه غولان آدمی خوار بود. غولان کشتی‌ها را سنگ‌باران کردند. جز کشتی اولیس بقیه از بین رفتند. اولیس با کشتی خود به جزیره‌ای دیگر رفت که محلّ زنی جادوگر بود. زن جادوگر به یاران اولیس شراب افسون شده داد و همه به شکل خوک درآمدند.

اولیس به کمک گیاهی جادویی که هِرْمِس به او آموخته بود سحر را باطل کرد و جادوگر را مجبور ساخت تا یارانش را به شکل آدمی بازگرداند. سپس از آن جا به جایگاه مردگان رفت تا تیرزیاس غیب گو را ملاقات کند. سپس به سرزمین سیرون ها رفت که در آن جا پریانی در سبزه زارهای اطراف کرانه آواز می خواندند و رهگذران را به جانب خود می کشیدند. اولیس گوش یاران را با موم اندود و آنان را به دکل کشتی بست. سپس از صخره ای که دو طرف آن تحت سیطره ی دو دیو بود گذشت. یکی از دیوان آب دریا را فرو می برد و با آوایی ترسناک باز پس می داد. دیو دیگر دوازده دست و شش گردن داشت که بر هر گردن سری بزرگ با دهانی فراخ بود و در هر دهان سه ردیف دندان قرار داشت. سپس به جزیره یی رسیدند که رمه ی گاوان خورشید در آن می چرید. یاران اولیس گاوان را کشتند. خورشید خشمگین شد و طوفان را واداشت تا کشتی آنان را غرق کند. اولیس خود را نجات داد و به جزیره ی یکی از الهگان رسید. الهه یی عاشق اولیس شد و به او گفت که اگر آن جا بماند به او عمر جاویدان می دهد. اولیس موافقت نکرد و الهه او را هفت سال در غار نگه داشت و سرانجام به دستور زئوس آزاد کرد. اولیس سوار بر تخته پاره یی دوباره راه دریا را پیش گرفت. اما بادها تخته ی او را نابود کردند و او شناکان خود را به جزیره یی رساند. پادشاه آن جا اولیس را گرامی داشت و به او کشتی داد تا به زادگاه خود ایتاکا (انطاکیه) بازگردد.

بیست سال از سفر اولیس گذشته بود. پدرش پیر شده و از شهر رفته بود و مادرش در فراق فرزند خود را به دار آویخته بود. پسرش تلماک اکنون جوانی برومند شده بود. زن پاکدامنش پنه لوپ در فراق شوهر در را بر خود بسته و از همه گسسته بود. امیران شهر کاخ او را متصرف شده و دارایی او را برده بودند و از پنه لوپ می خواستند تا از میانه ی آنان یکی را به شوهری برگزیند. پنه لوپ جرأت مخالفت نداشت اما از آنان اجازه خواسته بود تا کفنی را که در حال بافتن بود به اتمام رساند. روز می بافت و شب می شکافت.

اولیس در جامه ی گدایان وارد شهر شد. هیچ کس او را نشناخت جز سگش، که از فرط شادی جان داد. پنه لوپ اعلام کرده بود که هر کس که بتواند کمان اولیس را زه کند و تیر را از سوراخ انگشتری بگذراند می تواند همسر او شود. اما هیچ کس از عهده برنیامد. اولیس که در جامه ی گدایان بود به آسانی کمان را زه کرد و تیر را از انگشتری گذراند. سپس بر آستانه ی در ایستاد و به کمک پسرش دشمنان را کشت و حقیقت حال خود را بر همسرش آشکار ساخت.

داستان های ازوپ

از دومین نویسنده ی پرتوان دیگر یونان «ازوپ» داستان های کوتاهی که از زبان حیوانات بیان

شده به جا مانده است. مردم یونان این نویسنده را همانند لقمان حکیم می دانند. داستان های کوتاه از اوپ که مسایل اخلاقی و اجتماعی را مطرح می سازد، به صورت ضرب المثل بین مردم رواج داشته است.

خودآزمایی

- ۱- انواع ادبیات در غرب را نام ببرید.
- ۲- تاریخ ادبی باستان به چند دوره تقسیم می شود؟ نام ببرید.
- ۳- بزرگ ترین نویسنده ی ادب یونان باستان را نام ببرید.
- ۴- خلاصه ی حماسه ی ایلید را به زبان ساده در کلاس بازگویی کنید.
- ۵- داستان اسب چوبی تروا را به صورت قصه بنویسید.
- ۶- سرگذشت اودیسه را به طور خلاصه بیان کنید.
- ۷- یکی از داستان های ازوپ را به صورت نمایش با هم شاگردی ها اجرا کنید.

ادبیات روم باستان

ادبیات روم باستان را به سه دوره تقسیم می‌کنند.

الف – دوره‌ی جمهوری

ب – دوره‌ی آگوستوس

ج – دوره‌ی امپراتوری

دوره‌ی جمهوری

قرن پنجم قبل از میلاد، روم شاهد برتری نظامیان در امور مملکتی بود که قدرت مطلقه‌ی فرمانروایان را به هم ریخت و شالوده‌ی نظام جدیدی به نام جمهوری را به کار بست. آنچه که در ادبیات روم قابل تأمل است این است که ادبیات یونانی چنان بر زندگی مردم روم نفوذ کرده بود که نویسندگان رومی آثار خود را به تقلید از نویسندگان یونانی می‌نوشتند. «آندرونیکوس» که خود یونانی‌الاصل بود پدر ادبیات روم شناخته می‌شود. او اودیسه‌ی هومر را به زبان لاتین ترجمه کرد (حدود ۳۴۰ ق.م).



کلوزیوم – رُم ایتالیا

دومین نویسنده روم «کینوس ناویوس» صاحب نخستین حماسه‌ی لاتین به نام جنگ پونیک است، که از ادبیات یونانی نشأت گرفته است.

همچنین شاعران دیگری چون «پلاوت»، «انی یوس» و «پاکوویوس» نیز همچنان خود را وارث ادبیات یونان می‌دانستند و راه شعرا و نویسندگان یونانی را طی می‌کردند.

دوره‌ی آگوستوس

دوران جمهوری روم با به قدرت رسیدن «اوکتاو» (آگوستوس = آگوست) رو به افول گذاشت.

آگوستوس ابتدا به کمک سربازان، که حقوقشان را افزوده بود، علیه ثروتمندان حرکت کرد و پس از تثبیت قدرت خویش، به صورتی آرام و غیر ملموس، نسبت به افزودن ثروت خود و هوادارانش کوشید. او در سال ۳۶ ق.م بر «پومپه» و در سال ۳۰ ق.م بر مصر چیره شد که در نتیجه‌ی آن آنتونی و کلئوپاترا خودکشی کردند.

قدرت آگوستوس به جایی رسید که نویسندگان صاحب نامی چون «هوراس» و «ویرژیل» نیز او را می‌ستودند. او با کمک القاب و عناوین روحانی که به خود اختصاص می‌داد (مانند آگوست ربّانی، آگوست رهایی‌بخش و نیکوکار) تا سال ۲۷ ق.م بر سراسر روم حکومت کرد. آگوست در این سال با تشکیل یک جلسه‌ی باشکوه در مجلس سنا، از قدرت کناره‌گیری و با القاب روحانی خود گوشه‌گیری اختیار کرد تا در سال ۱۴ ق.م دارفانی را وداع گفت.

دوره‌ی امپراتوری

دوران بعدی که در تاریخ روم به وجود آمد دوران امپراتوری است. این دوران پس از آگوست پای گرفت و با افزایش تسلط روم بر جهان بیش‌تر شد و تا قرن پنجم میلادی ادامه یافت.

حدود دو قرن پس از ظهور مسیحیت و گرایش مردم، به ویژه مردم فقیر، به این دین و عدم توفیق سردمداران حکومتی در سرکوب مردم، رومیان چاره را در این دیدند که با قبول دین جدید همچنان حکومت را در کف قدرت خود داشته باشند. پذیرش دین مسیح و رسمی کردن آن به دستور کنستانتین، امپراتور، صورت گرفت. امپراتوری روم دو قسمت بود:

امپراتوری روم غربی که مرکز آن شهر رُم بود و امپراتوری روم شرقی (بیزانس) که مرکز آن قسطنطنیه (شهر کنستانتین) بود. در این دوره علاوه بر ادبیات حماسی گذشته ادبیات نمایشی و اشعار غنایی نیز گسترش یافت.

اما گسترش مسایل پیش پا افتاده‌ی اجتماعی که از نظر دین مسیحیت قابل قبول نبود شکاف عظیمی را بین مردم و حاکمان روم پیش آورد، تا جایی که در اواسط قرن پنجم میلادی روم غربی تضعیف شد و در اثر هجوم هون‌ها به آن، سقوط کرد. اما روم شرقی تا چند قرن پس از ظهور اسلام نیز به حیات خود ادامه داد تا این که به دست سلطان محمد فاتح منقرض گشت.

ویرژیل

پوبلیوس ویرژیلیوس مارو، حماسه سرای بزرگ روم در سال ۷۰ قبل از میلاد در آند دیده به جهان گشود. ویرژیل از خانواده‌ی متوسطی بود اما به شایستگی پرورش یافت. او تا ۱۶ سالگی به آموختن پرداخت. در ۲۵ سالگی جامه‌ی ویژه‌ی شهروندان رومی را که نشانه‌ی بالندگی و اندیشمندی بود به تن کرد. ویرژیل در سال ۳۹ ق.م. «پوکولیکا» را سرود. در همین زمان با «هوراس» نویسنده‌ی نامدار رومی آشنا شد و به دربار آگوست راه یافت. ویرژیل در سال ۲۹ ق.م. به فکر سرودن «انه بید» افتاد که سرودن آن ده سال طول کشید. او در سال ۱۹ ق.م. چشم از جهان فرو بست.

انه بید

سرگذشت «انه» یا «انه بید» را پس از گیل گمش سومری و ایللیاد و اودیسه‌ی یونانی، سومین داستان حماسی جهان دانسته‌اند.

این داستان دنباله‌ی داستان ایللیاد است. ویرژیل داستان خود را از همان جایی که هومر با ویرانی و آتش‌زدن «تروا» به پایان می‌رساند آغاز کرده است.

در آن هنگام که تروا در آتش می‌سوخست، انه پدرش آتشی را بر دوش نهاد و از مرگ نجات داد؛ اما چون در همان زمان بانویش «کریوز» را از دست داد کوشید با گرد آوردن جنگاوران پراکنده، ناکام و نافرجام، با یونانیان بجنگد. پس بر کشتی نشست؛ اما دستخوش کینه و دشمنی «ژونون» و آزمون‌های دشوار و رنج‌های فراوان قرار گرفت. طوفانی ناوگان او را در هم شکست و بر کرانه‌ی آفریقا در پراکند. در آن جا، «دیدون» شهبانوی کارتاژ از انه به گرمی استقبال کرد (کتاب اول) و دلباخته‌ی انه شد. انه نیز داستان سفرهای خود را برای او بازگو می‌کرد (کتاب دوم و سوم). سپس انه به فرمان «ژوپتر» کارتاژ را ترک گفت. دیدون که تاب دوری انه را نداشت خود را بر کومه‌ی آتش مرگ بکشت (کتاب چهارم). انه به سیسیل رسید و به یاد پدرش بازی‌هایی را ترتیب داد (کتاب پنجم). سپس به «کوم» رفت. «سیسیل» او را یاری کرد تا بتواند در دوزخ فرو رود. انه در جهان زیرزمین، در سرزمین سایه‌ها با روان پدرش دیدار کرد و پدر آینده‌ی پرشکوه روم را تا زمان فرمانروایی آگوست برای وی پیش‌گویی کرد.

این شش کتاب اول و گزینش بخش‌های گوناگون آن اودیسه را به یاد می‌آورد. شش کتاب دیگر نیز به سروده‌های دلاوری‌های جنگجویان هومر تشابه دارد.

نکته

اگر آدمی تنها در بهشت باشد هرگز به او خوش نخواهد گذشت اما اگر کسی مشغول مطالعه و تحقیق باشد، جهنم تنهایی برای او بهشت برین است.
موریس مترلینگ

خودآزمایی

- ۱- ادبیات روم باستان به چند دسته تقسیم می‌شود؟ نام ببرید.
- ۲- ویژگی‌های دوره‌ی جمهوری روم چیست؟
- ۳- از نویسندگان دوران روم باستان ۲ تن را نام ببرید.
- ۴- عصر آگوست چه شرایط اجتماعی را پیش آورد؟
- ۵- از ویژگی‌های دوران امپراتوری روم نکاتی را بیان کنید.
- ۶- چه تحلیل سیاسی و اجتماعی از دوران مختلف روم دارید؟ بنویسید و در کلاس بخوانید.
- ۷- خلاصه‌ای از داستان‌انه بید را برای دوستان خود در کلاس بیان کنید.

ادبیات شرق در سده‌های میانه



مقبره‌ی امپراتور شی‌هان‌دی — منطقه‌ی زیان‌شان‌زی — چین

نظر به این‌که تقسیم دوران‌های تاریخی به سه بخش قرون قدیم، قرون میانه و قرون جدید، ابتدا از سوی مورخان اروپایی به میان آمده، طبیعی است که در مورد سرزمین‌ها و ملت‌های اروپایی به کار رفته باشد.

در حقیقت سرگذشت مردم چین، هند، ژاپن و کره در زمان یاد شده از طرف تاریخ‌نگاران اروپایی به سکوت برگزار می‌شود و تنها در مواردی از آن‌ها حرفی به میان می‌آید که با تاریخ غرب مناسبتی داشته باشد؛ مثل حمله‌ی «هون‌ها» به قلب اروپا، فتوحات اعراب در اسپانیا، تصرفات مغول در مجارستان، حمله‌ی ترک‌های عثمانی به بیزانس و ورودشان به اروپا. گرایش اروپاییان به شرق نیز، فقط تحلیل انتزاعی تاریخ شرق را بسط می‌دهد و از اثرات فرهنگی و ادبی و هنری شرق در تمدن غرب معمولاً کم‌تر سخن به میان می‌آورند.

دانش تاریخ نشان می‌دهد که قرون وسطی مرحله‌ی معینی از تاریخ بشر است که چه در شرق و چه در غرب، در جهت معینی سیر کرده و از انگیزه‌های واحدی تبعیت نموده است. ادبیات و هنر، در همه جای

جهان سیمای قرون وسطایی خود را نشان می‌دهد. مثلاً در نیمه‌ی دوم قرن هشتم، در چین، در امپراتوری «تانگ» موجی بر می‌خیزد که به صورت نیرومندی در قرن سیزده به جریان فکری عظیمی مبدل می‌شود. در جهان اسلام نیز، به خصوص در ایران اسلامی، بین قرون ۹ تا ۱۱ میلادی حرکت عظیم علمی توسط فارابی، ابن سینا، خوارزمی، بیرونی و... به وجود می‌آید که نه تنها اروپا بلکه کل جهان را با درخشش خود روشن می‌کند.

جنبه‌ی مشخص قرون وسطی این است که در این دوره، ملت‌ها چه در شرق و چه در غرب، در حالی تمدن خود را ایجاد می‌کردند که میراثی از تمدن قدیم داشتند و بدون توجه به بُعد مسافت تحت تأثیر حرکتی واحد قرار داشتند و هیچ نوع جدایی در بین حرکت این اقوام احساس نمی‌شد. این اشتراک فرهنگی پیوند مناسبی را در میان حیات ملت‌ها ایجاد کرده بود. لذا تاریخ همه‌ی اقوام و ملل شرق و غرب، در قرون وسطی به هم تابیده و آمیخته است. عامل این آمیختگی را می‌توان در نقش مذهب و تکامل آن جست‌وجو کرد و گسترش مذهب را (آیین بودا، اسلام، مسیحیت) علت نهایی این پیوند به حساب آورد. به طور کلی خیزش و گسترش فرهنگ در قرون وسطی از شرق به غرب انجام گرفته و غرب را تحت تأثیر قرار داده است. اگر به دیده‌ی انصاف بنگریم می‌بینیم که اگر چه قرون وسطی برای غربی‌ها دوران افول فرهنگ و تمدن به حساب می‌آید ولی برای شرق اوج درخشش تمدن و فرهنگ محسوب می‌شود.

ادبیات هند

هندوستان دارای ادبیاتی غنی بوده و با داشتن تمدن و فرهنگی کهن از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است. در سده‌های میانی با به قدرت رسیدن اکبرشاه و تشکیل امپراتوری هند، و انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی دولتی، ادبیات فارسی بر سرتاسر سرزمین‌های شرق اسلامی از جنوب اروپا تا اقصی نقاط بنگال بسط یافت.

آنچه که از تاریخ برمی‌آید، هواداران «بابریان» به منظور همبستگی با مسلمانان هند آثاری را از زبان سانسکریت به فارسی ترجمه کردند، اکبرشاه و بازماندگان او نیز این راه را ادامه دادند و یکی از مهم‌ترین این آثار «رزم‌نامه» برگردانی از «مهابهاراتا» و «رام و رامین» برگردانی از «رامایانا» می‌باشد.



مهابهاراتا سروده‌ی صدها شاعر بی‌نام و نشان در ادوار مختلف تاریخی است. این حماسه قریب به صد هزار بیت است که از پهلوانی‌ها و پیروزی‌های رجال مذهبی از قبیل کریشنا و آرجونا در آن سخن رفته است. این کتاب در قرن ۱۱ هجری به فارسی ترجمه شد. رامایانا را در قرن سوم قبل از میلاد، «والمیکی» در چهل و هشت هزار بیت سروده است. این حماسه سرگذشت «راما» یکی از تجسد‌های ویشنو، خدای هندوان، است. این کتاب نیز تحت عنوان «رام و رامین» به فارسی برگردانده شده است.

ادبیات چین و ژاپن

چینی‌ها از روزگاران گذشته شعر را دوست می‌داشتند. در دوران امپراتوری تانگ (چین باستان) شعر به اوج شکوفایی خود رسید. مضامین اصلی این شعرها، عشق و دوستی طبیعت بود و در برخی، قهرمانان و جنگ‌جویان را می‌ستودند.

بهترین شاعران این دوران «لی - پو» و «تو - فو» می‌باشند که چینی‌ها به این دو می‌بالند. در آن دوران چین دارای تئاتر و کلاس بازیگری بود، باله و موسیقی وجود داشت. نقاشی به اوج خود رسیده بود، حجاری رواج داشت و معماری مورد توجه همگان بود.

از دیگر هنرها، طلا و نقره‌کاری، مصنوعات برنزی، میناکاری، لاک‌کاری، حکاکی روی عاج و چوب و سنگ رونق فراوانی داشت. از ادبیات آن دوران ژاپن می‌توان «افسانه‌ی گنجی» (بانو موروساکی) را نام برد.



نکته

سه نوع دوستی سودمند است :
دوستی با درستکاران، دوستی با راستگویان و دوستی با دانایان.
سه نوع دوستی زیان‌آور است :
دوستی با بدنهاد، دوستی با حيله‌گر و دوستی با چرب‌زبان.

کنفسيوس

خودآزمایی

- ۱- تقسیم دوران به سه بخش (قدیم - میانه - جدید) ابتدا از سوی کدام ملت انجام گرفته است؟
- ۲- قرون وسطی به کدام قرون گفته می‌شود؟
- ۳- کدام قرن هجری مقارن با قرون وسطای غرب است؟
- ۴- مسیر حرکت فرهنگی ممالک اسلامی را با ممالک غربی در قرون وسطی مقایسه کنید.
- ۵- امپراتوری اسلامی هند در زمان حکومت کدام پادشاه بنیاد نهاده شد؟
- ۶- مهم‌ترین آثار ادبی هندوستان در زمان اکبرشاه را نام ببرید.
- ۷- رامایانا از سروده‌های کیست؟
- ۸- مضامین اشعار دوران امپراتوری تانگ عموماً از چه موضوعاتی تشکیل شده است؟
- ۹- از قدیمی‌ترین شاعران چین دو تن را نام ببرید.
- ۱۰- از هنرهای دستی چین باستان سه مورد را نام ببرید.
- ۱۱- از ادبیات ژاپن یک مورد را نام ببرید.

ادبیات غرب در سده‌های میانه



کلیسا — معماری دوران مسیحیت

ادبیات اروپا معمولاً با مکتب کلاسیک آغاز می‌شود. اساسی‌ترین تعریفی که از این مکتب ارایه می‌شود «بازگشت به هنر قدیم یونان و روم به تبع نهضت رنسانس و اومانیزم» است. امپراتوری روم غربی (در قرن پنجم میلادی) حتی پیش از سقوط، ارتباط خود را با فرهنگ و ادب یونان بریده بود و وارث فرهنگ یونانی، و حتی مرکز قدرت امپراتوری روم شرقی بود. در غرب به علت رسمیت یافتن زبان لاتین به جای یونانی، حتی در قرون چهارم و پنجم، بی‌توجهی به زبان و فرهنگ یونانی نیز تشدید شده بود.

در زمینه‌ی ادبیات، اختلاف زبان بزرگ‌ترین مانعی بود که رابطه‌ی میان شرق یونانی زبان و غرب لاتینی زبان را قطع می‌کرد. سرانجام سقوط امپراتوری روم غربی و تسلط اقوام گوناگون بر قلمرو وسیع امپراتوری، این قطع رابطه را تکمیل کرد.

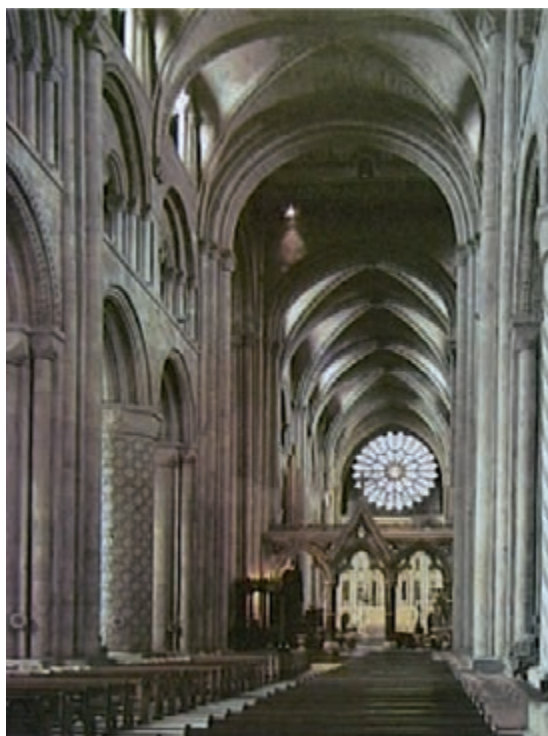
یگانه وحدتی که به جا مانده بود، وحدت زبان و ادبیات بود که آن هم به شدت در معرض تهدید

بود، اما دو عامل مهم سبب شد که از این نابودی جلوگیری شود و قرون وسطی در اروپا ادبیات خاص خود را پیدا کند. این دو عامل عبارت بود از:

۱- نقش کلیسا

۲- پیدایش ادبیات ملی

نقش کلیسا



کلیسای دوران مسیحیت

عامل مذهب و نقش کلیسا، این سرزمین‌های روستایی شده را دوباره سر و سامان داد و روحانیان مسیحی عملاً زمام اختیار حکومت‌ها و مردم را به دست گرفتند.

فرمانروایان فاتح به تدریج دین مسیح را پذیرفتند و کلیساها به صورت مراکز تعلیم و تربیت و نسخه‌برداری و حفظ کتب درآمدند.

تماس دیگر با اندیشه‌ی یونانی در قرون دوازدهم و سیزدهم (معروف به قرون وسطای علیا) از طریق ترجمه‌های عربی دانشمندان اسلامی انجام گرفت که از طریق اسپانیا به ایتالیا و فرانسه رسید و به زبان لاتینی ترجمه شد.

ادبیات لاتین در قرون وسطی

با وجود پاره پاره شدن قلمرو امپراتوری روم، وحدت مهمی که باقی مانده بود وحدت زبان و ادبیات لاتین بود که از یک سو در سایه‌ی کلیسا و از سوی دیگر در سایه‌ی توجه همه‌ی پادشاهان کوچک و بزرگ به عظمت گذشته‌ی امپراتوری دوام یافته بود؛ زیرا هر کدام آن‌ها آرزو داشتند که وارث امپراتوری باشند و جای آن را بگیرند. گذشته از آن که برای تنظیم قوانین و مکاتبات رسمی‌شان از حقوقدان‌های رومی استفاده می‌کردند، در عین حال می‌خواستند به سبک امپراتوران بزرگ،

حامی و مروج ادبیات باشند. سخنوران و شاعران لاتین و حتی آلمانی مدایحی به زبان لاتین می‌سرودند و به شاهانشان تقدیم می‌کردند.

هر چه به اواخر قرون وسطی نزدیک‌تر می‌شویم، توجه بیش‌تری به جنبش‌های ادبی احساس می‌شود. در کنار موجی از سرودها و پرداختن به زندگی قدیسان، یک رشته آثار غیر مذهبی از قبیل تاریخ‌نویسی و حماسه و اشعار غنایی و آموزشی نیز به وجود می‌آید.

رشد ادبیات ملی

از قرن یازدهم به بعد در کشورهای مختلف، در کنار ادبیات لاتین، ادبیات ملی نیز به وجود می‌آید و از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم به سرعت پیشرفت می‌کند. این ملت‌ها نوشتن با زبان بومی خودشان را آغاز می‌کنند. نخست ملت‌هایی که زیاد با زبان لاتین آشنایی ندارند و فقط عده‌ی کمی از روشنفکرانشان – که معمولاً روحانی هستند – لاتین می‌دانند، یعنی آنگلو ساکسون‌ها، سلت‌ها، ایرلندی‌ها، و بعد هم کشورهای شمالی. بعد نوبت ژرمن‌هایی می‌رسد که وارد قلمرو امپراتوری روم شده‌اند که در دانمارک و هلند و بلژیک و کشورهای دیگر به تدریج ریشه‌های این زبان کهن را برمی‌اندازند. سپس نوبت اقوام ساکن فرانسه و شبه جزیره‌ی ایری می‌رسد. آخر از همه، در کشورهایی که زبان عامیانه‌ی مردمش با زبان لاتین نزدیکی و خویشاوندی بسیار نزدیک دارد، مانند ایتالیا که تاریخ ادبیاتش از قرن سیزدهم آغاز می‌شود. ولی اقوام ساکن رومانی و نواحی اطراف آن فقط در قرن شانزدهم از زیر تسلط زبان لاتین آزاد می‌شوند و دارای ادبیات خاص خود می‌گردند. ادبیات اسلاو و ترک در قرن چهاردهم قدم به عرصه‌ی وجود می‌گذارد.

خودآزمایی

- ۱- ادبیات غرب را معمولاً با کدام یک از مکتب‌ها شروع می‌کنند؟
- ۲- دوران امپراتوری روم شرقی (بیزانس) از چه قرنی آغاز شد؟
- ۳- کدام عوامل در ادبیات دوران قرون وسطی دخیل بود؟
- ۴- در قرون وسطی بیش‌تر به چه زبانی می‌نوشتند؟
- ۵- در براندازی زبان لاتین چه ادبیاتی دخالت بیش‌تر دارد؟

ادبیات اسپانیای مسلمان

در قرون وسطی تنها یک کشور بود که کاملاً از دایره‌ی درگیری زبان لاتین و زبان‌های عامیانه بیرون می‌زیست و آن اسپانیای مسلمان بود که ادبیات و به طور کلی تمدن اسلامی آن تأثیر عظیمی در دنیای غرب داشت. شعر عربی آندلس در قرون دهم و یازدهم، شاید به استثنای شعر سلتی، یگانه شعر غیرلاتینی بود که در دنیای غرب حایز اهمیت بود. این شعر مستقیماً از شرق و به خصوص از بغداد می‌آمد که در آن زمان مرکز علمی و ادبی جهان اسلام بود. در اسپانیا نیز «قرطبه» چنین مقامی داشت. از این رو می‌توان شعر و تاریخ‌نگاری مسلمانان اسپانیا را در ردیف زبان‌های ملی نوزاد قرار داد؛ زیرا شاخه‌ای از شعر و تاریخ‌نگاری شرق مسلمان بود و چه شاخه‌ی سترگی! شعری که با همه‌ی ظرافت‌های آثار شاعران دربار خلفای بغداد برابری می‌کرد و ادبیات و فلسفه‌ای چنان غنی از اندیشه‌ی فلاسفه‌ی باستانی و مسایل انسانی، که می‌توان با استناد به آن، از نوعی انسان‌گرایی اسلامی اسپانیا سخن گفت. چنان که گفتیم غرب بیگانه با ادبیات و فلسفه‌ی یونان قدیم، از طریق اسپانیای مسلمان بود که دوباره با آثار بزرگان باستان آشنا شد.



دیواره‌های شهر باستانی آویلا - مرکز اسپانیا - ساخت مسلمانان شمال آفریقا

ادبیات لاتین در دوره‌ی رنسانس

پیدایش زبان‌های ملی در اروپا به مفهوم ترک زبان لاتین نبود، بلکه با این زبان‌ها مرحله‌ی تازه‌ای در کاربرد زبان لاتین آغاز شد که تأثیر عظیمی در پیدایش ادبیات دوره‌ی رنسانس برجای گذارد. قرون وسطی در تمام مدّت از زبان لاتین استفاده می‌کرد، بی‌آن که توجهی به زیبایی آن داشته باشد، اما دوران رنسانس عملاً در خدمت زبان لاتین درآمد. سابقه‌ی این تحوّل را باید در چند قرن پیش جست‌وجو کرد.

چنان که گفتیم از قرن یازدهم به بعد زبان‌های ملی و لهجه‌های محلی کاربرد عمومی پیدا کردند که عملاً برای رفع احتیاجات گوناگون کافی بودند. در نتیجه زبان لاتین به صورت زبانی معنوی و برجسته درآمد. از آن پس دیگر، زبان لاتین در نظر اهل ادب، از انواع زبان‌های مختلف بربر محسوب نمی‌شد که عاری از خصوصیات ممتازی باشد، بلکه به عنوان زبان «سیسرون» و «ویرژیل» مطرح بود.

میراث یونان و دوران رنسانس

سقوط قسطنطنیه تاریخ دقیق و روشنی دارد: در سال ۱۴۵۳، قسطنطنین دوازدهم، امپراتور روم شرقی در زیر ویرانه‌های کاخ خویش که به اشغال سپاهیان سلطان محمد فاتح درآمده بود، جان می‌سپارد. ترک‌ها قلمرو امپراتوری و اضافه بر آن، سرزمین‌های اروپای مرکزی را نیز به تصرف در می‌آورند. آخرین بقایای دولت روم نابود می‌شود و به همراه آن تمدن یونانی که رومی‌ها وارث آن بودند نیز از بین می‌رود.

همین تاریخ ۱۴۵۳ تغییرات مهمی را در غرب اروپا به همراه می‌آورد: جنگ‌های صد ساله، سرانجام به پایان می‌رسد، صنعت چاپ گسترش می‌یابد و نهضتی فکری شکوفا می‌شود که آن را رنسانس (نوزایی) می‌نامیم.

ادبیات اسپانیا

اسپانیا در پایان سده‌ی ۱۶ و آغاز سده‌ی ۱۷ به اوج شکوفایی دست یافت و در زمینه‌ی ادبیات، نقّاشی، معماری و سایر رشته‌های هنری ممتاز شد.

بزرگ‌ترین نماینده‌ی ادبیات اسپانیای آن روز «سروانتس» (۱۵۴۷ – ۱۶۱۶م) است. او رُمان داهیان‌ای به نام «دن کیشوت» از اهل مانس را به رشته تحریر کشید که تاکنون به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شده است.

دن کیشوت تصویر روشن و صادقانه‌ای از زندگی اسپانیای قرن شانزدهم است. سروانتس



معماری مسجد مسلمانان — اسپانیا

سرگذشت مردی اشرافی و در عین حال سفیهی به نام دن کیشوت را که مجذوب داستان‌های قهرمانان گذشته شده، با زبان مضحک و در عین حال غم‌انگیز، بیان می‌کند. دن کیشوت، به امید انجام کارهای خیر (همچون شوالیه‌ها) به سیر و سفر می‌پردازد. او سراسر، نجابت و شرافت است، لیکن در قالبی احمقانه. سروانتس در این داستان، نه فقط اشراف روبه زوال اسپانیا، بلکه خود اسپانیا را به نقد می‌کشد.

خودآزمایی

- ۱- در اسپانیای مسلمان علاوه بر شعر سلتی اشعار به چه زبانی سروده می‌شد؟
- ۲- بزرگ‌ترین مسجد کشور اسپانیا چه نام دارد؟
- ۳- قسطنطنیه (مرکز امپراتوری روم شرقی) در چه سالی و به دست چه کسی سقوط کرد؟
- ۴- بزرگ‌ترین نویسنده‌ی اسپانیا در قرن ۱۶ کیست؟ نام اثر معروف او را بیان کنید.
- ۵- سروانتس از نوشتن داستان دن کیشوت چه منظوری داشت؟

بهشت گمشده (میلتون)

جان میلتون از ادبا و شعرای بزرگ انگلستان است. او در سال ۱۶۰۸ م در لندن متولد شد. تا ۲۴ سالگی به تحصیل پرداخت و زندگی او بیش‌تر در امور سیاسی سپری شد. میلتون در اثر مطالعه‌ی بیش از حد بینایی خود را از دست داد.

معروف‌ترین اثر میلتون «بهشت گمشده» است که در سال ۱۶۶۷ منتشر شد و امروزه شهرت او بیش‌تر مدیون این اثر می‌باشد.

منظومه‌ی بهشت گمشده در وصف عصیان شیطان و سقوط او و اغوای حضرت آدم، و هبوط او به زمین سروده شده است.

این کتاب بعد از «کمدی الهی» دانته از شاهکارهای مسلّم ادبیات غرب در این زمینه به حساب می‌آید.

در قسمتی از کتاب اول چنین می‌خوانیم:

شیطان با بانگی چنان بلند که در سراسر ژرفنای دوزخ طنین افکند گفت: «ای شاهزادگان، ای حاکمان، ای سلحشوران، ای گل‌های سر سبید آن آسمانی که پیش از این از آن شما بوده و اکنون از دستتان رفته است! آیا حیرتی چنین، ارواحی جاودانی را فرا تواند گرفت؟ یا شاید پس از خستگی‌های مَصاف، این مکان را برای آسایش از تلاش دلاورانه‌ی خویش برگزیده و خفتن در آن را چون در دره‌های آسمان شیرین پنداشته‌اید؟ و یا آن‌که در چنین نابسامانی سوگند خورده‌اید که از در پرستش حریفِ پیروزی برآید که اکنون به کروبیان، سرافین^۱ افکنده سلاح، شکسته پرچم و کوفته تن خویش می‌نگرد؟ اما زود باشد که وزیران چالاکش از دروازه‌های آسمان به وضع ممتاز خود بی‌برند و لاجرم فرود آیند تا بر سر ما که چنین «نالان و نزار افتاده‌ایم پای نهند، و به تدوین صاعقه به بندمان افکند و در ژرفنای این ورطه به زنجیرمان کشند! بیدار شوید و بر پای خیزید و گرنه جاودانه از پا افتاده خواهید ماند!»

دانته (۱۲۶۵ تا ۱۳۲۱) و کمدی الهی

دانته نویسنده‌ی بزرگ ایتالیایی و بزرگ‌ترین اثر ادبی او کمدی الهی است. دانته در این کتاب

۱- سرافین = دسته‌ای از فرشتگان نزدیک به خداوند

حکایت می‌کند که چگونه در جنگل انبوهی سرگردان بوده که «ویرژیل» شاعر باستانی روم بر او ظاهر می‌شود و آن دو به اتفاق به دنیایی دیگر سفر می‌کنند.

کمدی الهی در سه بخش نوشته شده است: جهنم، برزخ و بهشت. دوزخ از نظر دانتی به شکل قیفی تجسم می‌یابد که از سطح زمین به اعماق آن فرو رفته است. او از محفل جهنمی یاد می‌کند که گناهکاران در آنجا نسبت به معاصی خود گرفتار عذاب‌اند. در یکی از این محفل‌ها گناهکاران مشغول شکستن سنگ‌های عظیم‌اند، در محفلی دیگر در دریاچه‌ای آتشین می‌سوزند و در دیگری با سرمای مدهشی مجازات می‌شوند. دانتی خیانت را دهشتبارترین گناهان می‌داند.

در این‌جا لازم است به تشابه این کتاب با کتاب ارداویراف‌نامه‌ی زرتشتیان اشاره کنیم. دانتی در کمدی الهی خود معتقدات قرون وسطی را به تصویر می‌کشد، لیکن دیدگاه‌های زمانه و زندگی خود را نیز در آن منعکس می‌سازد و آزادی احساس را می‌ستاید. این کتاب علاوه بر این که یک اثر ادبی است، به عنوان یک دایرة المعارف قرون وسطی نیز محسوب می‌شود.

خودآزمایی

- ۱- معروف‌ترین اثر «جان میلتون» نویسنده و شاعر بزرگ انگلستان را نام ببرید.
- ۲- «میلتون» در منظومه‌ی «بهشت گمشده» چه مسایلی را مطرح می‌سازد؟
- ۳- «دانتی» اهل کدام کشور بود و در چه قرنی می‌زیست؟
- ۴- «کمدی الهی» در چند بخش نوشته شده است؟
- ۵- چه تشابهی بین «کمدی الهی» و «ارداویراف‌نامه» موجود است؟

فهرست منابع

- ۱- کزازی، میر جلال‌الدین؛ انه بید (ویرژیل)
- ۲- نفیسی، سعید؛ ایلپاد و اودیسه
- ۳- هومر؛ ایلپاد و اودیسه
- ۴- یونسی، ابراهیم؛ سیری در ادبیات غرب

واژه‌نامه

آ

آزرم : شرم و حیا

الف

از این شیوه : از این روش (روش عارفان)

از دست نهادن : فرو گذاشتن

استومند : مادی

افسون : حيله، تزوير

افگار : زخمی

الف گرفتند : دوست شدند

اندر ساعت : فوراً، همان‌دم

اوام : وام، قرض

اوراد : جمع ورد (دعا)

اوکند : افکند، انداخت

ایدون : چنان

ایذا : اذیت

ایران ویچ : ایران باستان

ایزد عزّ ذکره : خدایی که ذکر او عزیز است

ایسیه : آسیه، همسر فرعون

ب

بادافره : کيفر

باشد که : ممکن است، امکان دارد

برائر : به دنبال

بهام : چارپایان

به پایان رساند : پایان بخشید

بمیاید : نماند، نایستد

پ

پای افزار : کفش

پدرام : آرام

پیر سر : سفید موی

پیشتو : تپانچه

ت

تحرّز : پرهیز کردن

تحيّت : درود و سلام

تخمک : شیپور

تصوّن : خود را حفظ کردن

تعظیم حالت شیخ را : برای بزرگداشت حالت

شیخ

توزی : کتانی

تومبک : طبل

ج

جای پرداز : خانه را خالی کن

چ

چاشتگاه : قبل از ظهر

ح

حالی : فوراً، در حال

حُطام : مال دنیا

حَكَم : داور

خ

خصومتی نیبوستم : مانع او نشدم

د

دبیرستان : مدرسه

دراز کشید : طول کشید

در حلقه بنشستندی : دایره وار می نشستند

درگذشتگان : مردگان

دستوری : اجازه دادن

دعوی : ادّعا

دوال : چرم، پوست حیوانات

ر

رصاص : سرب

ریاضت : تحمل رنج برای تهذیب نفس

ز

زایل نگشت : از بین نرفت

زرهی چهار کرد : نوعی زرهی جنگی

زَنَيس : زدن

س

سبَاع : درندگان

سپری شدن : نابود شدن، معدوم شدن

سخره : بیگاری

سَمّ الخياط : سوراخ سوزن خیاطی

ش

شبگیر : صبح قبل از طلوع

شراع : سایه بان

ص

صاحب قبضم : متصرفم

صائم الدّهر : کسی که همیشه روزه دار باشد

صَرّه : کیسه ی پول

صهیل : شیپه

ض

ضَيْعت : کشت و زرع

ط

طیفور : نام بایزید بسطامی

ع

عقد : گردنبند

علی ایّ حال : بنابراین

غ

غریو : بانگ و فریاد

غزو : جنگ و پیکار

ف

فارغ شد : آسوده گشت

فرس : اسب

فسرده بود : منجمد شده بود

ق

قبط : نام مردم مصر قدیم

قشور : جمع قشر (پوست)

قه : (قدّس الله سرّه)،

خدا خاک او را پاکیزه کند

ک

کبک انجیر : کبک سیاه رنگ

کدخدایی : پیشکاری

کوشک : قصر، کاخ

کیش : تیردان، جای تیر

گ

گرازان : خرامان

گَزَر : هویج

گُشنی : جفت گیری

ل

لَبّ : مغز

م

ماوراءالنّهر : ترکستان

متعبّد : بسیار عبادت کننده

مجاورت : همسایگی

مجلس می گفت : موعظه می کرد

مخذول : بدبخت، منفور

مخنقه : گردن بند

مصادقت مؤکّد گشته بود : راه و رسم

دوستی استوار شده بود

معهود : معروف، عهد کرده شده

مقصود : حاصل

ملّت : دین

مثنور : به نثر

منجّمان : ستاره شناسان

من عرف نفسه فقد عرف ربه : هر کس خود را

شناخت خدایش را شناخت

مهران : بزرگان

میهنه : (مهنه) از شهرهای خراسان

ن

نبايد : مبدا

نخوت : غرور

نزّهت : خرّمی، سرسبزی

نسلشان به نشود : دودمانشان نابود نشود

نشیم : آشیانه، لانه

نفاذ یابد : حکم صادر شود

نَمَط : روش

نیازست : جرأت نداشت

و

ورتین : گردونه

ه

هزاهز : آشوب

